دو ماهه

حقیقت

سال اول، شماره پنجم - ذوالقعدة- ذوالحجة ۱۴۳۵هـ ق، سنبله - میزان ۱۳۹۳هـ ش

حکومت وحدت ملی یا شرکت سهامی؟

اهداف شوم غرب در برابر مسلمانان

نتیجهٔ انتصابات سفارت امریکا

بوی مشک - سفرنامه و خاطرات جهادی

اسلام و نظریات سیاسی

د شریعت تطبیق د اسلامي امارت تر تولو ستره لاسته راوړنه

د ایکسپریس ورځپاڼې پر کفریاتو چارواکي ولې خاموش دي؟

دسایس دشمنان افغانستان

حقوق بشر حربه ای در دستان امریکا

تمدن چیست و متمدن کیست؟!



نقدی بر پیمان امنیتی میان امریکا و افغانستان

مصاحبه با جناب مولوی شمس الدین صاحب در مورد فعالیت کمیسیون دعوت- ارشاد،جلب و جذب

دو ماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

بسم الله الرحمن الرحیم



سال اول، شماره پنجم، ذوالقعده - ذوالحجة ۱۴۳۵هـ ق، سنبله-میزان ۱۳۹۳هـ ش

◆صاحب امتیاز :

کمیسیون امور فرهنگی

امارت اسلامی افغانستان

◆مدیر مسؤل:

❖احمد تنویر

◆معاون :

❖عبدالله شهید

◆هیئت تحریر:

❖حسن مبشر ❖ جمال زرنجی

❖سعید بدخشانی ❖ سید سعید

❖سعادت کامران ❖ سمیع الله زرمتی

◆دیزاین :

❖زلمی افغان

آنچه در این شماره میخوانید:

عنوان	صفحه

سرمقاله

حکومت وحدت ملی یا شرکت سهامی؟

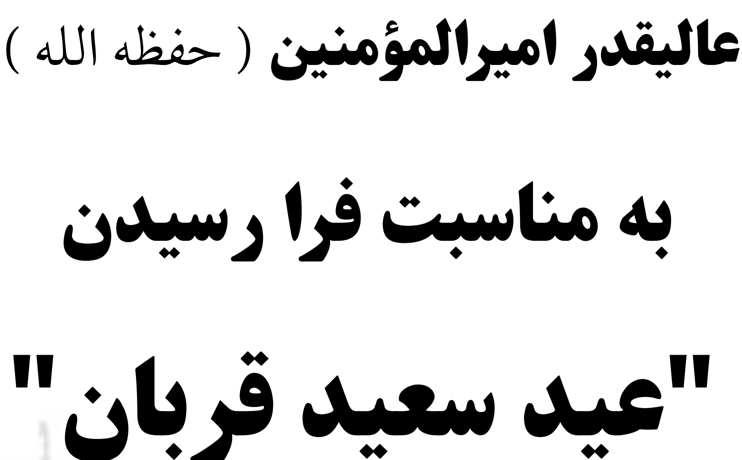
انتخابات نام نهاد افغانستان در سال جاری با چنان افتضاحاتی در آمیخت که با جرئت می شود گفت در کل دنیا نظیر نداشت؛ چرا که در افغانستان فعلی، تصمیم را نه ملت افغانستان که اشغالگران و متجاوزین خارجی می گیرند و آنها هم هر آنچه که در راستای تحقق پلان های شوم و نامیمون شان لازم باشد بدون در نظر گرفتن شرایط، نظرها و خواسته های مردم افغانستان انجام می دهند همانگونه که در سیزده سال گذشته انجام دادند و ملت و سرزمین افغانستان را با هزاران بحران و چالش مواجه ساختند.

دیده شد که پس از قریب به یکسال از افتضاحات انتخاباتی، سرانجام سفارت امریکا و نمایندۀ خاص ملل متحد برای سرنوشت افغانستان تصمیم گرفتند و همه ادعاهای دشمن، مبنی بر شفافیت، استقلالیت، عدالت و خودی بودن پروسۀ انتخابات، عاری از حقیقت در آمد و همانگونه که پیش بینی می شد و بارها از سوی دلسوزان واقعی وطن (مجاهدین امارت اسلامی افغانستان) راجع به امریکایی بودن پروسه و بی اختیار بودن مردم در انجام پروسه، تذکر داده شده بود (آن حرفها) به عین حقیقت تبدیل گردیدند و امریکایی ها و سایر اشغالگران دخیل در پروسۀ انتخابات پس از ماها چانه زنی، رای و مشورت وقتی دیدند که انتخابات شان واقعا از مسیر اصلی انحراف پیدا کرده و در یک فاز جدید از خطرات منفی وارد گردیده به ناچار اساس یک حکومتی گذاشتند که مضحکۀ عام و خاص شده و شکست صریح دشمنان در این به اصطلاح آخرین تیر زهرآگین آنها در افغانستان را به نمایش گذاشت و بازهم در ترفندی شگرد به اسم ملت حکومت برآمده از رای پوچ و تقلب آمیز را وحدت ملی گذاشتند تا بتوانند در قالب نامهای زیبا، بر تمام پلانها و جریانهای شکست خوردۀ شان پرده بپوشانند.

یقینا ادارۀ جدید که به انتصاب سفارت امریکا و ملل متحد بالای زندگی و سرنوشت مردم افغانستان تحمیل شده است هیچگاهی به معنای وحدت ملی و اجماع ملی نبوده بلکه این سناریوی جدید امریکایی ها در جنگ افغانستان می باشد و در واقع بخاطر منافع بلندمت و مغرضانۀ شان و جلب رضایت چند تن غلامان وطنفروش خود به اسم وحدت ملی با غور و مشوره های فراوان یک شرکت سهامی که در آن همه پُست های کلیدی حکومت، مساویانه تقسیم شده شکل گرفته است و این به اصطلاح حکومت وحدت ملی هیچگاهی ضامن فلاح و نجات، امنیت و استقلال وطن شده نمی تواند و حتی بدتر از ادارۀ سابق کابل، باعث فلاکت و در به دری مردم افغانستان خواهد شد و منشاء بدبختی های فراوانی بر زندگی عادی ملت رنج کشیده و درد دیدۀ افغان خواهد گردید.

بناء می توان گفت که حکومت جدید همانگونه که در شکل گیری و پیدایش خود دچار افتضاحات بسیار گسترده گردید قِسمیکه حتی بر هیچ یک از معیارهای غرب و دیموکراسی اُستوار نبود و صرفا بر اساس یک معامله کلان سیاسی به دستور اکید قوّتهای بیرونی و تهدید و تشویق های آنها به وجود آمده نه حکومت وحدت ملی که وحدت اشغالگران و اجیران حلقه به گوش آنها بوده و بیشتر از آنکه وحدت ملی را مصداق ببخشد با فیصله های که اشرف غنی و عبدالله در متن توافقنامۀ شرمناک خویش ذکر نمودند شرکت سهامی را مصداق می بخشد که آن هم نه در جهت خیر مردم افغانستان که در جهت منافع دشمنان روی کار آمده است؛ اما مطمئنا ادارۀ جدید کابل که ناقص الخلقه و جمع اضداد است با ناکامی و نامرادی گسترده تر و بدتر از ادارۀ قبل مواجه خواهد شد و روسیاهی و رسوایی بیشتری را به دشمنان خارجی و وطن فروشان داخلی به همراه خواهد آورد.





پیام

عالیقدر امیرالمؤمنین (حفظه الله)

به مناسبت فرا رسیدن

"عید سعید قربان"

بسم الله الرحمن الرحیم

الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله والله أكبر، الله أكبر ولله الحمد

الحمد لله وحده، نصر عبده وأعز جنده وهزم الأحزاب وحده لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، والصلوةوالسلامعلى من لا نبى بعده وعلىاآلهوصحبهأجمعينوبعد :

فقال الله جل وعلا: }وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ{ الأنفال. 26

ملت مومن و مجاهد افغانستان، همه مجاهدین راه عزت و آزادی و همه برادران و خواهران مسلمان در جهان! عید سعید اضحی تان مبارک. خداوند متعال همه طاعات و قربانی های تان در راه الله سبحانه و تعالی را قبول نماید.

ملت مجاهد!

به نصرت خداوند متعال جهاد و قربانی های بی دریغ تان، امریکایی ها، ائتلاف غربی و حامیان داخلی آنان را همه به شکست مواجه ساخته است، استراتیژی آنان برای افغانستان بی نتیجه و تلاش های سیاسی شان در پهلوی ناکامی مواجه با فضیحت و رسوایی آشکار می باشد. و نشست بی نتیجهء سران ناتو در ویلز به رهبری امریکا، رسوایی اخیر به نام انتخابات در افغانستان و پیشرفت های پی در پی مجاهدین امارت اسلامی ثبوت آشکار این حقیقت است.

هموطنان گرامی!

اکنون شما هنوز هم درک کرده خواهد باشید که امریکائی های اشغالگر چقدر افراد نا اهل و وفادار به منافع دیگران را بر شما مسلط کرده اند، و در جریان سیزده سال شما مشاهده کردید که چقدر ظلم بر مردم توسط اشغالگران و دوستان داخلی آنان صورت گرفته است.

پروسهء طولانی و جنجالی انتخابات در زیر سایهء اشغال نشان داد که به مرور هر روز اعتبار و حیثیت اشغالگران زیان بیشتر را متحمل میشود، چنانچه ما قبلا گفته بودیم، جهانیان و هموطنان مشاهده کردند که پروسهء تبلیغاتی بنام انتخابات برای فریب دادن مردم بود و رأی افغان ها تنها شکل نمایشی داشت.

امروز امریکایی ها در افغانستان در طولانی ترین جنگ تاریخ خود گیرمانده اند، خسارات کمرشکن مالی و نظامی این جنگ، و از دست دادن حیثیت امریکا به سطح جهان از جمله مسایلی است که نشانه های زوال امریکا از آن مشاهده می گردد. زمامداران سرسام شده قصر سفید درحالت مایوسی در تلاش برای پیروزی این جنگ خساره آور و ناکام می باشند؛ مگر همهء احتمالات پیروزی آنرا از دست داده اند. و آنعده از داخلی هایی که امریکایی ها آنها را در مقابل مجاهدین می جنگانند روحیهء خودرا باخته اند و با اختلافات عمیق داخلی مواجه هستند.

برادران مجاهد!

برای اینکه ما از مقاومت جهادی خویش منافع مطلوب بیشتر بدست بیاوریم و دشمن را در همه عرصه های جهادی تحت فشار بیشتر قرار داده باشیم، رهنمایی های ذیل را شدیدا در نظر داشته باشید:

به وحدت صف جهادی تان بسار متوجه باشید! با اخلاق نیک، ترحم و روابط نزدیک حمایت مردمی را مستحکمتر سازید، زیرا بعد از نصرت خداوند متعال همهء موفقیت های صف جهادی ما، دست آورد حمایت همین مردم است. خداوند متعال در خطاب به رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: }هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ{ الأنفال ٦٢.

ترجمه: او آن ذاتی است که تو را با نصرت خود و به وسیله مؤمنان تأیید کرد. از این آیت کریمه معلوم میشود که بدست آوردن حمایت عامهء مسلمانان برای بدست آوردن پیروزی خیلی مهم است، تا آنجا که خداوند متعال آن را به شکل یک انعام بالای پیامبر خویش صلی الله علیه وسلم مشخصا یاد آوری می کند. پس اگر مجاهدین و مردم برای پیشبرد برنامه های جهادی توافق در نظر و عمل داشته باشند، ان شاء الله حتما سطح پیروزی های جهادی بالا می رود و اثر آن بر دشمن بیشتر خواهد بود.

اینکه اشغالگران خارجی با شکست مواجه هستند، اکنون خیلی در صدد آن هستند تا با دوباره زنده ساختن اختلافات گوناگون تنظیمی، قومی، منطقوی و مذهبی در میان مردم، انتقام شکست خویش را از افغان ها بگیرند. مردم و مجاهدین بیدار ما باید تلاش کنند تا با محافظت وحدت خویش این دسیسهء دشمن را خنثی کنند، و از هر آن کاری شدیدا خودداری نمایند که به وحدت مردم مسلمان افغان لطمه وارد می کنند.

هدف از جهاد ما علیه اشغالگران امریکایی و متحدین آن، رضای خداوند متعال، حاکمیت نظام اسلامی، خاتمهء اشغال، دفاع از کشور و آرامی و رفاهیت بدون تفرقهء مردم مظلوم می باشد، لهذا مجاهدین باید همهء برنامه های جهادی خویش را چنان عیار سازند که اهداف فوق به شکل عملی متحقق و ثابت گردد.

برای موفق بودن فعالیت های جهادی و نظامی به هر آن کوشش ها و تلاش ها ادامه دهید که باعث تقویهء صف جهادی می گردد. نفوذ مجاهدین نفوذی در خط های جنگی امریکائی ها و داخلی ها و دعوت مقام های بلند پایه و منسوبین امنیتی در صف آنان را در اولویات کاری خویش قرار دهید. و در محافظت از مجاهدین نفوذی، خانواده و اولادهای آنان توجه خاص داشته باشید، و برای کسانیکه از صف دشمن خارج شده اند، در پهلوی امنیت، مطابق به استطاعت خویش امکانات زندگی با عزت را فراهم سازید.

علاوه بر تلاش های نظامی امارت اسلامی، جهت برقراری تماس های مثبت با جهت های معتمد جهانی برای رسیدن به اهداف عالی خویش سعی و تلاش کنید. ما پیغام خودرا دربارهء موقف آیندهء ما از طریق وسایل نشراتی و دفتر سیاسی خویش به جهانیان رسانیده ایم. باید بگوییم که در بخش سیاسی، گرفتن هر نوع تماس و رابطه با خارجی ها و جهت های داخلی، متعلق به دفتر سیاسی امارت اسلامی میباشد و بدون اجازهء رهبری، هیچ جهت و شخصی حق ندارد که به نمایندگی از امارت اسلامی با جهت و یا شخص سیاسی خارجی و یا داخلی تماس بگیرد.

بجز امریکائی ها، که تا کنون هم در برابر قضیه کشور ما از برخورد غیر سالم استفاده میکند. دیگر جهانیان بر اصالت و حقانیت داعیهما پی برده اند، بر آنان آشکار گردیده است که امارت اسلامی بخاطر دفاع از معتقدات و کشور خویش مجبور به گرفتن اسلحه شده است و اکنون این حق مشروع ما است.

تبلیغات امریکایی ها که برای رسیدن به اهداف شوم خویش علیه ما انجام می دهند، اکنون تنها بر حلقات متعلق به امریکا اثر گذار خواهد بود.

ما در راه دفاع مشروع از قضیه خود به تلاش های همه جانبه یی نظامی و سیاسی خویش ادامه می دهیم، خاتمهء اشغال، برپایی یک حاکمیت مقتدر اسلامی و امنیت و آرامی مردم هدف اساسی این تلاش ها می باشد.

ما به نصرت خداوند متعال سپس به وسیله فداکاری و جان فشانی مردم مسلمان خود این مطالبات خودرا تحقق می بخشیم. ما بر خداوند متعال توکل می کنیم و از وی سبحانه و تعالی طلب گار توفیق هستیم.

مقاومت بی نظیر و پیروزی مردم فلسطین در معرکهء شدید در ماههای رمضان المبارک و شوال المکرم گذشته باعث افتخار همهء مسلمانان است، دعا می کنیم که خداوند متعال همیشه آنان را متحد و موفق داشته باشد. مداخله ء مکرر امریکا در جهان اسلام تکرار پالیسی های اشتباه و ناکام امریکا است که به ضرر همهء اطراف می انجامد.

بقیه در صفحه (۴۵)

حقوق بشر حربه ای در دستان امریکا

افغان—ت ، ل

حقوق بشر، آزادی، عدالت و دموکراسی، شعار ها و اصطلاحات زیبایی هستند که از دیرباز مورد توجه قرارگرفته اند. ق درت های بزرگ برای توجیه خواسته های سیاسی خویش از آن بسیار بهره جسته اند. این بهره وری به همین رویه هم اکنون نیز دوام دارد. آمریکا هم اینک سردمدار این رویه به حساب می آید. آمریکا سراسر دنیای بشر را با بیرق دفاع از حقوق بشر در نوردیده است. با این رویکرد، آمریکا هرساله وضعیت حقوق بشر- را در سطح جهان مورد بررسی قرار می دهد و فهرست بلندی از ناقضین حقوق بشر را منتشر می کند.

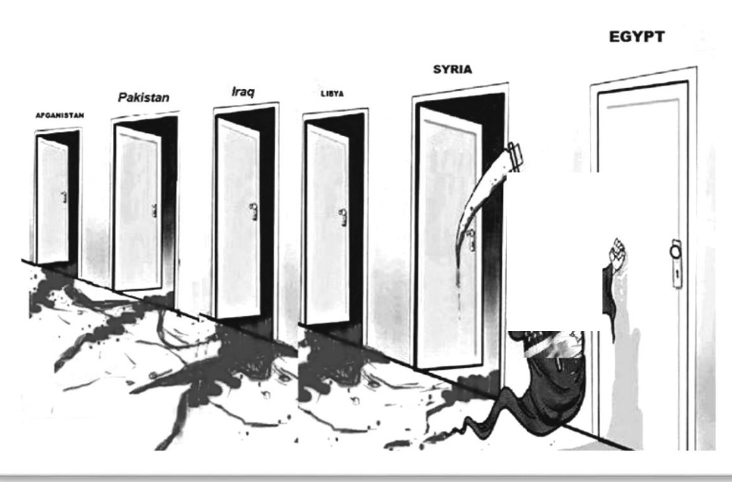
حال سوال اساسی اینست که جایگاه خود آمریکا در حمایت از حقوق و آزادی های اساسی بشری در کجای این معادله قرار دارد؟ آیا آمریکا خود قلبا به این واژه احترام می گذارد؟ برنامه هایش در راستای حفظ، تأمین و گسترش حقوق بشر است یا در جهت مخالف حرکت می کند؟ آیا حقوق بشر برای آمریکا یک رسالت انسانی است یا از این کلمات بعنوان یک حربه برای سرکوب مخالفان و دست یابی به اهداف خاص، استفاده می کند؟

بررسی تاریخچه سیاست های ایالات متحده آمریکا و جهان این تلقی را نشان میدهد که آمریکا خود یکی از ناقضان حقوق بشر درسطح جهان و منطقه است. آمریکا اساسا هیچگونه اعتقادی به این اصل انسانی ندارد، بلکه صرفا از آن برای رسیدن به خواسته های پلید خود استفاده می کند.

باالاخصدرفلسطین، بشر به صورت آشکارا شکارگلوله های دیکتاتوران می شوند. از کشته ها پشته می سازند، آمریکا نه تنها با این بشر نگون بخت هم صدا نمی شود، که صدای شان را خاموش می سازد. آمریکا نه تنها این فجایع انسانی را محکوم نمی کند که از دیکتاتور ها حمایت می کند، تجهیزات و ابزارهای سرکوب مردم را در اختیار قدرت حاکمه قرار میدهد تا صدای مردم را خفه کنند.

کارنامه ! سیزده ساله آمریکا در افغانستان این ادعا را ثابت می کند. آمریکا به عنوان دفاع از حقوق بشر- زمینه ورود خود به افغانستان را فراهم کرد و این کشور را به اشغال خود درآورد

. مردم بازیافتند که این دستان همان دستانی اند که حقوق مردم را خود سلب کرده اند. ولی تأسف این جاست که این دستان هر روز از آستین دیگر می برآیند و رنگ دیگر می گیرند. وعده ها همچنان باقیست و نقض ها هم چنان دوامدار.



اما حقیقت خود به شهامت شهادت می دهند که آمریکا در افغانستان به دنبال حقوق خویش می گردند نه حقوق مردم. سوال این جاست که حقوق آمریکا در افغانستان چه می کنند؟ مگر این مملکت و این مردم کی حقوق آمریکا را ازایشان گرفته اند که آنان به دنبال حقوق از دست رفته اش در این دیار هجوم آورده اند؟

ارمغان حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان و عراق چیزی جز ویرانی و کشتار مردم نبوده است. بازداشت و شکنجه افراد غیر نظامی، آزار و اذیت مردم توسط سربازان ناتو، بمب باران مناطق مسکونی و تجاوز به کودکان، کارویژه های مهمی هستند که در کارنامه آمریکا در افغانستان به ثبت رسیده اند. البته عوارض سلامتی ناشی از تشعشعات رادیواکتیو در تسلیحات شیمیایی آمریکا و بیماری های ناشی از سلاح های میکروبی اش از جمله آیتم های است که در آینده در این کارنامه گنجانیده خواهد شد. چه آنکه اینک از دید، دیدبانان حقوق بشر پنهان مانده است. بدین جهت که آمریکا در پشت شعارهای حقوق بشری اش پنهان شده است تا چهره اصلی اش برای مردم پنهان بماند و ماهیت واقعی اش آشکار نشود.

بقیه در صفحه (۸)



نویسنده
مفتی محمد تقی عثمانی
مترجم
عبدالله گل ریان

ادامه تیوکراسی در عیسویت

ضروری است تا یاداوري گردد که درمذهب کاتولیک عیسویت، کلیسا فقط یک عبادتگاه نبوده، بلکه یک اداره مستقل است .مسجد ما فقط یک معبد وعبادتگاه میباشد.اما درعیسویت، کلیسا یک اداره مغلق بوده و درباره آن گفته میشود که، کلیسا نایب حواري مقدس، بنام پطروس است.

عیسي علیه السلام دوازده تن حواریین داشت. طبق باورعیسویان، افضل انها پطروس بوده که همه علوم عیسي علیه السلام به ایشان منتقل گریده است.

پطروس رابه زبان انگلیسی پیتر- - peterمیگوید.

طبق ادعاي عیسویت، کلیسا بصورت یک اداره نایب پطروس میباشد.مقام پطروس، درعیسویت مشابه مقام ابوبکر صدیق رضی الله عنه دراسلام میباشد. بلکه از اوبلندتر دانسته میشود، زیرا به باورعیسویها حواریون پیغمبران بودند.

انها میگویند: پطروس برای انجام امور،بعداز وی، به پیشوایان مذهبی وصیت نموده بود واین کلیسا ازطرف همان پیشوایان ساخته شد،ازینرو نایب پطروس بوده وحق وضع قوانین را دارا میباشد .

کسیکه دررأس امور کلیسا میباشد، بنام پاپ یاد میگردد وتحت امراونظام منضبط کلیسا بوده که متشکل از پیشوایان مذهبی است .این تشکیل داراي مراتب ودرجات مختلف میباشد.اختیاروصلاحیت هردرجه معلوم است. درجه ابتدایی آن ڍیکن ((Deaconبوده وبالاترازآن به ترتیب :

ارچ دیکن ((Arch Deacons
بشپ (Bishop)
آرچ بشپ((Arch Bishop
کاردینال((Cardinal

وبالاترازانها، مجمع ۷۰ نفري کاردینلها میباشد که حق وصلاحیت انتخات پاپ با آنها است.

اطلاق پادري (Priest)به هرعبادت کننده یاعالم میشود. صاحب هر درجه پادری میباشد،اما میشود که کسي پادري باشد وکدام درجه به او داده نشود.

درکلیسا که کدام سلسله مراتب جاري است ،به زبان عربي نظام الکهنوت ودرانگلیسی هایرارکي (Heir achy)گوید ومجموعه افرادیکه داراي همین درجه ها باشند، بنام کلرجي((Clergyیاد میگردد.

شمول درنظام ودرجه هاي کلیسا، به اساس قابلیت علمی یاعملي نبوده بلکه درآن ملحوظات نژادي ،کشوري وانتخاب دخیل میباشد.

مثلاً، اگردرکدام جامعه سیاه پوستان وسفید پوستان هردو موجود وهمه داراي دین عیسوي باشند، بشپ انها باید سفید پوست باشد، نه سیاه پوست اگرچه او دارای درجه علمي بلندی باشد.

این مسئله حل شده واتفاقی است که چون پاپ نماینده کلیسابوده وکلیسا نائب پطروس است. لهذا پاپ معصوم عن الخطاء میباشد. درمذهب کاتولیک عیسویت، عقیده برآن است که پاپ معصوم ودرامور دیني مبراء ازغلطي است.

براي اين، درانگليسي اصطلاح((Infallibleاستعمال ميگردد،يعني شخصيكه غلطي نميكند. اما معصوميت اودرامور تشريعى محدود است،يعني وقتيكه كدام حكم شريعت را جاري نمايد ياانفاذ كدام قانون ازطرف اوصورت گيرد اوخطا نميكند. اين واضح است كه پاپ شارح قانون نبوده، بلكه شارع يعنى قانون سازميباشد. اوصاحب اختيار وضع قانون است ودرهمچو معاملات اومعصوم شمرده ميشود. اما دربقيه معاملات ازايشان خطاي ديده خواهد شد .

تازمانيكه كسي به صفت پاپ انتخاب نشده باشد، معصوم نميباشد. وقتيكه به صفت پاپ تعين گرديد،معصوم تلقى ميگردد .

حالا مي بينيم كه ازيک طرف، درانجيل هاى چهارگانه، درباره معاملات حكومت وسياست قواينن واضح وجود ندارد.ازطرف ديگر پاپ داراي اختيارات وسيع ميباشد ومعصوم ازخطا نيز پنداشته ميشود. پس داروماردهمه اموردر اختيار پاپ ميباشد.هرچه بخواهد حكم نموده ميتواند،هرقسم بخواهد فرمانى داده ميتواند وهيچ فرد انساني ازآن تخلف نموده نميتواند.

ازيک طرف اين اختيارات وسيع وازطرفي دخالت تعصبات نژداي وقومي درانتخاب پاپ، اين زمينه رامساعد ميسازد كه درتعين پاپ، تفوق علمي وعملي اودرنظرگرفته نشود. درنتيجه اين تعاملات بسياردیده شده كه افراد نا اهل به منصب رياست كليسا رسيده است.

دريک مرحله، درموضوع تعين پاپ، اختلاف شديدي ميان كاتوليک ها بروز نمود كه درنتيجه آن، قرعه فال به نام يک دزد دريايي برآمد . اسم آن دزد ،جون((Johnبود وبنام جون بيست وسوم شهرت يافت.

ازاينكه پاپ درامورتشريعي خالي ازخطاها شناخته ميشود، اين اختيارات از آن جون نيزبود.

درين پاپايت اگرهمه انها اين گونه نميباشند، اماتعداد كثيري ازانها افرادي بودند كه دركارهاي بد وناشائسته انها كدام كمي محسوس نمي گرديد. حتى زمانى، پاپ حكم جارى نمود كه ،اگر كسي رفتن به جنت ميخواهد، من برايشان نامه مي نويسم.

پول اينگونه نامه ها راكليسا جمع مي نمود. قيمت اينگونه نامه ها به هزارها $ ميرسيد. وارثين مردگان براي دريافت مغفرت نامه براي آنان، پول ميپرداختند به اين اميد كه انها راهي جنت شوند، حضور پاپ ميرفتند تا در برابرهمان پول مغفرت نامه بدست اورند. كليسا نيز دربدل پول مغفرت نامه راجاري مينمود.

موضوع مهم دوم اين بوده كه، معصوم بودن پاپ، اختيارات شاهان راميگرفت. زيرا انها بدون مرضي پاپ كدام كاري را كرده نميتوانستند.ازاين رو،بين انها رقابت به ميان آمد .اگر بعضي اوقات پادشاه ازقبول فرمان پاپ سرباز ميزد،درباره ايشان ازطرف پاپ فتوى صادر ميگرديد كه پادشاه عمل بدعتي رامرتكب شده است واين امرموجب عزل پادشاه ميگرديد.

موضوع سوم اين بود كه كليسا براي سركوبي مخالفين خود، محكمه بسيار ظالمانه رابنام تحقيق وتفتيش (Inquisition)قايم نموده وبراي هرفردآن اختيارات نامحدود داده شده بود،تاعقايد مردم راجويا شود . تجسس نمايد كه مردم بين خود چه ميگويند ؟ كدام نوع كتابها را مطالعه مي نمايند؟ باچگونه افراد تعلق دارند؟ واگربه ممالک ديگر سفرمي نمايند باچه كسي ملاقات مي كنند؟



اين تعذيبي بود كه اگر كسي درآن درگير ميشد، خلاصي نداشت. در هرمرحله وموقع جواسيس داشتند .هركس كه نشانه ظلم كليسا ميشد. آنها زنده سوختانيده ميشد، پوست انها كشيده ميشد. ناخن ها انها راميكشيدند.

خلاصه هرگونه ظلم وستم درباره مخالفين جايزبود.

معلوم خوانندگان است كه مسلمانان دراندلس هفت قرن حكمروايي نمودند. پادشاه آخرغرناطه، ابوعبدالله حكومت رابه افواج عيسويها تسليم نمود وحكومت مسلمانان دراندلس ختم گرديد.ابوعبدالله وبادشاه عيسايي، فرديناند بين خود عهدنامه اى امضاء نمودند كه مسلمانان براي عبادت خود ازاد ميباشند. مساجد انها محفوظ باشد. درامورعبادتي وتعليم مسلمين مداخله نمي گردد.

اماوقتيكه افواج انها داخل غرناطه گرديدند،همان عهدنامه درعمل چنان فراموش گرديد كه حتى يک ماده آن عملى نگرديد.همه مساجد به كليساها تبديل گرديد،همه كتابهاي كتابخانه هاي قرطبه وغرناطه جمع شده طعمه حريق گرديد كه روزها اتش آن خاموش نگرديد. خلاف مسلمانان كارهاي محكمه تحقيق سابق الذكر شروع گرديد. جواسيس راگماشتند .اگر ازكدام فرد مسلمان لفظي درباره عيسويت شنيده ميشد، به انواع شكنجه ها تعذيب ميگرديد. مسلمانان مجبورگرديدند ،به طرف الجزاير ومراكش هجرت نمودند.

اماوقتیکه افواج انها داخل غرناطه گردیدند،همان عهدنامه درعمل چنان فراموش گردید که حتی یک ماده آن عملی نگردید.همه مساجد به کلیساها تبدیل گردید،همه کتابهاي کتابخانه هاي قرطبه وغرناطه جمع شده طعمه حریق گردید که روزها اتش آن خاموش نگردید. خلاف مسلمانان کارهاي محکمه تحقیق سابق الذکر شروع گردید. جواسیس راگماشتند .اگر ازکدام فرد مسلمان لفظي درباره عیسویت شنیده میشد، به انواع شکنجه ها تعذیب میگردید. مسلمانان مجبورگردیدند ،به طرف الجزایر ومراکش هجرت نمودند.

این محکمه، قانوني داشت که اگرپاپ کدام حکمي راجاري نماید وکسي با آن مخالفت ورزد، مثلاً بگوید که این خلاف تقاضاي عیسویت است یامطابق دین عیسوي نمیباشد. کلیسا چنین شخص رابنام بدعتي (Heretic)اعلان مینمود. معني بدعتي آن زمان این بود که شخص مذکور درجامعه ما،لایق زندگي نمودن نمیباشد،بلکه مستحق سزاي اعدام است.

درقرون۱۴ - ۱۵ میلادي، ترجمه انجیلها جرم محسوب میشد، زیرا انها میخواستند تا انجیل درحلقه کلیسا محدود بماند ودرخارج ازکلیسا کسي نفهمد، تا درمقابل احکام کلیسا نگوید که این حکم خلاف انجیل است .

شخصي بنام جان هاس John Hassبصورت مخفي انجیل راترجمه نمود که اورازنده سوختاند.

این بود تیوکراسي درنظام کلیساي عیسویت که عرض گردید.

این تیوکراسي اسم حاکمیت خداوند بوده، اما دراصل بدترین امریت چند افراد بود که انها بنام خدا ودین طوفاني را برپا نموده بودند.

چیزهایی را که عرض نمودم، درین باره فرقه دیگریکه بنام پروتستانت یادمیگردد، بسیار مبالغه مي نماید. درحقیقت اینگونه نبوده که تمام نظام به اساس خرابیها مبني بود. دوره هاي خوب نیزداشت . بعضي چیزها درآن وجود داشت که قابل تنقید نمیباشد. ولي چیزهایکه گفته شد، مانند معصومیت پاپ ،تجارت مغفرت نامه ها ،احکام تشریعي پاپ دردرجه قانون و اورا به حیث واضع قانون دانستن ،مظالم محکمه تفتیش وپریشاني پادشاه ازاختیارات وسیع کلیسا، چیزهاي است که کسي درباره آنها اختلاف ندارد ودراصل، اساس تیوکراسي عیسویت به همین چیزها استوار گردیده بود.

این تصور رادرذهن داشته باشید، بازفکر نمائید، واضح خواهد گردید که حکومت اسلامي یا مداخله علماء اسلام درسیاست، که بنام تیوکراسي یادمیگردد رد میشود .این، با آن گونه تیوکراسي تعلق وربطی ندارد که در روم جریان داشت، بلکه تصورحکومت اسلامي وتیوکراسي عیسوي، بین خود فاصله زیادي دارد. فرق بین حکومت اسلامي وتیوکراسي عیسوي عبارت است از:

۱- احکام سیاست وحکومت درانجیل به منزله هیچ است .

ازاین سبب اختیار وضع احکام با پیشوایان دیني میباشد. اما دراسلام اساس احکام، قرآن وسنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میباشد. درهر دوی آنها (قرآن وسنت) مجموعه ای ازاحکام صریح موجود میباشد ودرجایکه احکام صریح موجود باشد، رای شخصي کسي، درآنجا هیچ اعتباری ندارد.

۲ – کلیسا، دردین عیسویت یک اداره مستقل میباشد.

این اداره اگر کدام قانوني رانافذ نماید،احدي با آن حق مخالفت راندارد. اما دراسلام چنین اداره موجود نیست.البته براي اهلیت تشریح وتعبیر قرآن وسنت، بطور منطقی شرایطي موجود میباشد. هرکسیکه داراي شرایط مذکورباشد اوتشریح قرآن وسنت راکرده میتواند. براي آن کدام اداره مخصوص نمیباشد، بلکه ضمیراجمتاعي امت فیصله رد یا قبول آن راکرده مي تواند. اگربین دومجتهد مستند، اختلاف رای موجود باشد، حاکم وقت یکي ازآنها را نافذ کرده میتواند وآن بالاي همه بطور قانون واجب التعمیل مباشد. میشود که رای شخصي کسي مخالف آن باشد.

واقعه مشهور راشنیده باشید که طبقات ابن سعد آن رانقل کرده است ومیگوید: ابوجعفر منصور، ازامام مالک رحمه الله، خواست که من کتاب موطا ومذهب شما را قانون کشور قرار میدهم .

امام مالک رحمه الله گفت : ني، من نمیخواهم که احکام اجتهادي مرادرتمام امت جاري نمائید ،زیرا، هرکسي که درقرآن وسنت صاحب بصیرت باشد، دارای حق اجتهاد است. درنتیجه ای داشتن چنین حق، میشود با راي من مخالفت شود، لذا من همه راپابند یک اجتهاد نمي نمایم.

۳- درعیسویت پاپ درامور تشریعي معصوم عن الخطاء میباشد. اما خلاف آن، درعقیده اسلامي، فقط انبیاء معصوم اند وبعدازختم سلسله نبوت کسي دعوای عصمت را کرده نمیتواند و نه تا حالا کدام عالم بزرگ چنین ادعای نموده است.

دراسلام کدام اداره یانظام معصوم شناخته نشده است، این گفته شده است که، امت بصورت مجموع به کدام گمراهي اتفاق نمیکند. لذا اگر تمام امت به یک مسئله اتفاق نماید، آن مسئله حق است.

علاوه از آن، کار تشریح قرآن وسنت بکدام نسل خاص، کدام کسب ونسب مختص نبوده بلکه باساس صلاحیت علمي مبني میباشد.هرکه، در وی صلاحیت هاي علي موجود باشد اوحق تشریح قرآن وسنت را دارا میباشد. تشریحات مجتهدین دراختیار دیگران بوده وازآنها تنقید کرده میتوانند ، انها حق دارند تا درآن تشریح، مباحثه ومناظره نمایند ودرنتیجه آن، ضیمراجتماعي امت اسلامي، یک راي واجتهاد راقبول مي نماید.

بناء برآن تیوکراسي ایکه درتاریخ عیسویت آمده است آن را درچوکات اسلام به حساب اوردن ظلم است. درین ایام، اگرچیزي درباره حکومت اسلامي گفته میشود، بعضي ها ازکسانیکه تعلیم یافته ممالک غربي اند،میگویند که: علماء ، نظام پاپ ها راقایم میسازند .این گونه گفتني ها نتیجه عدم اگاهي ازحقیقت پاپایت وبي خبري ازکردارعلماء اسلام است . اگرکسي بفهمد که پاپایت چیست ومقام علمای اسلام درشریعت چطوراست، درآن صورت چنین مغالطه ای رخ نخواهد داد .

بلی این ضرور است که در اسلام برای تشریح قرآن وسنت مواصفات اهلیت را تعین نموده است . هرکه دارای آن مواصفات باشد، بدون شک مستحق تشریح قرآن وسنت میباشد. واگرکسي واجد شرایط تعین شده نباشد، مستحق تشریح آن ها نیست .

پس اگرهرکهتر وبهتر بگوید که، دراسلام نظام پاپایت نیست، لذامن اگرچه درتمام عمرقرآن کریم را تلاوت نه نموده ام ونه درباره احادیث علمي دارم، ولي بازهم حق چنین تشریح رادارم ،براي این حماقت کدام چاره ای نیست.

دردایره هرعلم وفن، برای اهلیت آن، بعضي مواصفات ضروري میباشد.هرکه ان صفات راداشته باشد،حق دارد تادرآن باره چیزي بگوید. اما اگرصفات اهلیت درآن موجود نباشد، پس اگرعلماء انها را ردنماید، به علماء طعنه پاپایت وتیوکراسی داده شده نمیتواند.

خلاصه اینکه، تیوکراسي دراصل ومعنای خود، چیزي غلط نیست. زیرا معني تیوکراسی حاکمیت خداوند است. اما این تیوکراسي ایکه درادیان یهودي وعیسایي یامذاهب دیگرنافذ گردیده، حالات نتایج آن راخراب نموده است.اما اگر مطابق اصول اسلام حکومت قایم گردد، درآن صورت به هیچ راهی در آن خرابي پیدا نخواهد شد ...

باقی دارد.

بقیه صفحه (۴)

آمریکا با همین چهره و با همین شعارهای زیبای حقوق بشری می خواهد عرض زمین و طول زمان را بپیماید و به منافع خود در سطح جهان و منطقه برسد. بدین رهیافت، سکوت آمریکا را در قضیه فلسطین می توان تفسیر کرد. چه آنکه نقض حقوق بشر در این کشورها مساوی است با بقای حقوق آمریکا. حضور و استیلای آمریکا در این سرزمین خود از بزرگترین نقض حقوق بشر در دنیای امروزی است. نقض حقوق بشر- از عوارض حضور آمریکا در این مرز و بوم است. از این رو این مردم هنگامی حقوق خویش را باز خواهند گرفت که دست آمریکا را از این ملک کوتاه کنند.

آزادی، حقوق بشر، دموکراسی، و دیگر مفاهیم مدرن امروزی از جمله ابزارهای عقلانی و فریبنده ای است که آمریکا و همپیمانان غربی اش، آن را در کشور های مختلف دنبال می کنند. این مفاهیم ابزارهای دلنوازی هستند که زندگی بشری به آن دلپذیر می شود. بدین رهیافت ملت هایی که سالها رنج و مشکلات را تحمل کرده اند به شدت خواهان و بدنبال همین اصول هستند. چه آنکه این اصول زمینه ی یک زندگی آرام و به دور از تنش را برای مردم نوید می دهد. و اینک این مردم، وقتی که گمشده ی خود را در پناه مفاهیمی چون حقوق بشر، دموکراسی، برابری و مانند آن می یابند بی درنگ به سوی آن هجوم می آورند، غافل ازآنکه اینها جز شعاری، بیش نیست. چه آنکه آمریکا و کشورهای غربی در پشت این شعار ها، اهداف و منافع خاص خود را دنبال می کنند و اساسا خود، هیچ گونه اعتقادی به این مفاهیم ندارند. در حقیقت طرز برخورد آمریکا و متحدین اش با مفاهیم حقوق بشر یک شیوه فریبنده و ریا کارانه است. چه آنکه خودشان نخستین پایمال کنندگان این مفاهیم هستند.

د شریعت تطبیق

د اسلامي امارت تر ټولو ستره لاسته راوړنه

حبیب مجاهد

اسلامي شریعت د انسان د ښېګڼې او سوکالۍ لپاره رالېږل شوی یو بشپړ او کامل نظام دی، د اسلامي شریعت اساسي موخه د انسانانو د دین،نفس، عقل، عزت ، ناموس، نسل او مال ساتنه ده،که د بشریت تاریخ وګورو هیڅ بشري نظام انسان ته د سوکالۍ او عزت هغه چاپیریال نه دی مهیا کړی ،لکه داسلامي شرعي نظام نفاذ او شریعت تطبیق چې ورته مهیا کړی دی .

په افغانستان کې داسلامي امارت قیام چې وروسته له پېړیو یې نړۍ ته داسلامي نظام عملي بیلګه وړاندې کړه، معاصر بشریت ته یې د اسلامي شریعت ښېګڼې او مثبتې پایلې خورا ښې ثابتې کړې،هغه هیواد چې انارشي او هرج ومرج په کې اوج ته رسیدلی و،یوازې د څو محدود شرعي قصاصونو او حدودو په تطبیق سره په کې دامن او سلامتۍ داسې حالت راغی چې دنړۍ هیڅ برخې یې مثال نه درلود،د هیواد په لراوبر، ښارونو او اطرافو او حتی دښتو او غرونو کې په شپه او ورځ هیچا د بې امنیتۍ احساس نه کاوو،دا د یوه افغان په حیث زما د سترګو لیدلی حال دی چې داسلامي امارت د واکمنۍ په وخت کې زموږ په سیمه کې خلکو حتی د شپې مهال دخپلو کورونو د دروازو تړلو اړتیا نه احساسوله ،ځکه د غلا او تجاوز تصور چا نه شوای کولای.

د امریکایانو په راتګ سره چې دافغانستان له ښاري او مرکزي سیمو د اسلامي امارت واکمني ټوله شوه،یوځل بیا د غلا ، قتلونو،لارې وهلو،اختطافونو او نورو جنایاتو بهیر پیل شو، سره له دې چې نړدې دخلویښتو هیوادونو سوله ساتي ځواکونه او خلور لکه داخلي عسکر د امنیت په ټینګولو وګمارل شول، خو بیا هم د غلا او اختطافونو بهیر همداسې مخ په بره روان دی،د ګوډاګي حکومت زیاتره ځواکونه دکابل دامنیت لپاره ګمارل شوي دي، خو د محور په نامه د کابل چاپ ورځپاڼې د راپور له مخې یوازې د سرکال د سرطان او اسد په دوو میاشتو کې تنها دکابل په ښار کې د غلا، اختطاف او شوکماریو ۵۴۲ پیښې له پولیسو سره ثبت شوي دي، چې له دې څخه دحکومت تر واک لاندې ښارونو کې د عامه امنیت د وضعیت ښه اټکل کیدلای شي.

د هیواد هغه سیمي چې داسلامي امارت تر واک لاندې دي، دېخوا په شان د امن او ډاډ له فضاء څخه برخمنې دي،هلته څوک د وسلې په زور د غلا، اختطاف ، لارې وهلو او قتل جرأت نه شي کولای ،ځکه داسلامي امارت تر واک لاندې سیمو کې د سیمې واکمن مجاهدین د شریعت تطبیق ته ژمن دي،که څوک قتل وکړي سمدستي ورباندې د قصاص جاري کیږي،که څو لاره ووهي، اختطاف وکړي یا کوم بل فساد په ځمکه کې خپور کړي، داسلامي امارت له لوري د فساد فی الارض شرعي سزا د هغوی جرم او جنایت ته په پام سره ورکول کیږي .

دا چې په دې اړه مجاهدین څومره جدي او دخلکو د سراو مال ساتنې ته ژمن دي، د بیلګې په توګه افغانستان دپکتیا ولایت د څو پیښو یادونه کوو،چې مجاهدینو د شریعت په تطبیق سره اولس د سولې او اطمینان له ژونده برخمن کړی دی .

څو اونۍ وړاندې د پکتیا ولایت په زرمت ولسوالۍ کې د لالوجان په نوم د ګوډاګي رژیم د استخباراتو یو کارمند چې د غلو او اختطافګرو د یوې شبکې غړی هم و، په سیمه کې یې درې تنه نور کوځه ډب او نشه یې ځوانان هر یو صدیق الله ولد محمد امین،محب الله ولد نادر او محب الله ولد نورالله له ځان سره ملګري کړي و،ترڅو د سیمې د یوه پیسه دار سړي د ماشوم زوی په تښتولو سره له هغه څخه زیات مقدار پیسې ترلاسه کړي.

په دې توګه دغه کسان د زرمت د اوریاخیلو له سیمې یو شپږ کلن ماشوم تښتوي او یوې لرې پرتې دښتې سیمې ته یې وړي هلته یې په یوه زړه کلا کې بندي کوي، له هغه وروسته د ماشوم پلار ته ټیلفون کوي او د شپږ ملیونه روپیو غوښتنه ترې کوي، د ماشوم پلار دوی ته ځواب ورکوي چې نوموړی دومره پیسې نلري، چې دوی ته یې ورکړي، په دې ډول دوه شپې وځي، خو کله چې اختطاف ګر له پیسو څخه ناهیلي کیږي، ماشوم په ډېر قساوت په داغ ورکولو،د موټر په پیچکشو وهلو او په پای کې په زیندۍ کولو سره وژني.

د شپږ کلن ماشوم مرگ په سیمه کې غوغا جوړوي او خلک د حیرت او ویرې له حالت سره مخامخ کیږي،سره له دې چې د پیښه په داسې سیمه کې شوې چې دحکومت ترسلطې لاندې ده خو بیا هم خلک مجاهدینو ته عارض کیږي، ترڅو ددې جنایت د عاملینو په پیدا کولو او جزاء ورکولو کې ورسره مرسته وکړي.

مجاهدین د خپلو هڅو او پلټنو په نتیجه کې په پیښه کې د دخیلو کسانو څرک لگوي او په پای کې څلور واړه جنایت کاران کشف کوي، چې دری تنه یې دمجاهدینو لخوا نیول کیږي او یو تن چې دحکومت د استخباراتو سره تړاو لري،په حکومتي اداره کې پناه اخلي.

له نیول کیدو وروسته جنایت کاران په خپل جرم اعتراف کوي، او دپیښې ټوله کیسه چې دجنایت کارانو لخوا بیانیږي ویډیو یې د فیسبوک له لارې عامو خلکو ته رسیږي، عام خلک ددې جنایت کارانو د زرترزره اعدام غوښتنه کوي،خو مجاهدین قضیه محکمې ته راجع کوي ترڅو د قانون سره سم ددې کسانو محاکمه ترسره شي، داسلامي امارت ابتدائیه او مرافعه محکمې د پیښې په اړه له پوره پلټنو وروسته د قتل، اختطاف او عامه فساد له امله د همدې دریو کسانو په اعدام حکم ورکوي .

په همدې مهال په پکتیا ولایت کې یوه بله د قتل او غلا پیښه هم رامنځته شوې، دری تنه غله له گردیز ښار څخه یو د سپارلۍ موټر د لوگر ولایت تر خروار ولسوالۍ پورې دربس نیسي، خو په لاره د غلو لخوا ډرایور وژل کیږي، او موټر یې غلا کیږي،د غلو موټر د لوگر دخروار په ولسوالۍ کې دمجاهدینو ترواک لاندې سیمه کې خرابیږي، یو تن غل په سیمه کې دخپل یوه شناخته کورته ورځي ترڅو د خپلو په وینو ککړو جامو په بدلولو سره له سیمې وتښتي، خو یو تن مجاهد یېویني او پو ښتنه ترې کوي چې جامې دې ولې په وینو ککړې دي، غل ځواب ورکوي چې چرگ مې ذبح کړی دی، خو مجاهد یې راټینگوي چې راشه حلال شوی چرگ او ځای یې راوښیه ، غل بې ځوابه کیږي او په پای کې اقرار کوي چې سړی یې وژلی او موټر یې غلا کړی دی.

مجاهدین همدا غل اودده ملگری نیسي، دواړه په جرم اعتراف کوي او داسلامي امارت محاکم ددوی ددوسیو له څیړو وروسته د قتل او وسلوالې غلا له امله په دوی هم د اعدام حکم کوي .

د روان میلادي کال د سبتمبر په ۲۷ مه د زرمت ولسوالۍ په گورجي سیمه کې په دریو تنو اختطاف گرو او قاتلانو د زرگونو خلکو ترمخ د اعدام حکم جاري کیږي، له همدې دوه ورځې وروسته د گردیز مربوط د نیستي کوټ په سیمه کې په دریو تنو نورو قاتلانو چې د موټر ډرایور یې وژلی او په سیمه کې یې تردې وړاندې نورې غلاوې هم کړې هر یوه عبدالخالق ، برکت او جانان باندې هم د اعدام حکم تطبیق کیږي.

د شرعي حدودو جاري کولو دا دواړه پیښې د زرگونو خلکو په حضور کې ترسره کیږي،د پکتیا ولایت لپاره د اسلامي امارت جهادي مسؤل / والي مولوي عبدالکریم صاحب وایي : دغه شرعي حدودو په پوره شرعي طریقه ترسره شول، داسلامي امارت محاکمو پوره پلټنه وکړه او بیا یې دشریعت په رڼا کې فیصلې وکړې، د مراسمو اجراء هم داسې و چې ډیر خلک ورته راغونډ شوي و، همدا د شریعت برکت دی چې دې حد جاري کولو په سیمه کې د خلکو د زړونو په خپلولو ، امنیت اود اطمینان د فضاء په راوستلو کې دومره ستر کار کړی، چې موږ یې پخوا مثال نه و لیدلی .

ددې شرعي حدودو له جاري کیدو سره حتی د حکومت تر واک لاندې سیمو کې دغلا او اختطاف پیښې کمې شوې دي، دمجاهدینو ترواک لاندې سیمو کې اوس دغلا، قتل ، اختطاف او قطع الطریق پیښې د نشت برابرې دي.

د پکتیا ولایت اوسیدونکي وایي، چې د اسلامي امارت لخوا دشریعت تطبیق ددوی په ژوند خورا ښه مثبت اغیز کړی دی،خلکو ته یې دا احساس ورکړی چې داسې څوک شته چې دظالم مخه ونیسي او جابر ته سزا ورکړي، همدا لامل دی چې څوک د ظلم او تجاوز جرأت نه شي کولای .

د جهادي بریاوو او دیرغلگرو د ټکولو ترڅنگ د هیواد په اویا فیصده خاوره باندې دالهي شریعت تطبیق او الهي حدودو اجراء د اسلامي امارت یوه لویه لاسته راوړنه ده، چې په برکت یې مسلمان اولس له مثالي امن او ډاډ څخه برخمن شوی دی.

نن سبا د عامه فساد او بې دینۍ له خپریدو سره په درسته دنیا کې دغلا ، قتلونو او اختطافونو پیښې جریان لري چې له دې څخه دنړۍ پرامنه هیوادونه هم خوندي نه دي،د همدې جرمونو په لړ کې روزانه په زرگونو کسان ژوند له لاسه ورکوي، یا یې مال او عزت لوټل کیږي.

خو لله الحمد داسلامي امارت ترواک لاندې سیمې کې د شریعت د تطبیق له برکته د غلا او اختطاف پیښې یو مخ له منځه تللې دي، داسلامي امارت قضایي نظام دهرکله په پرتله منظم او معیاري دی ، چې له فساد او روابط پالنې پرته یوازې د دیني ضوابطو په رڼا کې فیصلې کوي، چې دپکتیا په ولایت کې وروستي ترسره شوي حدود دهمدې مدعا نغد شواهد دي .

محمود احمد نوید

تمدن چیست و متمدن کیست؟!

قسمت آخری

اعترافات دشمنان به برتری فرهنگ و تمدن اسلامی:

درباره اعترافات دشمنان به برتری فرهنگ غنی و تمدن برتر اسلامی در لابلای صفحات تاریخ اندیشمندان منصف و مشهور غربی اظهاراتی فراوانی داشته اند از آن جمله به طور اختصار به موارد زیر اشاره می شود گوستاولوبون : »بعضیها [از اروپاییان] عار دارند که اقرار به این کنند که مسلمانان سبب شده اروپای مسیحی از حال توحّش و جهالت خارج گردد، و لذا آن را مکتوم نگاه می‌دارند، ولی این نظر تأسّف آور است که به آسانی می توان آن را ردّ نمود ... نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و زبر نمودند، داخل در طریق آدمیّت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلّی بی خبر بودند به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد مااروپاییان بودند«

ویل دورانت در تاریخ تمدّن می‌گوید: »پیدایش و اضمحلال تمدّن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طیّ پنج قرن، از سال 81 هجری تا 597 هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی [احترام به عقاید و افکار دیگران] و ادبیّات و تحقیق علمی و علوم و طبّ و فلسفه پیشاهنگ جهان بود «او همچنین گفته است: »دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام غذاها و شربتها و دارو و درمان و اسلحه و نشانهای خانوادگی، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالبا لغات آن را نیز از مسلمانان اقتباس کرد ... علمای عرب [مسلمان] ریاضیات و طبیعیات و شیمی و هیأت و طبّ یونان را حفظ کردند و به کمال رسانیدند و میراث یونان را که بسیار غنی تر شده بود، به اروپا انتقال دادند ... ابن سینا و ابن رشد از مشرق بر فلاسفه مدرسی اروپا پرتو افکندند و صلاحیّتشان چون یونانیان مورد اعتماد بود ... این نفوذ [اسلامی] از راه بازرگانی و جنگهای صلیبی و ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرتهای دانشورانی از قبیل گربرت و مایکل اسکات و ادلارد باثی به اندلس اسلامی انجام گرفت «ویل دورانت در ادامه می‌گوید: »تنها به دورانهای طلایی تاریخ، یک جامعه می‌توانسته است در مدّتی کوتاه این همه مردان معروف در زمینه سیاست و تعلیم و ادبیّات و لغت و جغرافیا و تاریخ و ریاضیات و هیأت و شیمی و فلسفه و طبّ و مانند آنها که در چهار قرن اسلام، از هارون الرّشید تا ابن رشد بوده اند، به وجود آورد. قسمتی از این فعالیّت درخشان از میراث یونان مایه گرفت؛ امّا قسمت اعظم آن، بخصوص در سیاست و شعر و هنر، ابتکارات گرانبها بود.»

انتقال علوم اسلامی به غرب داستان انتقال دانش مسلمانان به مغرب زمین و تأثیری که این دانشها بر نوزایی و شکوفایی علوم غربی نهاده، پیش از هر چیز به چند رویداد سیاسی- نظامی بازمی‌گردد. عمده این رویدادها، لشکرکشیهای مسلمانان به اسپانیا و سیسیل و در مقابل، تهاجم اروپائیان برای تصرف سرزمین فلسطین در جنگهای موسوم به صلیبی است. این تهاجمات متقابل، موجبات همجواری و اختلاط مسلمانان با مسیحیان و یهودیان را فراهم ساخت و زمینه ای را فراهم آورد تا دانشمندان نیز در کنار نظامیان، به تعقیب هدفهای علمی خاص خود بپردازند.
1. نقش جنگهای صلیبی جنگهای صلیبی به یک دوره دویست ساله برخورد میان مسلمانان و مسیحیان اطلاق می‌گردد که طی آن شمار بسیاری از اروپائیان با انگیزه آزادسازی بیت المقدس از چنگ مسلمانان، عازم سرزمین فلسطین گشتند. اروپائیان در این سرزمین، با تمدنی بسیار فراتراز تمدن خودشان رو به رو گشتند؛

و آن دسته از ایشان که از هوش بیشتری برخوردار بودند، در دوران حضورشان در فلسطین، با بخشی از ادبیات عرب آشنا گشتند و پس از احاطه بر آنها، مبادرت به شناساندنشان به کشورهای خود کردند. از جمله این افراد می توان به چهره سرشناسی چون آدلارد دوبث اشاره کرد »که در پی سفری به مشرق زمین و در دوره ای که در این سرزمین اقامت داشت (510- 537 ه)، تحت تأثیر علوم اسلامی قرار گرفت. این تأثیر را می‌توان هم در آثار اصلی خود او، که به گونه ای چشمگیر متحول شده است، دید و هم در متونی که او از نوشته های عربی به زبان لاتینی ترجمه کرده است. بنابراین آدلارد از نخستین مترجمانی بوده که با آسیا تماس مستقیم داشته است. لازم به یادآوری است که تأثیر صلیبیان از جهت ارتباط بخش بزرگی از رویدادهای تاریخی حایز اهمیت است، لکن از دیدگاه انتقال اندیشه ها و تئوریهای علمی به طور اخص، در مقایسه با سهم دیگران - که باید به بررسی آن بپردازیم - در ردیف عقب تر قرار دارد. 2. نقش سیسیل نقش سیسیل و تا حدودی جنوب ایتالیا در انتقال علوم اسلامی با وجود محدودیتهای مکانی بسیار عمیق بوده است. به روایت تاریخ اسلامی: مسلمانان آفریقا در سال 213/ 827 در سیسیل پیاده شدند. در 216/ 831 بر پالرمو تسلط یافتند و در 228/ 842 مسینا را به تصرف درآوردند. سرانجام در سال 265/ 878 با تصرف سرقسطه بر تمام جزیره چیره گشتند و تا سال 452/ 1060 در آنجا اقامت داشتند. گرچه پس از تصرف جزیره به دست روجرو سلطه مسلمانان به پایان رسید، ولی با وجود نوعی حس مسالمت جویی در روزگار سلاطین نورمان و نیز پادشاهان دانش دوست این خاندان، بسیاری از مردم همچنان مسلمان باقی ماندند. از جمله این پادشاهان روجروی دوم بود که نام وی در کنار ادریسی در اثر مشهور او دیده می شود. فدریگوی دوم معروف به هوهنستافن- که مادرش دختر روجروی دوم بود- خود یک نویسنده و شاعر بود. وی علاقه مند بود که نه تنها دانشمندان و سربازان ایتالیایی و یا از کشورهای مسیحی، بلکه افراد مسلمان را نیز در کنار خود نگه دارد. پس از وی نیز با وجود مخالفت های پاپ ها این شرایط ادامه یافت. به این ترتیب سیسیل به صورت کانونی درآمد که زبان های زنده علمی یعنی لاتین، نئولاتین- برگرفته شده از لاتین-، یونانی و عربی در آن رواج تام یافت. نخستین اقدام برای ترجمه علوم از زبانی به زبان دیگر در این جزیره انجام شد و در همین جا بود که آثار عربی به لاتین ترجمه گردید.

3. اسپانیا و نقش آن در انتقال علوم اسلامی

به عنوان مقدمه لازم است به يك نكته مهم اشاره گردد، و آن اینکه حضور مسلمانان در اندلس و ظهور دانشمندان بزرگ اسلامی در این سرزمین موجب شد تا يك بار دیگر »عصر زرّین «تمدن اسلامی در آنجا تکرار گردد و انتقال علوم اسلامی به غرب راه خود را هموار سازد. اندلس در عصر زرین خود دانشمندان فراوانی را به جهان علوم تقدیم کرد. دانشمندانی که آثارشان چهره علمی آن سرزمین را دگرگون و آوازه تمدن اسلامی را در غرب طنین انداز ساخت.

در اینجا، بی مناسبت نیست که برای نمونه، از چند دانشمند بزرگ که نسبت به دیگران مرتبه بلندتری داشته اند نام برد:

- ابوبکر محمد بن یحیی بن صائغ مشهور به ابن باجه (متوفای 532 ق): اندیشه های فلسفی وی، از مسلمانان بر ابن رشد و از مسیحیان بر آلبرت کبیر تأثیر گذارده است. او در نجوم، هندسه، موسیقی و ... نیز متبحر بوده است.

- ابن طفیل (متوفای 581 ق): هرچند که از وی آثاری در طب باقی مانده، او بیشتر شهرتش را از رساله حیّ بن یقظان- زنده بیدار- دارد که رساله ای است رمان‌وار در فلسفه. این کتاب حاوی مطالبی چون نظری بر تاریخ فلسفه اسلامی، شرحی در طبقه بندی علوم و بحثی درباره خلق الساعة می‌باشد.

- ابن رشد یا به قول غربیها اوِروس (520- 595/ 1126- 1198): وی در نزد اقوام لاتین عنوان مفسر بدون رقیب ارسطو و یا به قول دانته »آن‌که شرح بزرگ را نوشته است «را داراست.

از آثار وی سه تفسیر بر آثار ارسطو، دایرة المعارفی پزشکی به نام کتاب الکلیات فی الطب، کتاب فی حرکة الفلك و شرح مجملی بر المجسطی را می‌توان نام برد.

- ابو محمد جابر بن افلح: صاحب کتاب مشهور اصلاح المجسطی و چند اختراع مربوط به وسایل و ادوات نجومی.

- ابواسحاق بطروجی اشبیلی- از شاگردان ابن طفیل. اثر وی »کتاب الهیئة «نام دارد. بطروجی با اصول بطلمیوسی به مخالفت برخاست و زمینه‌های ظهور علم جدیدی را در نجوم فراهم ساخت.

تمدن فرهنگ اسلام و متمدن مسلمانان است:

از این دست نمونه ها که برتری فرهنگ غنی و تمدن ناب مسلمین را ثابت بسازند در تاریخ بسی فراوان است که بخاطر طولانی نشدن مبحث به همین میزان اکتفاء می شود؛ نکته قابل توجه این است که تمدن واقعی همان چیزی است که بشریت را در مسیر زندگی صحیح انسانی رهنمون بسازد و به انسانیت کمک کند تا در جهت هدف واقعی خود به مدارج عالی عزت و ترقی نایل شود و خوشبختانه این هسته در تمدن اسلامی نهفته است کسی که در تاریخ بشریت معلومات وسیع داشته باشد و کسی که زندگی انسانهای گذشته را به دقت مورد مطالعه و ارزیابی قرار بدهد خیلی ساده به این مهم دست خواهد یافت که مسلمانان چه تمدن بزرگی را صاحب می باشند و این قوم تا چه حد در ادعای متمدن بودن واقعی هستند.



دین اسلام دین ارزشها و احترامات است، دین اسلام دین دانش و پویایی است، دین اسلام دین پیشرفت و ترقی است، در دین اسلام به دانشمندان ارزش و احترام خاصی قائل شده است و همین امور باعث گردیده که مسلمانان در ادوار تاریخی بدور از مسائل بحرانی بر جهان و فارغ از مسائل حاشیوی، به پیشرفت و اختراعات علمی دست زده و در بسیاری از مراحل موفق و سربلند زندگی سرشار از مفاخر علمی شان را سپری نمایند.

و همواره این دغدغه همه دلسوزان واقعی دین اسلام و حکمرانان حقیقی بلاد مسلمین بوده که طی زمان حکمرانی شان بناهای اسلامی و افتخارات علمی که بالندگی و برتری فرهنگ اسلامی را نشان بدهد مورد عنایت ویژه خود قرار داده و در این مسیر تا حدود زیادی نیز موفق بوده اند؛ اما هر گاهی دشمنان صلیبی متوجه این نشو و نماها شده اند از هر وسیله و ابزار ممکن استفاده نموده اند تا مانع پیشرفت و ترقی مسلمانان و گسترش فرهنگ و کلتور اسلامی شوند.

بدین جهت است که می توان در پاسخ کسی که پرسان نماید تمدن چیست و متمدن کیست با سربندی چنین گفت:

تمدن فرهنگ غنی اسلام است و متمدن واقعی مسلمانان .

لازم به یاد آوریست که آنچه در این نوشته به مبحث تمدن اسلامی پرداخته شد بدون شک شمه ای از دریای پهناور این مبحث علمی بود، و صرفا جهت متمایل نمودن خوانندگان به این موضوع مهم بود.

پایان

فرمانده جوان،

محمد بن قاسم ثقفی

بقلم
سعید عبیداللهی

در تاریخ امت اسلام الگوهای فراوانی در زمینه های مختلف وجود داشته است. یکی از این زمینه ها "جهاد در راه خدا"و سعی و تلاش برای گسترش و ترویج فرهنگ اسلامی است.

خداوند متعال برای این کار در میان این امت فرماندهان و امیران جنگی را انتخاب کرده است که هیچ یک از امتهای قبلی مانند آنها را به خود ندیده است.

بهترین عصر و طلایی ترین دور در تاریخ اسلام که بهترین فرماندهان را در خود جای داده است دوران خلافت راشده و ابتدای خلافت اموی است. در دوران خلافت اموی فرماندهان و کشورگشایان زیادی پا به عرصه جهاد گذاشتند که در چهار جبهه دنیا مشغول به جهاد بودند که از آن جمله می توان "مسلمه بن عبدالملک"، "قتیبه بن مسلم"، "موسی بن نصیر"، "محمد بن قاسم الثقفی" و "طارق بن زیاد" را نام برد.

اما از میان همه این فرماندهان مجاهد یکی از همه در میادین جهاد بیشتر درخشید و کارنامه درخشانتری را ارائه نمود و او کسی نبود جز "محمد بن قاسم الثقفی"؛ کسی که درهفده سالگی به طرف سرزمینهای هند و سند به حرکت درآمد و پادشاهان آنجا را مغلوب کرد و هزاران نفر از هندوها را به اسلام رهنمون کرد.

ولادت و تربیت

موسس اولین دولت اسلامی درهند و فاتح سرزمین‌های سند و پنجاپ محمد بن قاسم ثقفی در سال ۷۲هـ. ق در شهرطائف در خانواده معروف و مشهور محمد بن حکم به دنیا آمد. محمد بن حکم، جد محمد بن قاسم از بزرگان ثقیف بود. در سال ۷۵هـ. ق هنگامی که حجاج بن یوسف والی سرزمین های شرقی و عراق شد، عموی خود قاسم را که پدر محمد بود به عنوان والی بصره انتخاب کرد. محمد به همراه پدرش از طائف در حالی که کودکی سه ساله بیش نبود از طائف به بصره نقل مکان کردند. بعد از آن که حجاج شهر "واسط" را بنا کرد و این شهر را اردوگاهی برای لشکریان تحت امر و وفادار به خود قرار داد محمد بن قاسم هم در این اردوگاه در میان فرماندهان و امیران جنگی پرورش یافت و رشد کرد و تمام رموز جنگی و دفاعی را در این اردوگاه آموخت تا اینکه در سن جوانی و در ۱۷ سالگی از بهترین فرماندهان جنگی وقت گردید.

ویژگی‌های اخلاقی محمد بن قاسم

از همان دوران کودکی علائم نجابت و شجاعت در وجود محمد بن قاسم ثقفی نمایان بود. زمانی که در دوران جوانی و نوجوانی به سرمی برد از تدبیر سیاسی و جنگی بالایی برخورداربود تا جایی که حجاج او را در حالی که هفده سال بیشتر نداشت به عنوان فرمانده جنگی در مرزهای شرقی و سرزمینهای سند برگزید.

محمد بن قاسم از لحاظ اندیشه سیاسی و تدبیر جنگی و عدالت و کرامت انسانی و قهرمانی و شجاعت در مقایسه با قهرمانان دیگر در درجه بالاتری قرار داشت. هندوها از عدالت و بخشش او درشگفت بودند تا جایی که به وی وابستگی عجیبی پیدا کردند و روزی که او به شهادت رسید در فراقش گریستند.



یکی از صفات بارز محمد بن قاسم، تمایل به صلح و آرامش بود و از جنگ و خون‌ریزی تا جایی که امکان داشت پرهیز می کرد. در بیشتر مناطق سند فتوحاتش همراه با صلح و آرامش انجام گرفت.

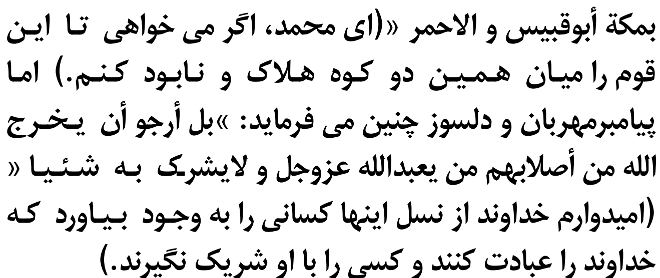
او حرف و نصیحت خوب را از هر کس که بود می گرفت و به آن عمل می کرد. وی همیشه عامل و پایبند به توصیه حجاج بن یوسف ثقفی بود. حجاج اگر چه خودش به گفته های خودش عمل نمی کرد اما توصیه او به جوان قهرمان ما این بود: "إذا أردت أن تحتفظ بالبلاد فكن رحيما بالناس و لتكن سخيا في معاملة من أحسنوا إليک و حاول أن تفهم عدوک و كن شفوقا مع من يعارضک و أفضل ما أوصيک به أن يعرف الناس شجاعتک و أنک لاتخاف الحرب و القتال"

اگر می خواهی که ملک خودت را حفظ کنی با مردم به مهربانی برخورد کن و در برخورد با کسانی که به تو نیکی کرده اند از خود سخاوت نشان بده و سعی کن که به دشمن خودت این چیز را بفهمانی و با مخالفین خودت شفقت داشته باش و بهترین چیزی که تو را به آن وصیت می کنم این است که سعی کن تا مردم بفهمند که تو شجاعی و از جنگ و مبارزه نمی ترسی.

محمد بن قاسم ثقفی فردی بسیار متواضع و فروتن بود. در میان لشکریانش کسانی بودند که از لحاظ سن و جایگاه از او برتر بودند اما هیچگاه نشده بود که محمد بن قاسم خودش را بر آنها برتری دهد و یا اینکه بر آنها فخرفروشی کند، او همچنین درهیچ کاری بدون مشوره آنها تصمیم گیری نمی کرد. هر جایی را که فتح می کرد در آنجا مسجدی بنا می کرد و سعی و تلاشش این بود که فرهنگ اسلام را در سرزمین‌های فتح شده گسترش دهد.

دعای پیامبر در حق اهل طائف

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در دوران رسالت مکی اش باری برای دعوت مردم طائف رهسپار آنجا شد، وقتی به طائف رسید مردم را به اسلام فراخواند. آنها دعوت پیامبر را نپذیرفتند و ایشان را مورد آزار و اذیت قرار دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خسته و زخمی در زیر سایه درختی نشست. در این هنگام فرشته کوهها بر پیامبر نازل شد و گفت: »یا محمد! إن شئت أن أطبق عليهم الأخشبين و هما جبلان بمكة أبوقبيس و الاحمر «(ای محمد، اگر می خواهی تا این قوم را میان همین دو کوه هلاک و نابود کنم.) اما پیامبرمهربان و دلسوز چنین می فرماید: »بل أرجو أن يخرج الله من أصلابهم من يعبدالله عزوجل و لايشرک به شئيا « (امیدوارم خداوند از نسل اینها کسانی را به وجود بیاورد که خداوند را عبادت کنند و کسی را با او شریک نگیرند.)



قهرمان داستان ما از برکات دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم- بی بهره نماند. او شخصی موحد، عبادت‌گذار، متواضع، مجاهد و تلاشگر در راه خداست. ابن عساکر درتاریخ خودش حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کند که نشانگر فضیلت و جایگاه محمد بن قاسم است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم- فرمود: »عصابتان من أمتي أجارهما الله من النار؛ عصابة تغزو الهند، و عصابة تكون مع عيسى بن مريم «[تاریخ ابن عساکر، ج۵۲، ص۲۴۸] (دو گروه از امت من هستند که خداوند آنها را از آتش جهنم حفاظت می کند؛ گروهی که در سرزمین‌های هند به جهاد می پردازند، و گروه دیگر آنهایی هستند که به همراه حضرت عیسی هستند.)

مسلمانان و سرزمین‌های سند

از دیرباز شهرهای سند مورد توجه فاتحان اسلامی و خلفای اسلامی بود. در زمان خلافت حضرت عمر رضی الله عنه نماینده ایشان در بحرین "عثمان بن ابی العاص" لشکری را به فرماندهی برادرش "حکم" به سواحل هندوستان فرستاد که در خلال آن مسلمانان به پیروزی‌هایی دست یافتند. خلیفه وقت حضرت عمر رضی الله عنه به مسلمانان اجازه نداد تا بیشتر پیشروی کنند، زیرا دوری مسلمانان را از مناطقشان امری ناپسند می دانست. رأی و نظر حضرت عثمان- رضی الله عنه- نیز همین بود. در دوران خلافت حضرت عثمان مسلمانان در سرزمینهای شرقی و سند پیشروی چندانی نداشتند. اما وقتی که حضرت علی رضی الله عنه عهده دار خلافت شد، "حارثة بن مرة العبدی" را به منطقه سند فرستاد که ایشان با حمله به اطراف سند بر مناطقی از سند دست یافت و همانجا ماند تا اینکه در زمان خلافت حضرت معاویه- رضی الله عنه- در سال۴۲هـ ق به شهادت رسید.

در زمان خلافت امیرمعاویه- رضی الله عنه- تحول بزرگی در مناطق سند به وقوع پیوست. حضرت معاویه، "مهلب بن ابی صفره"، فرمانده مشهورش را برای جهاد در این مناطق فرستاد. بعد از آن "عبدالله بن سوار عبدی" و "سنان بن سلمه هذلی" را یکی پس از دیگری به این مناطق فرستاد که توانستند منطقه "مکران" را فتح نمایند و تعدادی از عربها را در این سرزمین‌ها سکونت دهند. این اولین بخش از غرب پنجاب بود که تحت سیطره اسلام درآمد. تا زمان حجاج بن یوسف ثقفی مسلمانان هر از چندگاهی به این مناطق حمله کرده و به بخشهای کوچکی از آن تسلط پیدا می کردند. اما زمانی که حجاج ولایت عراق را بر عهده گرفت فتح این سرزمین‌ها را در برنامه های خودش قرارداد و دنبال فرصتی بود. او برای این کار کسی را انتخاب کرد تا از لشکر دشمن نهراسد و دوری سفر او را به وحشت نیندازد و بتواند بر یک لشکر بزرگ مدیریت کند. بعد از رأی و مشوره نظر او به محمد بن قاسم جلب شد و او را به عنوان فرمانده جنگی انتخاب نمود.

محمد بن قاسم و فتح سرزمین‌های سند

در مناطق تحت ولایت حجاج بن یوسف، دزدان دریایی منطقه سند در سال۹۰هـ ق به کشتی های مسلمانان حمله بردند و تعدادی از مسلمانان زن را که در این کشتی بودند به اسارت گرفتند. حجاج ابتدای امر خواست تا اسیران مسلمان را از طریق مسالمت آمیز آزاد کند و از "داهر" حاکم منطقه "دیبل" خواست تا اسیران را از چنگ دزدان دریایی که بیشتر تحت امر او بودند آزاد کند، اما داهر به درخواست حجاج توجهی نکرد. به این ترتیب حجاج مجبورشد تا از گزینه نظامی استفاده کند. او دو لشکر را به فرماندهی "عبدالله بن نهبان" و "بدیل بن طهفه البجلی" یکی پس از دیگری فرستاد که هر دوی آنها شکست خوردند و خودشان به شهادت رسیدند. این امر باعث خشم حجاج گردید و او را وادار کرد تا برای فتح این سرزمین‌ها لشکر مجهزتری با سربازان بیشتری تدارک ببیند. حجاج در این امر با خلیفه وقت "ولید بن عبدالملک" به مشوره پرداخت و برای هزینه جنگ با او به توافق رسید. حجاج برای فرماندهی این لشکر بزرگ قهرمان جوان "محمد بن قاسم" را برگزید.

محمد بن قاسم با لشکر بسیار بزرگ که از مرز بیست هزار نفر می گذشت از مرزهای ایران گذشت و در سال۹۰هـ. ق به سرزمین‌های هند رسید. کم کم استعدادها و تدابیر جنگی و مدیریت جنگی بی نظیر او برای همگان آشکار می شد.

محمد بن قاسم از سال۹۰هـ. ق تا سال۹۲هـ. ق به مدت دو سال بیشتر شهرهای تحت سیطرۀ داهر را یکی پس از دیگری فتح می کرد و به جلو می رفت تا اینکه به " دیبل" پایتخت سند رسید؛ جایی که پادشاه بت پرستان داهر در آنجا با لشکر نیرومند خود در مقابل مسلمانان صف آرایی کرده بود. محمد بن قاسم قلعه های محکم این شهر را با پرتاب سنگهای بزرگ به وسیله منجنیق آماج حملات خویش قرار داد. او برای درهم کوبیدن این شهر از منجنیق "عروس"، که برای به کار انداختنش پانصد نفر مشغول به کار می شدند استفاده کرد. قلعه های محکم شهر دیبل به وسیله پرتاب سنگ ها درهم کوبیده شده و منهدم شد. بالاخره سپاهیان داهر برای مبارزه بیرون آمدند تا از آخرین پایگاه تحت سیطره خودشان حفاظت کنند. مسلمانان در یک نبرد سرنوشت ساز آنها را شکست دادند و پادشاه دیبل را به هلاکت رساندند و شهر به دست مسلمانان فتح شد. به این ترتیب مسلمانان توانستند بیشتر مناطق سند و پنجاب را تصرف کنند.

محمد بن قاسم به مدت شش سال در این مناطق به فتوحات خودش ادامه داد و اسلام را تا سرزمین‌های "ملتان" و جنوب منطقه پنجاب گسترش داد.

پایان غم انگیز

در سال۹۶هـ. ق هنگامی که محمد بن قاسم در حال پیشروی در مناطق سند بود خبر وفات ولید بن عبدالملک به آنها رسید و قبل از آن حجاج بن یوسف ثقفی وفات کرده بود. در این هنگام سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسیده بود. سلیمان بن عبدالملک که با حجاج کینه و بغض داشت بغض و کینه خود را با انتقام از خویشاوندان حجاج خالی کرد که قهرمان جوان ما نیز قربانی این کینه و بغض شد.

ولید بن عبدالملک در آخرین روزهای خلافت خود می خواست سلیمان را از ولایتعهدی خلع کند و پسرش "عبدالعزیز بن ولید" را به عنوان ولیعهد معرفی کند. حجاج بن یوسف در خلع سلیمان با ولید بیعت نمود و این امر باعث شد تا سلیمان از حجاج بن یوسف کینه به دل بگیرد. اگرچه سلیمان از ولایتعهدی خلع نشد، اما کینه او نسبت به حجاج باقی مانده بود و حجاج قبل از اینکه سلیمان به خلافت برسد وفات کرد و تنها خویشاوندان او باقی ماندند. وقتی سلیمان به خلافت رسید والیان حجاج را یکی پس از دیگری عزل نموده و به جایشان از دشمنان حجاج منصوب می کرد.

سلیمان بن عبدالملک ولایت عراق را به "صالح بن عبدالرحمن"، که دشمنی و عداوت زیادی با حجاج داشت، واگذار نمود. صالح تصمیم گرفت تا از محمد بن قاسم ثقفی، که از نزدیکترین خویشاوندان حجاج بشمار می ر فت، انتقام بگیرد. او ابتدا وی را از ولایت سند عزل و "یزید بن ابی کبشه" را به جای او نشاند و دستور داد تا محمد بن قاسم را دستگیرکنند و به عراق بیاورند.

محمد بن قاسم در حالی که جوان ۲۴ساله ای بیش نبود، درعراق تحت شکنجه های صالح بن عبدالرحمن به شهادت رسید.

منابع:

۱ـ البداية و النهاية؛

۲ـ الکامل فی التاریخ لابن الأثیر؛

۳ـ الدولة الامویة عوامل الازدهار و تداعیات الانهیار- د.علی صلابی

۴ـ الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام- عبدالحی الحسنی.

بقیه صفحه ۲۵

اول: عدالت وانصاف از جامعه برچیده میشود:

در صورت انتشار فساد در جامعه عدالت برچیده میشود، وجاي آن را ظلم وخیانت میگیرد، مردم با نفوذ در دولت بجاي اینکه از منافع عامه حمایت کنند، دارایي عامه را مورد چور وچپاول قرار میدهد، که در نتیجه فقر وتنگدستي شامل حال جامعه میگردد، ویکعده از مسؤولین دولت دارا شده ونظام طبقاتي به میان مي آید، وسرمایه داران که عموما مامورین بلند رتبه دولت میباشند، کوشش میکنند مستواي بالاي خویش را حفظ نموده وعامه مردم را مورد فشار واستغلال قرار میدهند که در دور ورضامندي سرمایه داران وقدرتمندان چرخ بخورند، که در نتیجه مساوات وبرابر در جامعه از بین رفته وتفکر در مورد عدالت مفهوم خویش را از دست میدهد، ومردم عامه براي بدست آوردن یك لقمه نان باید دربان مداح ومتملق قدرتمندان گردد.

به سبب وجود فساد در ارگانهاي عدلي، این ارگانها بجاي اینکه به مردم حقوق شان را اعاده کنند، به جاي ظلم وستم مبدل گردیده که کارکنان این ارگان از مجبوریت مردم استفاده جویي نموده، واگر کسي حکم محکمه را هم در برائت شخص داشته باشد ولي اولیاي متهم باید جهت رهایي وابستگانش به همه کارکنان این ارگانها پوپپردازند، ورنه وابستگانشان در زندان خواهند بود، حق وعدالت درین فضاء در معرض نابودی قرار میگیرد، ودر نتیجه فکر کني که موجودیت ارگانهاي عدلي کار عبثي بیش نیست.

دوم: جامعه از راه یابي به انکشاف وترقي باز مي ماند:

در صورت زخنه فساد به ادارات دولتي کار به اهل کار سپرده نمي شود وافراد ناتوان به پست هاي بلند پالیسي سازدولتي راه مي یابند که توانمندي وهدفمندي لازم را نمي داشته باشد، که در نتیجه آن دولت توانمندي وظرفیت خویش را در مورد انجام وظایف آهسته آهسته از دست میدهد، ووظایف دولتي به یك روتین غیر مفید وغیر ابتکاري تبدیل گردیده، که حل مشکلات مردم وپلان براي آینده جامعه ازان برچیده میشود، ابتکارات مفید براي مشکلات روز افزون از بین میرود، ودر نتیجه جامعه روبه انحطاط نهاده وهمه ارگانهاي وسیع دولت از کارا بودن باز میماند، طوریکه امروز در کشور غزیز خویش شاهد آن هستیم، واگر افراد توانمند در ادارات دولتي وجود هم داشته باشد، اما در سطح رهبري افراد ناتوان وضعیف قرار داشته باشند، آن را افراد توانا نمي توانند در تصمیم گیریهاي مهم مؤثر بوده باشند. ورسول الله صلي الله علیه وسلم در جواب پرسنده ازینکه قیامت چه وقت مي آید چه خوب فرموده است: (إذا ضيعت الأمانة فانتظر الساعة قال كيف إضاعتها قال إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعة) (بخاري) وقتي که امانت ضایع شد انتظار قامت داشته باش، گفت: امانت چگونه ضایع میشود؟ گفت: وقتي که کارها به نا اهل سپرده شود در انتظار قیامت باش



امسال دست کم سه هزار تن از صفوف نظامی دشمن جدا شده و این سلسله ادامه دارد.

مصاحبه با مولوی شمس الدین صاحب- حفظه الله-

گرداننده مصاحبه : ابو عابد

خوانندگان محترم !

همانگونه که با خبر هستید، اگر از یکسو مجاهدین امارت اسلامی افغانستان با اشغالگران در حال جنگ مسلحانه هستند، از جانب دیگر ان افرادی که بخاطر تبلیغات و یا در اثر فریب خوردن دسیسه ها در صفوف دشمن و در همکاری با کفار ایستاده اند، امارت اسلامی راه تسلیمی و خروج از صفوف دشمن را برایشان باز گذاشته است و به همین منظور تحت نام دعوت و ارشاد کمیسیون خاصی را به کار گماشته است، اینبار خواستیم بخاطر بررسی کارهای مربوطهء این بخش مصاحبه ای را با محترم مولوی شمس الدین مسئول عمومی کمیسیون دعوت و ارشاد در امور دعوتی بیست ولایات انجام داده ایم که توجهء شما را به ان معطوف میداریم.

سوال:

اگر در آغاز خود را به خوانندگان ما معرفی کنید؟

جواب:

نام من مولوی شمس الدین باشندهء ولسوالی کشم ولایت بدخشان میباشم و تعلیمات ابتدائی را تا صنف چهارم در مکتب قریهء خود خواندم و بعد از ان در مدرسهء حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه دروس دینی را تا درجهء پنجم به اتمام رساندم، در سال 1368 هجری شمسی به پاکستان هجرت کردم و در انجا دروس باقیمانده را در مدارس مشهور مثل جامعهء ضیاء الاسلام بورد پیشاور، جامعه اسلامیه راولپندی، درالعلوم نعمانیه چهارصده، درالعلوم هاشمیه باره تعقیب کردم و دورهء تفسیر را در دارالعلوم تعلیم القرآن شاه منصوری به اتمام رساندم و سند فراغت حدیث را از درالعلوم هادیه پیشاور بدست آوردم

در ماه دوم سال اول از شروع تحریک اسلامی طالبان با این گروه یکجا شدم و در خط مقدم جبهات بحیث سرگروپ مشغول جهاد بودم، بعد از ان مسئولیت ولسوالی چرخ به من سپرده شد و بعد از ان مسئول ولسوالی چهارآسیاب شدم، که یکسال بعد از فتح کابل به ولایت پکتیا بحیث والی ان ولایت فرستاده شدم، از ان پس به مدت سه سال منحیث والی در ولایت میدان وردگ مقرر گردیدم ، یکسال بعد از تجاوز امریکا قاری صاحب دین محمد مسئول ولایت بدخشان بود و من معاون ایشان بودم و بعد از ان به مدت سه سال مسئولیت عمومی نظامی ولایت به من سپرده شد، پس از ان عضو کمیسیون دعوت و ارشاد شدم و اینست اکنون از مدت سه سال بدینسو مسئول کمیسیون عالی دعوت و ارشاد ، جلب و جذب برای بیست ولایات شمال، شمال شرق و مرکزی هستم.

سوال:

اگر در مورد کمیسیون دعوت و ارشاد معلومات بدهید، این کمیسیون کدام بخش و تشکیلات دارد و ساحهء کاری اش چه اندازه وسعت دارد؟

جواب:

کمیسیون دعوت و ارشاد، جلب و جذب همانگونه که از نامش نیز اشکار است، چهار بخش عمده دارد،

اول دعوت ، دوم ارشاد، سوم جلب و جذب مخالفین و چهارم دارالافتاء مرکزی و مجالس فقهی و علمی مربوطه که فتوای مردم ملکی و امارت به انجا راجع میشود، و بعد از حل، دوباره به دستشان میرسد، در بخش تشکیلات نیز این کمیسیون دارای یک ریاست عمومی، مسئولین ساحوی، ریاست اداری، ریاست دارالافتاء، و در تمام 34 ولایات کشور دارای ریاست ها و معاونیت ها و همچنین در ولسوالی ها دارای مدیریت میباشد، علاوتا با افغانهای جدا از وطن و مهاجر مراکز ارتباطی و در اکثریت مناطق مجالس و حلقات علمی و دعوت دارد و در بعضی از ساحات در مساجد امورد دینی از جمله تعلیم نماز و غیره را توسط استادان خود انجام میدهیم، در سطح کشور مجالس علمی و فقهی داریم همه آنها مطابق به رهنمودهای رهبری برای اهداف عظیم ذیل کار و فعالیت می کنند:

• کارکنان دعوت و ارشاد مطابق به اوامر الله جل جلاله و سنت نبی کریم صلی الله علیه و سلم مردم را بسوی اعمال نیک و شایسته دعوت می کنند.

• با علماء دینی ، استادان مدارس و طالبان مدارس در ارتباط هستند، همکاری و جلب توجهء انان را وظیفه و مسئولیت خود میدانند.

• با مسئولین، استادان و شاگردان مکاتب دیدار و ملاقات میکنند و اهداف امارت اسلامی را برایشان تشریح می کنند، در مورد ضرورت جهاد و اهمیت قیام نظام اسلامی و اهداف شوم و خطرناک ائتلاف کفر جهانی به رهبری امریکا را برایشان بیان نموده و انان را به جهاد تشویق می کنند.

• براساس اصول، روابط بنیادین و همیشگی بین ملت و امارت اسلامی را مستحکم میسازد.

• زیر پرچم امارت اسلامی فضای اتحاد، اتفاق، ایثار و فداکاری بین باشندگان کشور را فراهم و ایجاد میکنند، و از تعصبات قومی ، لسانی و سمتی که دشمن به ان دامن میزنند جلوگیری می کنند، تا همهء ملت در یک صف از اسلام و سرزمین دفاع کنند.

• کمیسیون دعوت و ارشاد بحیث یک نهاد علمی بر بنیاد امر به معروف و نهی عن المنکر توصیه و رهنمود هایی را برای هر مجاهد و مسئول امارت اسلامی در مورد اطاعت اولوالامر، اتحاد و اتفاق، جلوگیری از تلفات ملکی، اخلاق و رفتار نیک با مرد عام و بخصوص در مورد تطبیق فرامین و احکامات رهبری توصیه و سپارش می کنند.

• کارمندان دعوت و ارشاد به طریقه و روش خوب و موثر مردم را بسوی حق دعوت می کنند، از ضرب و زجر کار نمی گیرند و در وخت ضرورت موضوع را به مراجع مربوطه می سپارند.

• کمیسیون متذکره وقتا بوقتا علماء کرام را به محاذها و سنگرهای جهادی می فرستد تا از یکسو سبب تشویق و اطمینان مجاهدین گردند و از سوی دیگر انان را به ثابت قدمی در حدود احکام شرعی و اخلاق اسلامی سپارش کنند.

• کمیسیون مذکور برای تشویق و ترغیب مردم و ملت به جهاد از علماء مذهبی کشور، روحانیون و آگاهان سیاسی و بزرگان قومی مشوره و کمک میخواهد.

• کارکنان دعوت و ارشاد توسط پرسونل کاری خود با افغان ها ارتباط بر قرار می کنند و انان را از حقائق حالات و وضعیت سیاسی و منطقه باخبر میسازند و هم در مورد دسیسه ها و نیرنگ های موسسات امریکائی به انان رهنمودهایی بیان می کنند که انان بتوانند به نفع اسلام و کشور از ان استفاده کنند و زیانی به مردم، مجاهدین، منطقه و اسلام وارد نشود.

• کارمندان کمیسیون دعوت و ارشاد از طریق مسئولین ولایتی پروگرام های دعوت و ارشاد را به اشخاص مسئول امارت اسلامی در ساحه و منطقه واضح می سازد و با همکاری انها در تلاش تطبیق اهداف مقدس اقدام می کنند.

• کمیسیون دعوت و ارشاد تمام تلاش خود را به خرج میدهد هموطنانی که در نتیجهء پروپاگندا و یا هم از طروق دیگر در مورد دسیسه های دشمن نگران هستند را اطمینان دهند که بعد از خروج اشغالگران امارت اسلامی در هنگام حاکمیت کامل خود نه اینکه خواهان انتقام جویی نیست و نخواهد بود، بلکه با تمام توان خود کوشش می کند که همهء افغانها را بسوی فضای اتحاد، عدل، استقلال و امنیت سوق دهد و برای انان زندگی ارام و مناسب را مساعد سازد تا از حقوق ملی و اسلامی خود برخوردار باشند.

سوال:

هدف بنیادین از تاسیس کمیسیون دعوت و ارشاد چه بوده است؟

جواب:

تشکیل امارت اسلامی به منظور تنفیذ شریعت و قیام نظامی کامل اسلامی پایه گذاری گردیده است، پس لازم است که برای همیشه شعبهء دعوت فعال و دائمی باشد، تا قبل از اقدامات جهادی پروگرامهای دعوتی جاری باشد، برای مقاصد شرعی و اهداف عالیه نظام اسلامی پنجرهء تفهیم و افاده را باز می کند که از یکسو بر جانب مقابل اتمام حجت باشد و از سوی دیگر ذریعهء جلب نصرت الهی خواهد بود، و اکنون که اشغالگران با تمام قوت و نیروی خود تلاش می کنند که هموطنان ما خصوصا خانواده های جوان و نسل جدید ما را به بیراهه کشانده و از ارزشهای دینی شان دور کنند، بناء امارت اسلامی ضرورت احساس کرد که برای تحفظ عقیده و اعمال ملت خویش شعبهء دعوت و ارشاد را ایجاد و برایش سپارش شد که در بخش رشد و تقویت اقدار دینی و ذخیرهء معنوی ملت دست به کار شود و اشخاص نخبهء ملت یعنی علماء کرام، خطیبان، افراد صالح و متدین، محاسن سفیدان، بزرگان قومی و جهادی و مسئولین مراکز تعلیمات عصری ترغیب و تشویق شوند که در این بخش مسئولیت ایمانی خود را متوجه گردیده و عملی کنند.

هنگامیکه جهاد و فداکاریهای مقدس طالبان در مقابل اشغالگران و ادارهء مزدور رنگ آورد و نزد افغانهایی که به شکلی از اشکال با تاثر از حالات و شرایط که توسط تجاوزگران به میان امده است و همکاران ادارهء دست ساخت انان هستند، نگران شدند که در مقابل خطاهای ما عملکرد و عکس العمل امارت اسلامی چه خواهد بود، امارت اسلامی بر اساس روحیهء همدردی و گذشت و با الهام از فتح مکه و سیرت مقدس نبوی آشکار نمود که آغوش ما در مقابل هموطنان فریب خورده باز است و قصد انتقام نداریم، جهاد ما با اشخاص و اقوام نبوده بلکه ما بعد از خروج و شکست کامل اشغالگران میخواهیم کشور را نمونهء صلح و آرامش بر اساس نظام اسلامی که در ان سر ، مال، عزت، اتحاد و منافع ملی و مذهبی و افتخارات ملت مسلمان محفوظ باشد، بسازیم و بدین منظور شعبه ای بنام جلب و جذب برای این اهداف و مقاصد عالی مربوط دعوت و ارشاد گردید، تا ملت دیندار بداند که این اقدام نشاندهء ضرورت وخت ، بصیرت و فراست ، جهاد صادقانه، حلم و بردباری امارت اسلامی است. و افرادی که در ادارهء ساخته و پرداختهء اشغالگران کار می کنند و در یک منکر بسیار بزرگی افتاده اند، یکی از اهداف عمدهء این کمیسیون نجات و رهائی انان از این منکر عظیم است، تا هم از ذلت و رسوائی دنیوی و اخروی نجات یابند و هم از بتوانند صاحب یک زندگی آزاد، مستقل و با عزت گردند.

همچنین امارت اسلامی میخواست که اخلاق طالبان و مجاهدین معیاری گردیده و به اطاعت از اول الامر متعهد شوند، وظایف خود را بر اساس اصول مشروع جهادی به پیش ببرند، در اجرای احکامات مقدس اسلامی از غفلت و بی اعتنائی کار نگیرند، از امراض ظلم، تکبر، حسد، خودخواهی و انواع دیگر ان خود را آری و پاک نگه دارند و خلاصه اینکه بحیث یک مومن برگزیده و مجاهد مخلص به امارت اسلامی متعهد باشد. که بخاطر این اهداف فعال بودن شعبهء دعوت و ارشاد محتوم است.

سوال:

در نتیجهء تلاشهای کمیسیون دعوت و ارشاد امسال چند تن از کارکنان ، افراد و اشخاص از صفوف دشمن جدا گردیده و همچنین اگر در مورد کارکردگی تان معلومات بدهید، خرسند خواهیم شد؟

جواب:

در جریان ده ماه از سال جاری تاکنون 2659تن همراه با 657 میل سلاح های سبک و سنگین و وسائل و وسایط و مهمات دیگراز ادارهء فاسد جدا گردیده و تحت بیرغ و قیادت امارت اسلامی داخل شده اند، در افراد جدا شده از صفوف دشمن قومندانان، سرگروپ ها، افسران و افراد بلند رتبه و عساکر و مامورین عادی شامل هستند، که تفصیل تکمیلی هر یک از افراد به همراه شهرت و مشخصات دیگر در راپور ماهوار کمیسیون که از سوی مطبوعات امارت نشر میشود، موجود است.

قابل یادآوری است که در مدت 29 ماه در مجموع 10608تن و 2168 میل اسلحه همراه با مهمات، وسائل و عراده جات از صفوف رژیم مفسد جدا گردیده و به امارت اسلامی پیوسته اند.

سوال:

ایا مسئولیت کمیسیون دعوت و ارشاد تنها دعوت کردن از افراد موجود در صف دشمن است و یا در بین اقوام و مردم عام نیز چنین دعوت صورت می گیرد تا انان را به حمایت از امارت اسلامی ترغیب کنند؟

جواب:

دعوت و ارشاد برطبق لائحهء خود لله الحمد در مورد چندین موضوع مهم اقدامات دلچسبی را انجام داده است.

- ترویج و اشاعت قرآن و حدیث
- ازاله و از بین بردن منکرات و بدعت ها
- احیاء سنت مقدس نبوی

• دفاع از اقدارات اسلاف دین، فقها، و شخصیت های روحانی

• نگه داری منبع غنی و با ارزش فقه عظیم شرعی

• نجات هموطنان از پروگرام های انحرافی

• تحفظ اتحاد و یگانگی ملی و مذهبی

• معلومات در مورد پالیسی های مفید امارت اسلامی و جواب دادن به اذهانی که در مورد مغشوش و نگران هستند

• دایر کردن نشست ها و سمینارها به منظور تحفظ جریان مقدس جهاد

موضوعات فوق الذکر از جملهء فعالیت های مهم دوستان دعوت و ارشاد است ، که هرکدامشان در این بخش ها بیشتر از توان خود تلاش و زحمت می کشند.

طوریکه مشاهده میشود مسئولین ولسوالی کمیسیون مذکور ، علماء کرام، متنفذین، استادان خصوصی و ملا امامان مساجد در میان مردم دعوت می کنند و مردم عام را در مورد حقیقت امارت اسلامی قناعت میدهند، و همچنین فاصله بین مجاهدین و مردم ملکی را از بین می برند، و انان را به هم نزدیک می کنند، بطور مثال در سه ماه گذشته در ولایات مختلف کشور از سوی مسئولین محلی دعوت و ارشاد برای تنویر مردم مجالس ونشست های بسیاری ایجاد و دایر گردیده است که برای مثال از چند ولایات در ذیل یادآوری می کنم:

میدان وردگ ۴۳ مجلس ،غزني ۵۵ مجلس ، زابل ۲۱ مجلس ،اروزگان ۴۶ مجلس ، کندهار ۳۸ مجلس ،فراه ۴۳ مجلس ،هلمند ۲۰ مجلس ،فاریاب ۴۹ مجلس و در ولایات دیگر نیز مجالس متعددی دایر شده است که در هریک از این مجالس ونشست ها برای مردم در مورد وضعیت و حالات جاری و مسئولین انها برایشان رهنمائی بیان گردید و اهداف امارت اسلامی نیز برایشان تشریح گردید، در مجالس وسیع و گسترده بودند که حتی در بعضی از انها هزاران تن از مردم ملکی شرکت داشتند.

سوال:

افراد و اشخاصی که از صفوف دشمن جدا میشوند، برخورد امارت اسلامی با انها چگونه است، و انها چقدر اعتماد کرده میتوانند که در صورت تسلیمی زیان و ضرری انان را تهدید نمی کند و در امان خواهند بود؟

جواب:

این یک خصوصیت مختص مسئولین امارت اسلامی است که بر گفته و وعده های خود عمل می کنند، پس افراد جدا شده باید کاملا مطمئن باشند که امارت اسلامی به وعدهء خود عمل خواهد کرد و کمیسیون متذکره به همین منظور ایجاد گردیده است، تا افراد جدا شده و تسلیم شده مورد استقبال و تقدیر قرار گرفته و در کنار حفاظت از سر ، مال و عزت شان همکاری نیز با انان صورت گرفته و همچنین کارتهایی و تعهد نامه هایی نیز برایشان داده میشود و به ارگانهای دیگر معرفی می گردد تا این افراد در یک فضای اطمینان کامل به زندگی خود ادامه دهد.

سوال:

در این اواخر سلسلهء تسلیمی افراد مسلح سرعت گرفته و زیاد شده است، بنظر شما دلائل و عوامل ان چیست؟

جواب:

شاید عوامل بسیاری باشد اما بزرگترین عامل ان احتمالا اینست که اهداف و چهرهء اصلی و حقیقی اشغالگران برایشان حاصل گردید و یقین شان حاصل شد که انها در گفته های خود، دروغگو هستند و با ملت مسلمان دشمن هستند، و آرامش و سکون ملت افغان را تحمل کرده نمیتوانند و همیشه تلاش و کوشش می کنند که افغانها را ذلیل و ناتوان کنند، تا برای همیشه به غلامی انان محتاج باشند.

دیگر اینکه امارت اسلامی نیز قبل از جنگ و حمله به اگاهی و هدایت انان ترجیح میدهد و کمیسیون دعوت و ارشاد تلاش میکند که مجاهدین و مبارزین سنگرهای جهاد را تشویق کنند تا جائیکه ممکن باشد افراد و اشخاص فریب خورده را هدایت و نجات دهند که الحمد لله اکنون در مجموع تمام مجاهدین و طالبان با برادران در کمیسیون دعوت و ارشاد در بخش جلب و جذب همکاری کامل انجام میدهند.

علاوتا برادران دعوت و ارشاد بصورت خاص امسال با علماء مشهور ، مدرسین، خطباء، بزرگان و متنفذین قومی، قومندانان صالح جهادی، مدیران مکاتب، استادان مشهور و پیشگامان ادب و فرهنگ مجالس و گفتگوهایی از نزدیک داشت و انان را ترغیب کردند که متوجهء مسئولیت خود گردیده و هموطنان فریبخورده را اگاه ساخته و توانائی و لیاقت خود را در این بخش استفاده کنند که الحمد لله انان نیز تعهد کردند و اکنون ما شاهد اخلاص انان و نتیجهء بدست امده هستیم.

سوال:

بعضی ها اعتراض می کنند که تعدادی از افراد مغرض و سودجو از پروگرام دعوت و بخشش امارت سوء استفاده می کنند، در وخت ضرورت به مجاهدین تسلیم میشوند ولی هنگامیکه موقف دشمن در منطقه تقویت شود، دوباره به صف دشمن می پیوندند، آیا شما در این بخش کدام میتود و راهکاری دارید که جلو اینگونه واقعات را بگیرید که تضمین کند، افراد تسلیم شده دوباره به دشمن نمی پیوندند؟

جواب:

دعوت اسلامی از زمان آغازش تاکنون دارای این خاصیت بوده است ، شخصی که در نتیجهء دعوت اسلامی و با جامعه یکجا گردد و ذائقهء زندگی آزاد، مستقل و مملو از برکات را بچشد و خشوع، وفاداری و اخلاق نیک مجاهدین و مسئولین را ببیند، هیچگاه فکر و تلاش رفتن و برگشت به حالت قبلی را نخواهد کرد، در میان هزاران تن از افرادی که از انان جدا شده اند، تاکنون شواهدی بدست نیامده است که کسی دوباره به انان بازگشته باشد و اگر هم چنین شده باشد، بسیار کم و بسیار محدود خواهد بود که در حصول چنین یک دست آورد عظیم چنین واقعه ای قابل مقایسه نیست و به هیچ صورت قابل تشویش نیست، اما با همهء اینها ما باز هم به موظفین خود در مورد هدایات و دستورات رهبری سپارش می کنیم که باید در بارهء تسلیمی افراد و مخالفین از هوشیاری کامل کار بگیرند.

سوال:

بحیث دعوتگر امارت اسلامی چه پیامی به ملت خود دارید؟

جواب:

پیام من برای ملت مجاهد، غیور و با شهامتم اینست، همانگونه که در جریان سیزده سال در کنار مجاهدین قهرمان و فداکار خود ایستاده بودید و هرگونه مظالم، بمباران، شهادت و اسارت از سوی کفار و غلامان انان را بخاطر حصول رضای خداوند متعال تحمل کردید، اکنون که صلیبیان اشغالگر در حال شکست و نابودی هستند، همانند گذشته همکاری و همدم با برادران مجاهدین خود باقی بمانید و بخاطر بدست آوردن خوشبختی دنیوی و سعادت اخروی از هرگونه همکاری و حمایت های جانی و مالی دریغ نکنید و دیگر اینکه این ملت باید برای تحفظ دین و سرزمین اسلامی خویش همانند نیاکان خود که در مقابل تجاوز انگلیس شرکت کردند و در این راه قربانی ها و فداکاریهایی بیشماری را انجام دادند و همچنین پدرانمان در مقابله با روسها نیز آماده و حاضر برای هر قسم خدمت بودند که در این راه شکنجه و اسارت، هجرت و مشقت را برداشت کردند، و اکنون که اشغال کنونی در نوع خود خطرناکتر از گذشته است، هموطنان باید به این سخن یقین راسخ و مستحکم داشته باشند که امریکا و دوستانش نه تنها دشمنان ملت مسلمان افغان هستند بلکه دشمنی انان با تمام امت اسلامی است و انان هیچ وقت نمیتوانند دوست و غمخوار مسلمانان باشند که در کلام الله (قرآن کریم) نیز چنین امده است، نتیجتا دوستی با انان در هرشکل و ساختاری که باشد قابل قبول نبوده و سکوت و خاموش نشستن در مقابل ان به زیان مصالح دنیوی و اخروی است، و یگانه راه خلاصی و نجات از تمامی این مصیبت ها عمل به کلام الله جل جلاله و سپارشات رسول الله صلی الله علیه وسلم که در صورت انتخاب غیرت و همت و جهاد مسلحانه وعدهء کمک غایبانه داده است، چیزی که تاکنون ما شاهد ان بوده ایم و خواهیم بود، لله الحمد.

هموطنان باید باور داشته باشند که طالبان فرزندان این ملت هستند و برادران و همدرد انها هستند، طالبانی که در میدان مبارزه قربانی داده و فداکاری می کنند و با دست خالی برعلیه بزرگترین قدرت جهانی ایستاده اند، هدفشان اداء کردن مسئولیت ایمانیشان و رضای الله تعالی است، میخواهند که سرزمین اسلامی را از لشکر شیطانی ازاد کنند، منافع ملی و مذهبی هموطنان را محفوظ کنند، و هرگونه خطرات و نگرانی در مورد جان، مال، ناموس ، عزت و حیا را رفع کنند، و درهمهء منافع و مصالح فوق نه تنها طالب بلکه تمام ملت شریک است، بر اساس دلائل نقلی و عقلی جهاد جاری کنونی به نفع تمام هموطنان است و ضرورت مساویانهء دینی و دنیوی است، بنابر این لازم و ضروری است که همهء هموطنان با تهء دل با طالبان همکاری کامل خود را ادامه دهند و در این مورد به افتراء و تبلیغات دشمن گوش ندهند، زیرا این اسلحهء بسیار خطرناک و موثر انهاست، که جهاد را تروریستی می نامند، طالبان را بیگانه و تروریست میخوانند، اسلام را منفور و بجایش دیموکراسی را آزادی و مفید معرفی می کند. همچنین افراد موجود در ادارهء فاسد که غرق در مادیات و قدرت هستند نیز فرزندان این ملت هستند و خادم بزرگ اسلام امیر المومنین حفظه الله تعالی در صورت جدا شدن از این اداره برایشان عفو نموده است و این کمیسیون را به همین هدف ایجاد کرده است، پس اگر دوستان و یا هم خویشاوندان و اعضای خانوادهء شما در این اداره هستند را اطمینان دهید و از بدبختی نجاتشان دهید و از منافع زندگی اسلامی، آرام و آسوده آگاهشان کنید تا عذاب دائمی اخروی نجات یابند.

انها میتوانند با استفاده از شماره ء تلیفون و یا هم ادرس ایمیل ذیل با مسئولین کمیسیون در تماس شوند

فون: (0708298195) و ادرس ایمیل (iea. dawat@yahoo.com)

سوال:

برای کسانی که در صف دشمن ایستاده اند و در بخش های مختلف نظامی و ملکی وظیفه اجراء می کنند، پیام شما به انان چیست؟

جواب:

شکی نیست که حصه گرفتن در هربخش و ادارات رژیم مزدور در هربخشی که باشد غیر مشروع میباشد که کمک به اشغالگران به شکلی از اشکال میباشد، به عبارت دیگر صفوف کفر و باطل تقویه می گردد، و مردن در این حالت و چنین وضعیت سبب خسران و بربادی دنیوی و اخروی می گردد، زیرا الله تعالی به بندگان خود در مورد خصوصیات یهود و نصاری ، مقاصد و دسیسه های انان اگاهی داده است، و برایمان واضح کرده است، که دوستی با انها به نفع مسلمانان نیست، و در صورتی که کفار برای از بین بردن نظام اسلامی، شکست و ناکامی جهاد، کشتن مردم مسلمان و مجاهدین، اسیر کردن و شکنجه کردن ملت اقدام کرده باشد، همکاری و کار کردن با انان و قبول احکام ظالمانه و کفرآمیز انان در بدل مقدار پول، حتی از نظر جهانیان و غیر مسلمانان نیز یک عمل خلاف وجدان و غیرت انسانی است.

کسانی که در رژیم مزدور کار می کنند باید این حقیقت را درک کنند و به حق گردن نهند، هم خودشان را از هلاکت نجات دهند و هم دست های خود را از خون ملت مظلوم پاک سازند، زیرا تمام هر انچه که اشغالگران در قتل و شهادت مردم، بی عزت و بی عفت کردن ملت انجام میدهند، کارکنان رژیم در همهء این جرائم شریک هستند، و اگر اینها با انان کار نکنند، امریکائی ها هیچ کاری کرده نمیتوانند و باید فرار کنند.

باید فکر کنیم که تا چه وقت در چنین وضعیت رقت بار باید زندگی کرد، راه حل درست و یقینی آرمانها و منافع ملی ملت افغانستان در نظام کامل اسلامی و مستقل نهفته است که تنها با خروج اشغالگران ممکن است.

امارت اسلامی برای سعادت دنیوی و اخروی و نجات شما کمیسیون دعوت و ارشاد، جلب و جذب را ایجاد کرده است پس شما باید از این شفقت و مهربانی امارت اسلامی استفاده کرده و از بدبختی تاریخی خود را نجات دهید، اول رسالت ایمانی و افغانی خویش را انجام دهید و سلاح در دست داشتهء خود را بسوی دشمن هدف بگیرید و تلافی صدها هزار از بیوه زنان، و یتیمان را از انان بگیرید و اگر این از توان شما بالاتر است، میتوانید از همکاری کفار و غلامی انان دست بکشید و زندگی را در آرامش ، ازادی و استقلال با عزت و عفت کامل زیر پرچم امارت اسلامی سپری کنید، پس از شراکت در شهادت و آزار و اذیت افغانان مظلوم خود داری کنید تا از عذاب سخت و دردناک اخروی در امان باشید.

یکبار دیگر ریاست کمیسیون به تمام کارکنان ادارهء فاسد اعلام میدارد که آغوش کمیسیون برایتان باز است، بیائید با امارت اسلامی یکجا شوید و خود را از بدبختی دنیا و اخرت نجات دهید

پایان

بقیه صفحه- ۲۹

شهادت ایشان:

شهیدالحاج ملاعبیدالله اخند بتاریخ سوم جنوری سال 2007میلادی در هنگام سفر در شهر کوئته، از سوی مقامات پاکستانی دستگیر گردید، بعد از دستگیر تا مدت زیادی هیچگونه معلومات از ایشان موجود نبود، تا اینکه از سوی مقامات پاکستانی به خانوادهء ایشان معلومات داده شد که ملا عبیدالله آخند بروز جمعه بتاریخ پنجم ماه مارچ سال 2010 میلادی در زندانی در کراچی به حق رسیده است و جسدش نیز به خاک سپرده شده است.

خبر شهادت شهید ملا عبیدالله آخند برای تمام مسلمانان جهان خصوصا افغان ها و مجاهدین امارت اسلامی یک خبر دردناک بود، در اعلامیه ای که از سوی مقام رهبری امارت اسلامی در مورد شهادت ایشان نشر گردید، امده است (امارت اسلامی افغانستان در مورد شهادت الحاج ملا عبیدالله آخند مراتب غم شریکی، تعزیت و تسلیت خود را به خانوادهء محترم ایشان، تمام مجاهدین و کافهء ملت افغان و امت اسلامی تقدیم می کند، همچنین همانگونه که ایشان در زندگی جهادی خویش روح خود را به خالق و مالک حقیقی خویش تسلیم نمود، از دربار الله جل جلاله میخواهیم که شهادت ایشان را قبول نموده و جنت فردوس را نصیب شان نماید، همچنین خداوند متعال به دوستان و اقربایشان صبر جمیل و اجر عظیم عطاء کند.

امارت اسلامی افغانستان شهادت الحاج ملا عبیدالله آخند را یک ضایعهء جبران ناپذیر برای تمام جهان اسلام، خصوصا برای افغانستان میداند و از مقامات پاکستانی با جدیت میخواهد که در مورد زندانی شدن، مریضی و وفات ایشان معلومات جامع و حقیقی را به امارت اسلامی بدهد، علاوتا مایان صلیب سرخ جهانی را نیز مقصر میدانیم که چرا در مدت گذشت دو سال از شهادت ایشان به خانوادهء شهید و دیگر زندانیان امارت اسلامی در پاکستان معلومات نداده اند، و با جدیت کامل از این ادارهء بین المللی میخواهیم که در آینده این کاستی خویش را برطرف کند، زیرا این مسئولیت آنان است.

شهیدالحاج ملاعبیدالله اخند چهارده فرزند دارد که 9 فرزند پسر و از بین آنان چهار تایشان حافظان قران کریم هستند و دیگران مشغول فراگیری علوم دینی هستند.

انا لله وانا الیه راجعون

روحش شاد و یادش جاودانه باد

فساد مالی و اداری حکم شریعت و اضرار ان بر جامعه

دکتور عبدالباقی امین

تعريف فساد:

فساد نقيض صلاح بوده، وفاسد آن چيزي را گويند كه كار آمد نباشد وبه درد آن چيزي نخورد كه به خاطر آن به ميان آمده باشد، گويند: انسان فاسد شده وقتيكه برخلاف مقاصدي حركت كند كه به خاطر آن آفريده شده است، گويند: ميوه فاسد گرديده وقتي كه صلاحيت خوردن را از دست دهد، وگويند: حكومت فاسد گرديده، وقتيكه توانمندي حفظ منافع عامه را از دست دهد ويا خود آنرا ضايع ميسازد، وبه صورت عمومي فساد عبارت از حالتي است كه دران چيزي صلاحيتهاي مثبت خويش را به اختيار يا بدون اختيار از دست دهد وبرخلاف مقاصدي وجودي خويش عرض اندام كند.

تعريف فساد مالي واداري:

عبارت از استفاده نادرست از صلاحيتهاي است كه قانون به يك فرد سپرده باشد، واين استفاده نادرست صورت ها واشكال ذيل دارد:

اول:عدم رعايت شايستگي در توظيف وبه كارگماري:

دين مبين اسلام امر ميكند كه به افراد شايسته بايد امور مسلمانها سپرده شود آنانيكه توانمندي اجراء كار را بوجه احسن داشته باشد ودر كنار كارفهمي از تعهد وامانتداري هم برخوردار بوده باشد، اما اگر كسي كه مسؤوليت جامعه به او سپرده شده بجاي اينكه فرد شايسته را به كار بگمارد، شخصي از اقارب خويش را بكار ميگمارد وياهم شخصي را ميگمارد كه شايستگي نداشته ولي بخاطر پرداخت پول وراضي كردن مسؤول به وظيفه دست مي يابد.

دوم: استفاده نادرست از سرمايه ملي:

سرمايه ملي بايد روي منافع ملي به مصرف رسد ومسؤولين دولتي بايد دران با امانتداري كامل تصرف نموده واصل عدالت وانصاف را در نظر گيرند، اما اگر اين دارايي وسرمايه ملي به نفع شخصي مسؤولين ويا وابستگان شان به مصرف ميرسد، درينجا روند از گذرگاه طبيعي آن به بيراهه رفته ودچار فساد گرديده است.

سوم: رشوه ستاني: رشوه ستاني بدو قسم است:

قسم اول: رشوه ستاني در مقابل انجام كاري كه قانونا آنرا بايد انجام دهد:

كاركنان دولت در برابر كار وفعاليت شان از دولت معاش ميگيرند، تا وظايف خويش را مسؤولانه به پيش برند، ودر خدمت مردم بوده باشند، اما اگر يك كارمند دولت در مقابل انجام وظيفه رسمي خويش از مردم پول ميستاند، واگر پول ندهند كار آنها را به تعويق مي اندازد، اين عمل فساد شمرده شده وپولي را كه از مردم ميگيرد رشوت گفته ميشد.

قسم دوم: رشوه ستاني در مقابل انجام كار غير قانوني:

گاهي اتفاق مي افتد كه فردي بخاطر رسيدن به چيزي كه در قانون مستحق آن نيست تلاش ميورزد، وكاركن دولت را در مقابل پول به اجراءات درين مورد واميدارد، ويا فردي در ارگانهاي عدلي تلاش ميكند فيصله اين ارگانها به نفع او بوده باشد در حاليكه قانون براي او اين حق را نمي دهد، اين بد ترين شكل فساد ورشوه ستاني ميباشد.



دلایل شریعت اسلامی بر حرمت فساد

اول: وظیفه عامه در شریعت اسلامي امانت است:

شریعت اسلامي وظیفه دولتي را امانت شمرده که صلاحیت هاي آن باید بخاطر حفظ منافع عامه مورد اجرا قرار گیرد، واگر این صلاحیتها بنا به منفعت هاي شخصي ویا منافع وابستگان مسؤولین دولتي مورد اجراء قرار گیرد خیانت در امانت شمرده میشود، الله بزرگ درین مورد میفرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (الانفال: 27) ترجمه: (اي کسانیکه ایمان آورده اید الله ورسول اورا خیانت نکنید، ودر امانت هاي خویش خیانت نکنید در حالیکه شما دانا هستید) واز ابوذر رضي الله عنه روایت است که از رسول الله صلي الله علیه وسلم خواست تا به او امارت یکي از مناطق فتح شده را بسپارد، رسول الله صلي الله وسلم در جوابش گفت: (یا أبا ذر إنك ضعیف وإنها أمانة وإنها یوم القیامة خزي وندامة، إلا من أخذها بحقها، وأدى الذي علیه فیها) (مسلم) ترجمه: (اي ابوذر تو ضعیف استي واین امر امانت است وروز قیامت شرمندگي وپشیماني را بار مي آورد مگر اینکه کسي آنرا بحق در دست گیرد وحق آنرا اداء کند) ودرین حدیث شریف بوضاحت توضیح گردیده که مسؤولیت عامه امانت میباشد.

دوم: اختلاس از مال دولت حرام میباشد:

مال عامه ملك ملت میباشد وهمه مردم دران حق مساویانه دارد، ودولت به نمایندگي مردم دران تصرف میکند، این تصرف باید بر مبادی عدل وانصاف استوار بوده باشد، ونباید این مال بصورت غیر عادلانه توزیع گردد، واگر این مال غیر عادلانه توزیع گردد، حق یك شخص به شخص دیگري داده میشود فقهاء کرام گفته اند (تصرف الامام منوط بالمصلحة) ترجمه: صحت تصرف امام مربوط به منفعت مردم میباشد، وهمچنان کارکن دولت نباید به صورت مخفي ویا از طرق ملتوي وغیر قانوني به این مال دست زند، این امر خیانت در امانت شمرده میشود که در اصطلاح معاصر ما آنرا اختلاس گویند، رسول الله صلي الله علیه وسلم درین مورد میفرماید: (من استعملناه على عمل ورزقناه رزقا فما أخذ بعد ذلك فهو غلول) (ابوداود وبیهقي) ترجمه: (کسي را که در مقابل معاش موظف ساختیم اگر از مردم چیز اضافه گرفت خیانت است) ودر روایتي دیگري آمده است: (من استعملناه منكم على عمل فكتمنا مخيطا فما فوقه كان غلولا يأتي به يوم القيامة) (مسلم) ترجمه: (کسي را که بر کاري برگماشتیم وباز تار ویا اضافتر ازان را از ما پنهان نمود، این خیانت است که روز قیامت آنرا باخود مي آورد).

سوم: سپردن کار به اهل آن واجب میباشد:

رسول الله صلي الله علیه وسلم میفرماید: (من تولى من أمر المسلمين شيئا فاستعمل عليهم رجلا وهو يعلم أن فيهم من هو أولى بذلك وأعلم منه بكتاب الله وسنة رسوله فقد خان الله ورسوله وجميع المؤمنين) (معجم کبیر). ترجمه: (کسي که امور مسلمانها را به عهده گرفت، وباز شخصي را به کار گماشت در حالیکه در بین مردم شخص مناسبتر وعالمتر به کتاب وسنت وجود داشت، یقینا که با الله ورسولش وهمه مسلمانها خیانت نموده است). ودر روایتي دیگري همین مفهوم آمده است: (من استعمل رجلا من عصابة وفيهم من هو أرضى لله منه فقد خان الله ورسوله والمؤمنين)

ترجمه: اگر کسي شخصي را از بین مجموعه از مردم توظیف کند ودر بین مردم مناسبتر ازان نزد الله وجود داشته باشد با الله ورسولس ومسلمانها خیانت کرده است) ودر روایتي دیگر آمده است: (من ولي من أمر المسلمين شيئا، فأمّر عليهم أحدًا محاباة فعليه لعنة الله، لا يقبل الله منه صرفا ولاعدلا، حتى يدخله جهنم). ترجمه: شخصیکه چیزي از امور مسلمانها در دست گرفت وباز کسي را از روي محابات بر آنها گماشت، لعنت الله بر او باد، والله بزرگ در مقابل آن ازاو هیچ چیزي نخواهد پذیرفت تا که اورا به جهنم داخل کند) واز عمر ابن خطاب رضي الله عنه روایت است: (من ولي من أمر المسلمين شيئا فولي رجلا لمودة أو قرابة بينهما فقد خان الله ورسوله والمسلمين).

ترجمه: (شخصي که از امور مسلمانها چیزي را به عهده گرفت وباز شخصي را به اساس قرابت ویا مودت به کار گماشت یقینا که با الله ورسولش ومسلمانها خیانت نموده است). این همه آثار دلالت برین دارد که وظیفه باید به اهل آن سپرده شود، روایت است که عبیدالله ابن زیاد به عیادت صحابي معقل بن یسار مزني در مرضي رفت که بعد ازان وفات نمود، معقل برایش گفت: برایت حدیث رسول الله صلي الله علیه وسلم را بیان میکنم واگر میفهمیدم که روزهایم در زندگي باقي است برایت نمي گفتم: (ما من عبد يسترعيه الله رعية يموت يوم يموت وهو غاش لرعيته إلا حرم الله عليه الجنة) ترجمه: (هر کسي که الله بزرگ مسؤولیت مردم را به او بسپارد واو در مورد آنها مخلص نبوده وآنها را فریب میدهد ودرین حال او بمیرد، الله بزرگ جنت را بر او حرام میگرداند).

چهارم: رشوه ستاني گناه کبیره است:

رشوه ستاني گناه کبیره بوده وکسب خبیث گفته میشود، ورسول الله صلي الله علیه وسلم آنرا به شدید ترین الفاظ منع نموده است از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما روایت است که رسول الله صلي الله علیه وسلم رشوت دهنده (راشي) ورشوت گیرنده (مرتشي) را لعنت گفته است، واز ثوبان رضي الله روایت است که رسول الله صلي الله علیه وسلم بر رشوت دهنده ورشوت گیرنده وکسیکه در بین آنها وسیله میشود لعنت گفته است. وقاعده عام شریعت است که همکاري در مورد کار هاي نادرست ناروا بوده اما در مورد رشوت حدیث تصریح نموده برینکه وسیله شدن وهمکاري نمودن در مورد رشوه ستاني ناروا بوده وهمه مورد لعنت قرار میگیرند.

اضرار وجود فساد بر جامعه

انتشار فساد جامعه را به هلاکت مواجه میسازد واضرار ذیل به جامعه وارد میگردد:

بقیه در صفحه (۱۷)

نگاهی به

زندگی جهادی

شهید قهرمان

الحاج ملا

عبیدالله اخند

وزیر دفاع و نائب قبلی

امارت اسلامی افغانستان

بقلم
عبدالرؤف حکمت
مترجم
حسن مبشر

بتاریخ پنجم ماه مارچ سال 2010 میلادی ملا عبیدالله آخند وزیر دفاع و نائب پیشین امارت اسلامی در یک زندانی در شهر کراچی پاکستان به شهادت رسید.

شهید الحاج ملاعبیدالله اخند که از جملهء مؤسسین و اولین اشخاص تحریک اسلامی طالبان شمرده میشود، مجاهد مسلکی و ماهر در جهاد بر علیه روسها بود، در مبارزه بر علیه انارشیزم و فساد یک مبارز فعال و متعهد بود و از بنیانگذاران و احیاء کنندگان جهاد بر ضد تجاوز و اشغال امریکا شمرده میشود.

شهادت نامبرده بدون شک برای مسلمانان و مجاهدین افغانستان و جهان یک ضایعهء بسیار بزرگ بود، که به آسانی جایگاهش پُر نخواهد شد، اما برای اینکه نمونه ای از این مجاهد راه حق و خستگی ناپذیر را زنده کرده باشیم، و ارمانهای نامبرده را درک کرده و به اتمام برسانیم، بیائید زندگینامهء و کارنامه های ایشان را با دقت مطالعه کنیم، و در راه مبارزهء برحق خویش به عنوان یک نمونه و الگو از ان استفاده کنیم.

تولد و مراحل اولیهء زندگی:

شهیدالحاج ملاعبیدالله اخند فرزند ملا یارمحمد و نواسهء مرحوم ملا فتح محمد که در وقت خود یک عالم مشهور و جید بود در سال 1388 هـ ق در یک خانوادهء متدین و علم پرور در قریهء الکوزو در منطقهء نلغام ولسوالی ژری ولایت قندهار دیده به جهان گشود، تعلیمات اولیه را از پدر و ملا امام مسجد قریهء شان بدست اورد، پس از ان کتب دینی دیگر را از علماء مختلف در منطقه فرا گرفت، در انزمان در نتیجهء تجاوز شوروی سنگرهای جهاد بسیار گرم بود، الحاج ملا عبیدالله آخند در ان دوران نوجوانی بیش نبود که برای اولین بار در جبههء ملا محمد صادق آخند(جبهه بزرگ طالبان در ولایت قندهار بود) بر علیه شوروی ها و دوستان کمونیستی اش شروع به جهاد نمود.

الحاج ملا عبید الله آخند همراه با جهاد و شرکت در سنگرها ، دروس دینی خود را نیز تعقیب مینمود، اما بیشترین وقت و مصروفیت جهاد بود و تمام سال در جبهات جهاد مربوطهء خود در قندهار موجود بود، و در این راه هیچگاه احساس خستگی و ماندگی نکرد.

جهاد در مقابل روسها و کمونست ها:

شهیدالحاج ملاعبیدالله اخند از جملهء مجاهدین و قومندانان مشهور جهاد بر ضد شوروی ها و مزدوران (خلقی و پرچمی) آنان به حساب می امد، نامبرده از خردسالی برعلیه تجاوز شوروی دست به اسلحه برد و تا زمان سقوط حکومت کمونیستی داکتر نجیب بدون وقفه به جهاد ادامه داد.

الحاج ملاعبیدالله اخند زندگی جهادی خویش را به شکل یک مجاهد آغاز کرد، اما از انجائیکه از لحاظ استعداد، حوصله، استقامت و قوت بدنی بسیار خوبی برخوردار بود، در مدت زمان بسیار کم توانست به حیث یک مجاهد ورزیده و مسلکی بدرخشد.

همسنگران جهادی ایشان میگویند، سلاح مورد پسند ملا عبیدالله آخند در هنگام جهاد بر ضد شوروی ها توپ 82 میلیمتری بود که بصورت مسلکی از ان استفاده می کرد، ملا عبیدالله آخند که بعدها بحیث قوماندان نظامی عمومی جبههٔ ملا محمد صادق در قندهار تعیین گردید، بر خلاف روسها و کمونیست ها در بسیاری از جنگ ها شرکت داشت، و در عملیاتهای مشترک کثیری به عنوان رئیس عملیات وظیفه انجام داده است.

نامبرده در ولسوالی میوند، ژری، پنجوائی، ارغنداب و داخل شهر قندهار و مناطق دیگر اطراف عملیاتهای جهادی انجام داده است و همچنین در کجکی ولایت هلمند، شهر صفای زابل و در مناطق بلاغ و سرخم شهر ترینکوت مرکز ولایت اروزگان در مقابل روسها و دوستان کمونیستی اش در عملیاتهای جهادی شرکت داشت.

ملا جان محمد یکتن از دوستان جهادی ایشان میگوید: در منطقهء شهر صفای ولایت زابل یک قوای بسیار بزرگ کمونیست ها در حملهء مشترک از بین رفت، ملا عبیدالله آخند نیز در این عملیات حاضر بود، ملا جان محمد که در این عملیات همراه با ملا عبیدالله اخند در یک سنگر بود میگوید: به یاد دارم ملا عبیدالله اخند حملات توپ 82 میلیمتری را بدون وقفه بر دشمن انجام میداد که تعداد کثیری از تانک ها و زره پوشهای دشمن از بین رفتند.

ملا عبیدالله آخند در جهاد بر ضد کمونیست ها چندین بار زخمی گردید که یکبار زمانی زخمی شد که در منطقهء محله جات شهر قندهار همراه با امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد حفظه الله در عملیات تاریخی جهادی در یک سنگر حضور داشت، بر بنیاد شواهد و گفته های مجاهدین در هنگام جنگ محله جات آنچنان تعداد کثیری از تانکها و موتر های دشمن از بین رفتند که در روز بعد از فرار دشمن، مردمی که از دور قطار تانک های سوختهء دشمن را میدیدند فکر می کردند که هنوز هم یک نیروی عظیم دشمن در انجا موجود است، چون تعداد کثیری از تانک ها و وسایط دشمن سوخته بود که گفته میشود بیش از 12 تانک دشمن کاملا حریق گردیده بود، مجاهدین حاضر در ان جنگ میگویند که در این جنگ یگانه سلاح ثقیله و تخریب کن تانک ها و موترها را عالیقدر امیر المومنین و ملا عبیدالله آخند استفاده می کردند.

بعد از ان تا زمان سقوط حکومت نجیب ملا عبیدالله آخند در قندهار مشغول جهاد مسلحانه بود، در فتح ولسوالی پنجوائی شرکت داشت، در هنگام فتح ولسوالی ارغنداب قومندانی مجاهدین را بر عهده داشت، تا بدین ترتیب دامن حاکمیت کمونیست ها از قندهار جمع گردیده و از بین رفت.

تاسیس تحریک اسلامی و خدمات ایشان در تحریک

بعد از سقوط حاکمیت کمونیستی در قندهار ملا عبیدالله آخند نیز همانند مجاهدین و طالبان دیگر به زندگی عادی برگشت، و درولسوالی ژری ولایت قندهار به زندگی و روزگار خود مشغول گردید که در کنار ان به تعلیم دروس دینی نیز می پرداخت، اما با گذشت زمان همانند انچه در تمام افغانستان پیش آمد در ولایت قندهار نیز اوضاع بسیار خراب گردید، تفنگ سالاران و قومندانان خودسر و ملیشه های خودسر در بین خود به جنگ و قتل و کشتار ملت و چور و چپاول کشور آغاز کردند، که جان، مال، ناموس، عزت و هرچیز این ملت از سوی تفنگ سالاران با خطر شبانه روزی مواجه گردید.

برای خاتمه دادن به چنین وضعیتی در میوند و ژری قندهار تحت قیادت ملا محمد عمر مجاهد مجاهدین و طالبان پیشین با هم جمع شدند و برای ازبین بردن فساد اجتمائی، هرج و مرج بنیاد و اساس تحریک تازه ای را گذاشتند، در این میان ملا عبیدالله آخند از جملهء ان افرادی بود که در تاسیس تحریک اسلامی نقش مهمی داشت که بعد از ان تا پایان زندگی بحیث یک مبارز متعهد و حقیقی در خدمت تحریک اسلامی بود.

با تصرف شهر قندهار ایشان به صفت قوماندان قول اردوی ولایت قندهار تعیین گردید، که همزمان با ان بعضا به غرب کشور و خطوط دفاعی در ولایت فراه می رفت و به حیث مسئول عمومی ایفائ وظیفه می کرد، در هنگام مسئولیت درولایت فراه در یکی از حملات ناگهانی که در صبح روز عید از سوی اسماعیل خان انجام شده بود، ملا عبیدالله آخند همراه با چندین تن از همسنگرانش دستگیر گردید، اما بعد از چهل روز در یک تبادلهء عمومی دوباره آزاد گردید، وقتی از سوی امارت اسلامی بتاریخ 6 میزان سال 1375 هـ ش کابل پایتخت افغانستان فتح گردید، الحاج ملا عبیدالله آخند از سوی مقام رهبری امارت اسلامی در قدم نخست بحیث سرپرست و بعد از ان رسما به عنوان وزیر دفاع تعیین گردید، و تا زمان تجاوز امریکا و عقب نشینی مجاهدین امارت اسلامی در همین پست اجرائ وظیفه می نمود.

از انجائیکه وزیر دفاع رئیس قوای مسلح میباشد و این مقام یک پست عالی رتبه محسوب میشود، اما خود ایشان همیشه در عملیاتهای تعرضی و دفاعی مختلف شرکت می نمود، اکثر اوقات خودش از خطوط دفاعی در شمال کابل بازدید می نمود و در این استقامت تقریبا در تمام جبهات جنگ خودش نیز حضور داشت.

در جریان جنگ ها در شمال کابل ملا عزیزخان قوماندان مشهور جهادی ولایت زابل و همچنین یکتن از قوماندانان جهادی ولایت اروزگان که به ملا مشر ثانی مشهور بود به شهادت رسیدند، ملا عبیدالله آخند و قوماندان مشهور تحریک اسلامی ملا دادالله همراه با مجاهدین دیگر در یک هیلیکوپتر برای شرکت در فاتحهء انها رفتند، اول به زابل رفته و بعد بسوی اروزگان پرواز کردند که در منطقهء مراباد در مربوطات مرکز اروزگان هیلیکوپترشان در نتیجهء مشکلات تخنیکی سقوط کرد، اگرچه این حادثه ای خطرناک بود اما به فضل الله تعالی هر دوی قوماندانان و مجاهدین کدام زیانی ندیدند.

در مناطق مختلف افغانستان در جنگها بر علیه مخالفین ملا عبیدالله آخند 7 بار زخمی گردید، که آخرین بار در نزدیکی ولسوالی کلکان در شمال کابل زخمی شد، این زخمی ها و جراحت به حدی شدید بود که ایشان مدت بسیاری از ان رنج برد.

وقتیکه امارت اسلامی در نتیجهء حملات و تجاوز امریکا از پایتخت کابل و شهرهای دیگر عقب نشینی کردند، شهید الحاج ملا عبیدالله آخند از سوی امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد حفظه الله بحیث نائب مقام امارت تعیین گردید، این مسئولیت و وظیفهء سنگین در حالی به ایشان محول گردید که در افغانستان و منطقه شرائط بسیار سخت و نامساعد بود، طوفان تجاوز و تبلیغات دشمن بر پا شده بود، حوصله و صبر عامه ضعیف شده و امارت اسلامی از نگاه مالی و تدارکاتی درگیر مشکلات شدیدی بود و در تمام سطح جهان بغیر از فضل و کمک الهی دیگر کدام یار و یاوری نبود، ملا عبیدالله آخند همراه با بزرگان دیگر امارت اسلامی با تحمل تکالیف و مشقات فراوان توانستند دوباره روحیه و تشکل تازه ای را در مقابل تجاوز و اشغال افغانستان ایجاد و تنظیم کنند.

الحاج ملاعبیدالله اخند از نو تشکیلات تازه ای برای تنظیم امور امارت اسلامی ایجاد کرد، که عبارت از کمیسیون های مختلف است، در این راستا اندکی بعد از ترک کابل توسط طالبان شهید ملا عبیدالله آخند به هدایت عالیقدر امیرالمومنین همراه با دیگر رؤسای امارت کار تنظیم امور امارت اسلامی را آغاز کردند، یکی از دوستان نزدیک ایشان می گوید، ایشان اول با ملا دادالله و بعضی از مسئولین دیگر ملاقات نمود، همچنین با قومندانان جهادی زون های مختلف مجالس و نشست هایی را دایر کرد، بدین ترتیب برای بار نخست چهار کمیسیون(نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) ایجاد گردید، و بعد از گذشت چندی، برای هریک از ولایات افغانستان مسئولین جهادی مقرر و تشکیلات اولیه از نو ترتیب گردید، که با این ساختار تازه جهاد جاری بر ضد تجاوز و اشغال امریکا نظم و موثریت تازه ای یافت.

بر بنیاد گفته های همکاران نزدیک شهید ملا عبیدالله آخند در سالهای نخست جهاد بر ضد امریکا نامبرده تلاشهای فراوانی در گسترش و سرتاسری کردن تحرک و تقویهء جهاد انجام داد، به مناطق بسیاری سفر نمود، به دروازه و خانهء هر مجاهدی که امید و توقع خدمت و جهاد می رفت و او را به جهاد دعوت می کرد، در نتیجهء تلاشها و کوشش های همین بزرگان امارت اسلامی یکبار دیگر جهاد در افغانستان به شکل تدریجی قوت گرفت، که اکنون به منزل فتح و کامیابی رسیده است.

شخصیت و خصوصیات فطری

مولوی محب الله (گرمسیری) باشندهء ولایت هلمند که در مقابل اشغال شوروی ها در سالهای جهاد مدتی با الحاج ملا عبیدالله آخند یکجا بود و بعد از ان نیز با نامبرده تعلقات و روابط نزدیک داشت، میگوید: از صفات بارز الحاج ملا عبیدالله آخند تقوی و عزم قوی ایشان بود، الحاج ملا عبیدالله آخند در حالات جنگ و مقاومت دارای عزم بلند و صبر و حوصله فراوان بود و در زندگی عادی بسیار متقی بود، مولوی محب الله می افزاید که به خاطر دارد، ایشان مجاهدین و دوستان همسنگر خود را به رفتار نیک، دیانت و نماز جماعت عادت نموده داده بود، و کسی که به ارزشهای دینی و عمل به ان متعهد نمی بود را در جبههء خود جای نمیداد، در وقت حضور در جبهات جهاد هر روز صبح از مجاهدین میخواست سورت یاسین را تلاوت کنند، طوریکه یکی از مجاهدین تلاوت مینمود و دیگران گوش فرا میدادند.

مولوی محب الله میگوید که الحاج ملا عبیدالله آخند با علوم دینی بسیار شوق و علاقهء خاص داشت، و به علماء کرام احترام بسیار زیادی قائل بود، هنگامیکه نامبرده در کابل وزیر دفاع بود، وقتی یک عالم دینی عادی به ملاقاتش می رفت، با بسیار ادب با ایشان ملاقات و مجلس می نمود و تلاش می کرد تا عزت و احترامش را نگه دارد.

ملا صالح محمد آخند که در هنگام جهاد بر ضد روس ها یکی از افراد نزدیک به ملا عبیدالله آخند بود می گوید: ملا عبیدالله آخند یک انسان متقی بود، مجاهدین را از موسیقی منع می کرد، و همچنین اگر در کدام مجلس و یا مراسم مردمی کوم عمل ناروا را مشاهده می کرد، ان مجلس را ترک می کرد، ایشان از تعصب قومی بدور و سئوال کردن در مورد قومیت و طایفه بر ایشان خوب نمیتابید و هیچگاه دربارهء قوم و تبار بحث و مباحثه را دوست نمیداشت.

ملا سردار محمد آخند که سال های سال با ملا عبیدالله آخند همسنگر بود میگوید: من هیچگاه ندیده ام که ایشان بدون جماعت نماز خوانده باشند، حتی اگر دو نفر میبودیم ، نیز ایشان جلو می شدند و یا شخص دیگری را جلو می کرد و نماز جماعت را آداء می کردیم، ایشان وزیر دفاع بوداما بسیاری اوقات در خطوط مقدم جنگ حضور داشت و در بسیاری از جنگ نیز شرکت می کرد.

ملا عبدالصمد در جریان گفتن خاطرات ایشان می گوید: یک وقت از خوست به کابل می رفتیم که چند کاروان موتر طالبان بودیم و در این کاروان ملا عبیدالله آخند نیز موجود بود، یک طالب با موتر خود یک گوسفند را در میان گله ای که از سرک عبور می کرد، زد. ملا عبیدالله آخند چوپان را خواست ، اولا از او اکرام نمود و بعدا در مورد قیمت گوسفند از او پرسان کرد، و بعد از اینکه چوپان قیمت گوسفند را گفت، ایشان قیمت گوسفند را به چوپان داد.

ملا اسرائیل آخند واقعه زندانی شدن ایشان از سوی اسمعیل خان در هرات را چنین بیان می کند: الحاج ملا عبیدالله آخند در ولایت فراه از سوی دشمن دستگیر گردید و بعدا به هرات انتقال یافت، در هرات افراد اسمعیل خان از ایشان خواستند که در مصاحبه با شبکهء تلویزیونی بپذیرد، طالبان با پاکستان ارتباط دارند و از سوی پاکستان برایشان پول داده میشود، و انها میخواستند این مصاحبه را از تلویزیون کابل نشر کنند، اما ملا عبیدالله آخند در برابر هرگونه فشار و تهدید انان حاضر به پذیرش خواستهء آنان نشد، ملا اسرائیل میگوید: وقتی طالبان هرات را فتح کردند، یکروز همراه با ملا عبیدالله آخند در شهر هرات می رفتیم که یک شخص توجه اش را جلب کرد و او را صدا زد، این همان شخصی بود که در هنگام زندانی بودن ، از ایشان سئوال و تحقیق می کرد، ملا عبیدالله آخند برایش گفت: آزار و اذیتی که در ان زمان بر من روا داشته ای ، از طرف من برای تو بخشش است، اما میخواهم فقط این را برایت بگویم که ما تنها بخاطر رضای خداوند متعال و قیام نظام اسلامی بلند شده ایم و به سوگند برایت می گویم که اجیر هیچکس نیستیم و نه هم با کسی ارتباط داریم.



الحاج ملا عبدالغفار که در زمان حاکمیت امارت اسلامی مسئول عمومی مخابرات در وزارت دفاع بود و با ملا عبیدالله آخند بسیار نزدیک بودوباش داشت، نیز از تقوای ملا عبیدالله و احتیاط بسیار زیاد ایشان در بیت المال حکایت می کند. او میگوید که به خانهء ملا عبیدالله آخند در ژری قندهار رفتم، زندگی و وضعیت خانوادهء ایشان همانند مردم عادی و فقیرانه بود، حال آنکه ایشان وزیر دفاع کشور بودند.

ملا عبدالغفار آخند از قول ملا نورعلی مسئول استخبارات وزارت دفاع می گوید: وقتیکه خانهء ملا عبیدالله آخند در کابل بود، در نیمه های شب دروازهء خانه ام را زد و وقتی بیرون امدم ایشان را دیدم و برایم گفت که اگر مقداری پول شخصی داشته باشم برایش قرض بدهم، و گفت که فرزندش محمد سخت مریض است، ملا نورعلی می افزاید که من برایشان گفتم، او را به شفاخانهء 400 بستر برساند در انجا افراد مربوط به امارت مفت معالجه میشوند، و یا از پول بیت المال بگیرد و خرچ تداوی اش کند، و برایش اختیار کامل است، در پاسخ برایم گفت: تو اکنون به من رهنمائی نکن، اگر پول شخصی نزد تو باشد، برایم قرض بده و وقتی بدستم آمد پولت را واپس میدهم، ملا نورعلی می گوید، من به ایشان 20 هزار روپیه دادم که ایشان ان مقدار پول را در چند مرحله به من واپس داد که هرمرتبه 500 یا هزار و یا 1500 روپیه را برایم میداد تا تمام قرضش را خلاص کرد.

ملا عبدالغفار می گوید: که پیره دارخانهء ملا عبیدالله آخند در ان وقت برایش گفته بود، براساس تایم تیبل برای مصارف خانهء ملا عبیدالله آخند هفته ای یکبار(نیم کیلو گوشت) بود، که این نشاندهء احتیاد ایشان با مصرف بی رویهء بیت المال و زندگی عادی و سادهء ایشان را نشان میدهد.

ملا عبدالغفار آخند میگوید: ملا عبیدالله آخند دارای صفات عالی در اخلاق و رفتار بود، در هنگام راه رفتن از دیگران جلوتر نمی رفت و اگر جائی می نشست، هیچگاهی نمی خواست چیزی برایش پهن کنند، و بدون تکلف بر زمین می نشست، و همچنین ملا عبدالغفار آخند در هنگام وظیفهء ایشان بحیث وزیر دفاع می گوید:

ایشان شخصی متوکل بود، و به وظایف خود بسیار متوجه بود، در تمام سطح افغانستان و ولایات مختلف همراه با چند تن از رفقایش در موتر خود می رفت، معمول چنین بود که در نیمهء شب اکثریت روزهای هفته از کابل بیرون میرفت و در شمال کابل از خطوط دفاعی بر روی سرک نو و کهنه دیدن مینمود و از مسئولین در مورد وضعیت جویای احوال میشدند و صبح هنگام در وقت رسمیت دوباره خود را به دفتر و وظیفه حاضر نموده و کار رسمی خویش را آغاز می کرد، ملا عبدالغفار میگوید به یاد دارد، که ملا عبیدالله خود به تنهایی دریوی میکرد و تا خطوط دفاعی شمال می رفت و اوضاع را از نزدیک بررسی می کرد.

ملا عبدالفغار که مسئولیت خصوصی مخابرات وزارت دفاع را بر عهده داشت میگوید، در تمام دوران انجام وظیفه در وزارت دفاع به یاد ندارم که ملا عبیدالله آخند از مراجعین و مسئولین غیر حاضر بوده باشد، زیرا مخابره 24 ساعت روشن بود، و مسئولین مخابرهء عمومی از طریق مخابره با ایشان رابطه می گرفتند، و هر کس کدام کار و خواستی داشت میتوانست شب یا روز انرا با وزیر دفاع شریک سازد.

در لحظات شروع جهاد تازه بر ضد امریکا یک زمان مایوس کننده و امتحانی دوباره بود، شهد ملا عبیدالله آخند همیشه در مجالس با دوستان این آیت شریف را به عنوان دلیل بیان می کرد: (والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین) ایشان همیشه می گفت که اگر ما براستی هم قصد جهاد حقیقی را داشته باشیم، حتما خداوند متعالی اسباب و امکانات جهاد را برایمان میسر خواهد کرد.

ملا عطاء محمد یکتن از مسئولین جهادی در ولسوالی گرشک ولایت هلمند که در آنزمان با ملا عبیدالله آخند همراه بود، میگوید ایشان همیشه برایمان توصیه می کرد، که با مردم رفتار و برخورد خوب داشته باشید، اگر شما با مشکل برخورد می کنید و یا هم گرسنه میشوید، هیچ وقت بزور از کسی چیزی نخواهید، بلکه بگذارید مردم خودشان وضعیت شما را ببینند و با رضایت و خشنودی با شما کمک و همکاری کنند.

مسئول ارتباط شهید ملا عبیدالله آخند در همان لحظات آغازین جهاد بر ضد آمریکا میگوید، با وجود اینکه حالات بسیار خراب بود وخطر امنیتی هرجا موجود بود، اما شهید ملاعبیدالله آخند برایم گفته بود، که تو نباید هیچگاهی نمبر تلیفون خود را عوض کنی و نباید هیچ وقت تلیفونت خاموش باشد، و خودش نیز یک شماره را همیش فعال داشت که مجاهدین میتوانستند از طریق رابطه با من با ایشان در ارتباط شوند، نظر شهید ملا عبیدالله این بود که اگر ما دستگیر شده و زندانی شویم، انقدر بد نخواهد بود که وقتی یک مجاهد ضرورت عاجل داشته باشد و ما در وقت ضرورت حاضر نباشیم و از ان بی خبر باشیم.

ملا خبیر احمد نویسندهء مشهور امارت اسلامی که در سال های آغازین جهاد بر ضد امریکا و احیاء مطبوعات امارت اسلامی رول اساسی داشت، و و در ان هنگام با ملا عبیدالله اخند رابطه و همکاری نزدیک داشت میگوید، یکروز ملا عبیدالله آخند نائب امارت اسلامی مرا مخاطب نموده برایم گفت:" اکنون وسائل و امکانات نزد ما بسیار محدود و تقریبا هیچ است، خداوند متعال مهربان و کریم است، تمام دنیای کفر و دشمنان اسلام با هم یکجا شده اند، در روی زمین یک وجب جای نداریم، و نه هم در تمام دنیا و همسایه های کدام کشوری است که اطمیان کمک و همکاری بدهد، یعنی هیچ حامی، مددگار و همکاری بغیر از الله جل جلاله نیست، پس بر ماست که تنها بر او توکل نموده و از او کمک بخواهیم، بناء ما نباید منتظر این باشیم که اول وسایل ، اسلحه، پول و امکانات کافی پیدا کنیم و بعد شروع به جهاد کنیم، اگر هیچ چیز نباشد، سنگ فراوان است و باید با انها اشغالگران را هدف بگیریم و در روز قیامت به الله جل جلاله میگوئیم که هیچ چیز دیگر در دست نداشتیم و همین اندازه توان و امکانات داشتیم، که دشمنان تو با سنگ بزنیم و در مقابل تجاوز انها ارام ننشستیم، و در این راه برای شهادت و حبس نیز حاضر هستیم."

در هنگام حبس در پاکستان شهید الحاج ملا عبیدالله آخند قرآن کریم را بطور کامل حفظ کرد، و در جریان زندانی بودنش همیشه در وقت خواندن نمازهای نفلی قرآن کریم را ختم می کرد، و به دیگر دوستانش درزندان نیز توصیه می کرد، که بجای قرائت قرآن کریم آنرا حفظ کنند و در نماز انرا تلاوت کنند، زیرا او می گفت تلاوت درنماز هم اجر و ثواب فراوان دارد و هم با حضور و توجهء خاص انجام میشود، و هم لذت بخش است. یکی از دوستان زندان کراچی ایشان که در اتاق بغلی با شهید ملا عبیدالله آخند زندانی بود میگوید، ایشان برایم گفت که قرآن کریم را در مدت دوسال بطور کامل حفظ کردم، در شروع چهار سورة (سورة یس، سورة الملک، سورة الدخان، و سورة السجده) را حفظ کردم و این عادت خود ساختم که در شب های جمعه در چهار رکعت نفل این چهار سورة را میخواندم و بعد از ان دعا کردم و از خداوند متعال خواستم که توفیق حفظ کامل قران کریم را برایم بدهد، و بدین ترتیب نعمت حفظ قران کریم نصیبم شد.

بقیه در (۲۳)

نتیجۀ انتصابات سفارت امریکا

ابو صهیب حقانی هراتی

بعد از گذشت قریب به یکسال از زمان آغاز جنجال های انتخاباتی بالاخره در دایرۀ افتضاحات وسیع و گسترده به اسم انتخابات، امریکا تصمیمش را عملی ساخت و شخصی را که پلان داشت به عنوان رئیس جمهور تحمیلی بالای ملت و سرنوشت افغانستان مقرر شود ایستاده کرد؛ عینا این گزینه (اشرف غنی) به عنوان فرد جدید و مورد اعتماد از سوی اشغالگران همان چیزی بود که از مدت ها قبل، قابل پیش بینی بود و این رخ داد چه دیر یا زود اتفاق می افتاد اما خواست خداوند اینگونه بود که انتخابات نام نهاد افغانستان در حد بی سابقه به افتضاح و رسوایی کشانده شود و دخالت های بی جا، مغرض و مکرر امریکایی ها و ملل متحد، نام انتخابات را زیر کشیده و انتصاباتی که قرار بود مخفیانه به اسم انتخابات اجرا شود علنا تبدیل به انتصابات گردد و بدون آنکه نتایج انتخابات واضح شود شخص مورد تایید مقامات غرب به صفت رئیس جمهور اعلان گردد.

و اینکه عبدالله راضی شد تن به ذلت داده و پس از آنهمه کشمکش و جنجال، نتیجه ای را بپذیرد که به قول خودش غیر واقعی و عین تقلب است و در حد رئیس اجرایی در ادارۀ جدید بسنده کند و با معامله گری و تقسیم قدرت بطور مساوی 50/50 حاضر به همکاری شود خود دلیلی دیگر بر ذلّت بیش از حد این وطنفروشان خاین است که با اعتبار و آبروی ملت در هر زمان و مکانی به آسانی معامله کرده و فقط در پی بدست آوردن مقاصد شوم و اهداف پست و پلید خودشان بوده اند.

به اعتراف تمامی کارگزاران پروسۀ شوم انتخابات (اعم از داخلی و بین المللی) انتخابات سال 1393 هش افغانستان یکی از افتضاح آمیز ترین انتخابات های انتقال قدرت در تاریخ کشورهای معاصر بوده است و با وجود آنکه پایه گذاران این بنیاد شوم برای آن، یک سری اصول و معیارها تعیین کرده بودند اما دیده شد که در انتخابات افغانستان به هیچ یک از معیارها و اصول انتخاباتی، پایبندی لازم صورت نگرفت و بلکه تمام عملکرد سازمان های مربوط به این پروسه، دستخوش بازی های سیاسی و خیانت های جناحی شد و جز اجحاف کلان تاریخی به اسم مردم و انتخابات هیچ عایدی دیگر برای افغانها نداشت و ملت غریب بی چارۀ افغان از این انتخابات جز تشویش و نگرانی، ترس و یاس، اضطراب و خشونت چیزی دیگر ندید.

این انتخابات باعث شد ناگفته های زیادی برملا شوند دست های فاسد و خاین بسیاری رو شده و اهداف و پلان های مرموز دشمنان روشن و ظاهر شوند؛ ملت مومن و مسلمان افغانستان اگر تا پیش از بر گزاری انتخابات نیز در مورد اهداف خاص اشغالگران کدام شک و تردیدی داشته و نسبت به سخنان لعاب دار غلامان وطنفروش آنها دچار وسوسه می شدند بعد از جریان افتضاح آمیز انتخابات، باید دیگر همه چیز برای شان مثل روز، روشن شده باشد که هیچ کسی چه خارجی ها و چه داخلی های وطن فروش زیر چتر اشغال و تجاوز در فکر منافع علیای کشور نبوده و نیستند؛ بلکه خارجی ها اهداف و منافع خودشان را دنبال می کنند و غلامان شان هم منافع شخصی و گروهی خود را.

حال که اشرف غنی احمدزی قرار است در جای حامد کرزی بنشیند و ادارۀ جدید را رهبری کند قبل از هر چیزی باید آگاه باشد که قدرت این نیست که با انتصاب امریکایی ها بر سر ملت و سرنوشت افغانستان تحمیل شود بلکه این عین ذلت است و ملت افغانستان هیچگاهی با ذلت، به آرامش حقیقی و عزت واقعی نمی رسد و همانگونه که کرزی به پشتیبانی قوت های بیرونی و نه رای و پشتوانۀ مردمی در مدت سیزده سال گذشته نتوانست هیچ خدمت شایسته در خور شان وطن و هموطن انجام دهد و همان قسمیکه خارجی ها با وی نه مثل رهبر یک کشور مستقل که به چشم یک غلام و مزدور و حاکم دست نشانده می نگریستند و هیچگاهی مخصوصا در هنگام ارتکاب جرایم و جنایت های جنگی حاضر به جوابگویی به ادارۀ وی نشدند و همیش از زبان زور کار گرفتند؛ با اشرف غنی نیز در آینده همان رویه تکرار خواهد شد و او نیز هرگز قادر به خدمت نخواهد بود مخصوصا که حکومت اشرف غنی از شروع کار ناقص الخلقه است و نیمی از پُست های کلیدی کابینه اش طبق مصوبات سفارت امریکا در اختیار رقیبش عبدالله قرار دارد که مطئمنا او هم هیچگاهی دنبال خوش نامی اشرف غنی در حکومت آینده نخواهد بود.

و اینست نتیجه انتصابات سفارت امریکا و دخالت های آشکار و خلاف ورزی های بارز اشغالگران، و همین است نتیجه بی شرمی و چشم سفیدی افغان های وطن فروش که با احساسات پاک مردم افغانستان بازی کرده و همواره مردم را قربانی هوسهای عاطل و باطل خویش گردانیده و بخاطر نیل به اهداف شوم و نامیمون خود همه ارزشهای اخلاقی، ملی و وطنی را راحت زیر پا گذاشته و یا می گذارند.

به امید نجات کامل وطن از زیر یوغ استکبار جهانی و ایادی اجیر آن

پیامد و عواقب پیمان فروش افغانستان

نویسنده: قاری حبیب
مترجم: موفق افغان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وعلی آله واصحابه أجمعین وبعد :

خوانندگان گرامی! چنانچه اطلاع دارید به تاریخ هشتم ماه میزان سال جاری زمامداران اداره‌ء نامنهاد جدید کابل به رهبری اشرف غنی احمدزی معاهده یی را بنام پیمان امنیتی با امریکا به امضا رسانیدند، و به این گونه موجودیت و بقای نیروهای اشغالگر را در افغانستان برای مدت بیشتری تمدید کردند. این پیمان زمانی به امضا رسید که تنها 24 ساعت از به قدرت رسیدن اشرف غنی احمدزی در نتیجه‌ء انتخابات تقلبی و انتصاب امریکایی گذشته بود. شتاب و عجله در امضای این پیمان توسط زمامداران جدید و عدم ارزش دهی به آراء و نظریات افغانان آزاده، علمای کرام، دانشمندان، منورین و شخصیت های با نفوذ و جان فشانی برای بجا آوردن مطالبه‌ء امریکا ظاهر می سازد که در حقیقت این همه وضعیت دراماتیک و بحرانی از قبل برنامه ریزی گردیده بود تا امریکائی ها بتوانند در تاریکی و اوضاع دگرگون پیمان مورد خواهش خویش را بالای بردگان خود به امضا برسانند، که بالاخره به این هدف نایل آمدند.

چنانچه این پیمان با امریکا توسط نمایندگان ملت نه بلکه توسط عده یی از خودفروختگان و غلامان امریکایی تحت فشار آقای شان به امضا رسیده استبناء مدار هیچ نوع اعتبار و حیثیت قانونی نمیباشد. این پیمان علاوه بر اینکه از لحاظ شرعی مردود می باشد از حیثیت و اعتبار قابل ملاحظه یی از نگاه قوانین مروج و وضعی نیز برخوردار نمی باشد.

در این نوشتار تلاش می کنیم که تحلیل مختصری از جوانب مختلف این پیمان، پیامدها و عواقب آن داشته باشیم تا هموطنان خویش را متوجه عمق و خطر این موضوع حساس و مسئولیت شان در قبال آن بگردانیم.

حیثیت شرعی پیمان امضا شده با امریکا:

1- پیمان امضا شده با امریکا صراحتا با اساسات شرعی و ارشادات فقهی در تعارض می باشد. این پیمان دوستی طویل المدت با کفار امریکایی می باشد در حالیکه خداوند متعال در آیت 144 سوره‌ء النساء و آیت 51 سوره‌ء المائده مسلمانان را از دوستی با کفار منع نموده است. بر اساس این پیمان نیروهای مسلح بیشمار، وسایل جنگی، طیاره ها، توپ ها و وسایل دیگر نظامی امریکایی اجازه دارند تا در خاک افغانستان باقی بمانند. این در حالیست که دین اسلام شرایط خاصی برای سکونت کفار در سرزمین اسلامی دارد. چنانچه بر اساس احکام دین مبین اسلام تنها ذمی و یا مستأمن میتواند در سرزمین اسلامی زندگی کند. ذمی کافری است که تبعه‌ء کشور اسلامی بوده و همه‌ء قوانین آن کشور را می پذیرد و در بدل رهایش و حفاظت مال و جان وی توسط دولت اسلامی جزیه می پردازد و مستأمن به شخصی گفته میشود که به اجازه‌ء دولت اسلامی از دار حرب جهت تجارت و یا امور رسمی دیگری وارد کشور اسلامی شده باشد و برای مدت محدودی تحت شرایط خاص و بدون داشتن اسلحه و دست زدن به امور تخریبی در سرزمین اسلامی سکونت پذیر باشد. اسلام هرگز اجازه سکونت و بقای کفار را بجز در دو حالت ذکر شده در سرزمین اسلامی نمیدهد. امریکایی ها که متوصل به قوه شده و این کشور را اشغال کرده اند و اجازه‌ء کنونی موجودیت و بقای مسلح و بالا دستی ایشان یک اقدام کاملا مخالف و معارض با اساسات دینی می باشد، و آشکارا است که آنچه از جهت دینی امر نا مشروع باشد شر محض پنداشته میشود و مصالح شخصی و یا گروهی نمیتواند حکم شرعی این شر را مبدل سازد.

2- بر اساس هدایات شرع مسلمانان میتوانند تنها در میدان جنگ با نظرداشت مصالح خویش با کفار تعهد آتش بند و یا صلح نمایند، که در آنصورت مسلمانان شرعا پابند وفا به این عهد خویش اند. علاوه بر آن، دوستی با کفار، دادن پایگاههای نظامی برای لشکر کفار در سرزمین اسلامی، مصئونیت قضایی برای آنان، و آزادی کامل برای انجام هر عملی که خواسته باشند و مسلمانان را تحت غلبه‌ء آنان قرار دادن شرعا جواز ندارد، خداوند متعال می فرماید: ((وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً)) ۱۴۱ النساء، ترجمه: »و هرگز خداوند برای کافران بر [زیان] مؤمنان راهی باز نگذاشته است.«

بر اساس همین اصل دینی و آرای بیشترین فقهاء بردهء مسلمان در ملکیت بادار کافر باقی مانده نمیتواند، اگر بردهء مسلمان اجازه ندارد در ملکیت شخص کافر قرار داشته باشد پس به طریق اولی جایز نیست تا ملت آزاده و مسلمان تحت باداری و سرداری کفار قرار گرفته و رسما پابند قوانین و فرامین آنان گردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "الاسلام یعلو ولا یعلی علیه" رواه البیهقي. »اسلام(دین) برتر است وچیزی بالا دست آن نیست « یعنی بالا دستی کافر بر مسلمان جایز نیست.

3- خداوند متعال بطور مکرر در قرآن کریم از دوستی با کفار و از میلان بسوی آنان منع نموده می فرماید: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّکُمْ أَوْلِیَاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِوَقَدْ کَفَرُوا بِمَا جَاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ)) آیت ۱ سورهء الممتحنة، ترجمه: »ای مؤمنان، دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوستان [خود] مگیرید که به آنان از روی دوستی پیام بفرستید. حال آنکه به [دین] حق رسیده به شما کفر ورزیده‌اند.«

و نیز می فرماید: ((وَلاَ تَرْکَنُواْ إِلَى الَّذِینَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّکُمُالنَّارُ وَمَا لَکُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ))سورهء هود، آیت ۱۱۳. ترجمه: »و به ستمکاران گرایش نیابید که آن گاه آتش [جهنّم] به شما خواهد رسید و در برابر خداوند دوستانی ندارید، آن گاه نصرت نمی‌یابید .«و می فرماید: ((بشِّرِ الْمُنَافِقِینَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِیمًا * الَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَأَیَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعًا)) سوره النساء، آیات 138 و 139. ترجمه: »به منافقان خبر ده به آنکه عذابی دردناک [در پیش] دارند * آن [منافقانی] که کافران را به جای مؤمنان دوستان [خویش] می‌گیرند آیا به نزد آنان عزّت می‌جویند؟ پس [بدانند که] عزّت همه از آن خداست.«

4- قبلا ذکر شد که هر نوع عهدو پیمان با کفار، بجز آنچه ذکر شد، جایز نیست، مگر بالفرض اگر چنین پیمانی مانند معاهدهء آتش بس جایز نیز پنداشته شود، انعقاد آن توسط زمامداران ادارهء کابل اعتبار شرعی ندارد، زیرا این چنین تعهد و یا پیمان با کفار از صلاحیت رهبر، بزرگ، امام، خلیفهء مسلمانان و یا نمایندهء وی می باشد. امریکائی ها این تعهد را با جانب مقابل که مجاهدین اند نکرده اند، بلکه آن را با دست نشاندگان و نمک خورهای خویش انجام داده اند. و این بردگان خود فروخته به این دلیل نمایندگی از ملت مسلمانان کرده نمیتوانند که بر اساس فتوای عالم بزرگ فقه امام محمد بن الحسن الشیبانی رحمه الله اگر کفار با یک گروه محاصره شده یا محبوس مسلمانان پیمان صلح را به امضا برسانند آن پیمان اعتبار شرعی نمی داشته باشد، زیرا که هر عهد و پیمانی که تحت فشار کفار انجام می یابد لازما مصالح و منافع کفار در آن در نظر گرفته شده و به زیان مسلمانان می باشد لهذا از نگاه شرع منعقد نمی گردد.

5- از دلایل ذکر شده آشکار می گردد که پیمان دوستی با امریکائی ها حرام و نا مشروع می باشد، اما اگر به فرض محال مباح نیز پنداشته شود، به اینکه منجر به حرام است، حرام می باشد. قاعدهء شرعی می گوید که هرگاه فعل مباح باعث و یا مقدمه برای حرام بگردد و یا با حرام خلط گردد و یا منجربه حرام باشد، آن فعل مباح حرام پنداشته میشود. بنابرین، اصول فقهی ما میگوید که: "تحصیل أسباب الواجب واجب وأسباب الحرام حرام" . مسلم الثبوت ص 38 »بدست آوردن اسباب واجب واجب است و بدست آوردن اسباب حرام حرام است.«

نتیجه و پایان موجودیت امریکائی ها در افغانستان تسلط و اشغال کفار بر کشور، قتل و قتال مسلمانان، چور و چپاول، بمباردمان، فحاشی و ادامهء گمراهی می باشد، که اینهمه اعمال نا مشروع می باشد، و این پیمان سبب تمدید و دوام این اعمال نا مشروع و حرام میباشد بناءً حرام و نا مشروع تلقی می گردد.

6- یک مسئله عام فقهی است که در هر آنچه که ملکیت شائع افراد متعدد باشد، یعنی افراد زیادی در آن شریک باشند، اگر یکتن از شریک ها آنرا به فروش برساند یا آنرا به گروی بدهد، آن خرید و فروش و یا گروی شرعا مدار اعتبار نیست. زمین و حریم فضایی افغانستان و همه امکانات موجود در این کشور که بر اساس این پیمان اکنون تحت تصرف و مورد استفاده امریکائی ها قرار گرفته است مال مشترک ملت



مسلمان افغانستان است، اگرفردی مانند اشرف غنی و یا حنیف اتمر برخی از این کشور را به قباله امریکا را به قباله امریکا می دهد، این چنین عقد فاقد اعتبار بوده و هیچ فردی از افراد شریک در کشور ملزم به وفا به آن نمیباشند.

7- علاوه بر این امارت اسلامی افغانستان که شرعا حاکم سرزمین اسلامی افغانستان پنداشته میشود، از آغاز اشغال کشور صراحتا اعلان داشته است که هر نوع پیمان، قراداد، تعهد و داد و ستد با ادارهء اجیر کابل فاقد اعتبار بوده و امارت اسلامی افغانستان ملزم به وفا به آن نیست. بنابرین هر قرارداد، پیمان و معاهده که با این ادارهء اجیر صورت می گیرد مدت اعتبار آن تا به بر افراشته شدن پرچم امارت اسلامی بر برج های ارگ در کابل می باشد و بعد از آزادی و فتح امارت اسلامی هیچ نوع مسئولیت در مقابل این نوع تعاهدات ندارد.

دلایل فوق واضح می سازد که از نگاه شرع پیمان امضا شده با امریکا مردود، نا مشروع بوده و فاقد اعتبار می باشدو چنانچه ذکر شد ملت مسلمان افغانستان هرگز هم از نگاه شرعی و هم از نگاه قانونی مسئول این چنین تعاهدات و پیمان ها نمی باشند.

تحلیل تخنیکی و نواقص پیمان:

1- در این پیمان عبارات گنگ به کار برده شده است، که امریکائی های بالا دست میتوانند آنرا مطابق به مصالح خویش تعبیر کنند. مثلا در مقدمه بدون تعین زمان موجودیت امریکایی ها در افغانستان بقای اشغالگران در کشور "غیر دایمی" ذکر شده است. غیر دایمی چنانچه میشود به چندین سال تعبیر گردد میشود به چندین صد سال نیز تعبیر گردد.

2- در پیمان آمده است که امریکایی ها با استفاده از خاک افغانستان بالای کشورهای همسایه و یا دشمن دیگری عملیات انجام نمیدهند مگر ما شاهد هستیم که امریکا با استفاده از خاک افغانستان به شکل روزانه در مناطق قبایل و همجوار بر مجاهدین حمله می کند. از تناقض آشکار میان سخن و عمل ظاهر می گردد که امریکایی ها عملا متعهد به مواد ذکر شده در پیمان نیستند، بلکه تنها از آن موادی استفاده می کنند که میتواند دلیلی برای موجودیت طویل المدت شان در منطقه باشد.

3- در این پیمان امریکایی ها با خیلی زیرکی توانسته اند زمامداران اداره‌ء کابل را فریب دهند. هر جایی که مسئولیت متوجه امریکا می باشد در آنجا بجایی اینکه عبارت "امریکا متعهد است" باشد عبارت "امریکا سعی می کند" به کار برده شده است، که دلالت بر عدم التزام امریکا بر این پیمان می کند.

4- در فقره‌ء ششم، ماده چهارم پیمان، افغانستان متحد عمده‌ء امریکا خارج از ناتو خوانده شده است. افغانستان که همیشه موقف بی طرفی برایش مفید ثابت شده اما به سبب میلان بسوی قطب های نظامی جهانی مواجه تباهی شده است در یک ردیف گرفتن آن با کشورهای غربی میتواند باعث زیان های متعددی برای آن در منطقه باشد. در اینجا که پیمان شانگهای در حالت شکل گرفتن است، روسیه بخاطر اوکراین و سوریه در جنگ و رویارویی با غرب قرار دارد و در کشورهای همسایه نیز احساسات ضد امریکایی در حالت اوج گرفتن است، حیثیت متحد بودن امریکا باعث منزوی شدن افغانستان و مواجه شدن آن با مشکلات زیادی در منطقه خواهد شد.

5- مواد این پیمان صراحتا موجودیت نیروهای امریکایی را در افغانستان نه برای دفاع و حفاظت از این کشور بلکه برای حفاظت از منافع و مصالح بین المللی امریکا می خواند. فقرات ماده ششم می گوید: تحت حملات قرار گرفتن افغانستان توسط یکی از کشورهای خارجی، یا اقدام علیه حاکمیت، استقلال و یا تمامیت ارضی افغانستان باعث نگرانی شدید امریکا خواهد بود. و در آن صورت امریکا درباره‌ء عکس العمل مناسب با زمامداران افغان مشوره‌ء خودرا شریک می سازد.

اگر این پیمان، چنانچه ادعا می گردد، برای تقویه، محافظت و دفاع از افغانستان باشد، پس باید در صراحت می نمود که امریکا برای از بین بردن هر نوع تهدیدی که متوجه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان باشد اقدام جدی کرده و در مقابل هر نوع حملات از این کشور محافظت می کند. اینکه امریکائی ها در اینصورت مسئولیت خودرا تنها منحصر به اظهار نگرانی کرده اند پس این نگرانی را میتوان از امریکا نیز ظاهر کرد پس ضرورت به موجودیت در اینجا چیست؟ هویدا است که نیروهای آن برای اهداف جهانی غیر افغانی در این جا مستقر اند و مصالح افغانستان برای آنان اهمیت و ارزشی ندارد.

6- فقرات ماده‌ء یازدهم این پیمان می گوید که عساکر امریکایی، کارمندان ملکی و پرسونل متعلق به آنان در صورت ارتکاب جرم از مصئونیت قضایی برخوردار می باشند. زمامداران افغانی نمیتوانند منسوبین نظامی و یا غیر نظامی امریکایی را به جرم این ارتکاب جنایتی در مقابل کشور و یا اتباع کشور توقیف، تحت بازپرسی و یا زندانی کنند. به همین شکل جانب افغانی نمیتواند مجرمین امریکایی را و یا دعواهای متعلق به آنان را به محکمه‌ء جهانی و یا محکمه‌ء کشور سومی راجع کند.

بر اساس این ماده عساکر امریکایی، کارمندان ملکی و پرسونل خدماتی آن دارای معافیت کامل از هر نوع جرم و جنایت می باشند. یعنی آنان میتوانند در افغانستان هر جرم و جنایتی را انجام دهند. آنان می توانند آزادنه به قتل، دزدی، زنا، اختطاف، جاسوسی، آبرو ریزی و بی عزتی مردم، چور و چپاول آثار تاریخی و اموال شخصی مردم و یا هر نوع اعمال تخریبی دست بزنند و هیچ کس حق ندارد که مانع ارتکاب این چنین جنایات شان گردد. آنان تنها جوابگوی حکومت امریکا هستند و بس... در گذشته وقتی نیروهای امریکایی مرتکب چنین جنایات می شدند افغان ها در مقابل آن اعتراض می کردند، مگر بعد از این پیمان، جانب افغانی حق اعتراض را نیز ندارد زیرا که زمامداران ارگ رسما پذیرفته اند که اتباع امریکا از هر نوع تعقیب قضایی و عدلی مصئون هستند. خلاصه‌ء مطلب این ماده اینست که منبعد امریکائی ها میتوانند مانند عزیز آباد قتل عام کنند، یا مانند زنگاوات وحشتی را برپا کنند، و یا هم میتوانند یکبار دیگر قرآن کریم را در بگرام به آتش بزنند، و بر اساس این پیمان، افغان ها حق اعتراض و مخالفت را ندارند، زیرا که عساکر امریکایی رسما مسئولیتی در مقابل آنان ندارند و نه برای آنان جوابگو هستند.

7- این پیمان علاوه بر اتباع امریکا حقوق فوق العاده یی را برای قراردادی های امریکا نیز تضمین کرده است. منظور از قراردادی های امریکایی تفنگدارانی محلی یی است که امریکائی ها آنان رامانند کارمندان شرکت های خصوصی استخدام می کنند. این نوع تفنگداران در جریان سیزده سال گذشته در هر گوشه و کنار کشور مرتکب جنایات بیشماری همچو قتل، دزدی، راهزنی، اختطاف، قاچاق، بی عزتی مردم و غیره شده اند. با موجودیت امریکایی ها بقای این چنین جنایتکاران نیز تمدید می گردد بلکه شکل رسمی را بخود می گیرد و به دلیل اینکه از حقوق ویژه یی در پیمان امنیتی برخوردارهستند اداره‌ء اجیر صلاحیت جلوگیری جنایات شان را نیز ندارد.

بقیه در شماره بعدی

سید سعید



خوانندگان گرامی همچنانکه می دانید در طول دوازده سال گذشته به این سو، دشمن اشغالگر بطور روز مره بازار قتل ، کشتار و توهین به مقدسات ملت آزاد افغانستان را گرم ساخته است و با تبلیغات مذبوحانه در صدد مخفی کردن این جنایات است و با تمام قدرت مالی و تبلیغاتی و سیاسی خویش مجاهدین را متهم به این جنایت می کند ، بناء ما تلاش کردیم تا گوشه ای از این جنایات را که در طول ماه های فبروری و مارچ توسط این جنایت کاران صورت گرفته است از رسانه های آزاد گرد آوری نموده و خدمت شما تقدیم کنیم تا حقیقت آنچه در افغانستان به وقوع می پیوندند برای همه آشکار شده و چهرهٔ مکروه و زشت این مدعیان حقوق بشر برای همه واضح و عیان شود .

در ماه سپتمبر ۲۰۱٤ میلادی

بتاریخ دوم ماه سبتمبر سال 2014میلادی عساکر پولیس و اربکی ها در منطقهء نهر29،28،27 ولسولای غنی خیل ولایت ننگرهار در وقت چاپه و تلاشی زیانهای مالی زیادی به مردم منطقه وارد کرده و 95تن از مردم منطقه را دستگیر کرده وبا خود بردند.

بتاریخ 2 سبتمبر در قریهء شملزو ولسوالی میزانه در ولایت زابل عساکر اجیر داخلی یک فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 3 سبتمبر نظامیان اشغالگر خارجی در منطقهء دلام ولسوالی خاکریز ولایت قندهار در هنگام چاپه 5 تن از مردم ملکی منطقه را دستگیر و به زندان های خود منتقل کردند.

بتاریخ 5 سبتمبر اشغالگران خارجی در نزدیکی کوه روضی ولسوالی گیان ولایت پکتیکا بر مردم ملکی بمباری کرده و 5 تن از مردم ملکی در نتیجهء این بمباری به شهادت رسیده اند.

بتاریخ 5 سبتمبر طیارهء بی پیلوت اشغالگران در منطقهء سرو غوندو ولسوالی بالابلوک ولایت فراه یکتن از چوپانان منطقه بنام جلیل ولد شادی را به شهادت رساند.

بتاریخ 6 سبتمبر در منطقهء توده چینه ولسوالی بادپش ولایت لغمان عساکر اردو یک کودک 12ساله را به شهادت رساندند.

بتاریخ 7سبتمبر اربکی های منطقهء چینوی ولسوالی شاه جوی ولایت زابل 3 تن از کودکان را بنامهای نورالله از منطقهء قلعهء سرور، سعیدالرحمن و حضرت محمد از قریهء مانده را اول دستگیر، لت و کوب و بعد از ان به شهادت رسانده اند.

بتاریخ 7 سبتمبر عساکر اجیر داخلی در منطقهء اچین ولسوالی سپین غر ولایت ننگرهار در هنگام چاپه یک فرد ملکی را شهید کرده و 3 تن دیگر را دستگیر و با خود بردند.

بتاریخ 9سبتمبر در منطقهء جنگل ولسوالی شاه ولیکوت ولایت قندهار در نتیجهء بمبار طیارات اشغالگران دو تن از کودکان خردسال شهید شدند.

بتاریخ 10سبتمبر در بمباری وحشیانهء اشغالگران خارجی در منطقهء دره ی بادیل ولسوالی نرنگ ولایت کنر 14 تن از هموطنان بشمول کودکان شهید و 13 تن دیگر زخمی شدند، والی حکومت اجیر شجاع الملک نیز این حادثه را تائیدکرده و گفته است که در این بمباری تلفات سنگینی به مردم وارده و تعداد کشته شدگان را 10تن و زخمی ها را 12 تن گفته است.

بتاریخ 11 سبتمبر در منطقهء سبکه ولسوالی چک ولایت میدان وردگ در چاپهء مشترک قوتهای خارجی و اجیران داخلی سه تن از مردم ملکی بنامهای مستری حبیب الله ، معلم خلیل و فرزند خردسالش را شهید کرده و در هنگام تلاشی دروازه های خانه ها را با بمب انفجار داده و یک تانک تیل و چهار دوکان را حریق کرده اند.

بتاریخ 12سبمتبر نظامیان اشغالگر در منطقهء چینارتو ولسوالی خاکریز ولایت قندهار در هنگام چاپه 4 تن از مردم منطقه را به شهادت رسانده اند.

بتاریخ 12 سبتمبر در منطقهء پیتاوی ولسوالی ارغستان ولایت قندهار عساکر سرحدی یک دوکان را چور و چپاول کرده و 4 موتر سایکل مردم را سوزانده است و همچنین در قریهء ماکیان ولسوالی مذکور نیز یک فرد ملکی را به شهادت رساندند.

بتاریخ 14 سبتمبر در مربوطات شاروالی ولایت فراه عساکر داخلی یک موی سفید 65 ساله بنام حاجی فیض محمد آکا را شهید کردند.

بتاریخ 14 سبتمبر در منطقهء درهء کودر ولسوالی واما ولایت نورستان در نتیجهء بمباری یک خانه توسط طیاره های اشغالگران خارجی 4 تن از مردم ملکی منطقه شهید شدند.

بتاریخ 15 سبتمبر عساکر اردو 3تن از افراد ملکی که در منطقهء غوندی کلانکیچی ولسوالی میوند ولایت قندهار در حال رفتن بودند را دستگیر کرده و دست هایشان را بستندو بعدا به شهادت رساندند.

بتاریخ 15 سبتمبر در منطقهء بند تیمور ولسوالی ولایت قندهار اشغالگران خارجی و عساکر اجیر داخلی در عملیات مشترک یک ریش سفید و دو کودک خردسال را زندانی کرده و 3 عراده موتر و 9 موتر سایکل را سوزاندند.

بتاریخ 16سبتمبر در منطقهء کوهستانی بین چاناک و اوزبین ولسوالی علیشنک ولایت لغمان در بمباران قوتهای اشغالگر دوازده تن از هموطنان ملکی شهید گردیده است، شاهدان عینی میگویند: افراد شهید شده برای جمع کردن محصول جلغوزه رفته بودند که طیارات اشغالگران بر انها بمباری کرده و همهء شان را به شهادت رساندند.

بتاریخ 16 سبتمبر ملیشه های منفور اربکی در منطقهء کاتلی ولسوالی سیوری ولایت زابل یک چوپان را به شهادت رساندند.

بتاریخ 17 سبتمبر در نتیجهء بمباری قوتهای اشغالگر در منطقهء موتی ولسوالی زازی اریوب ولایت پکتیا یک فرد ملکی شهید و دوتن دیگر زخمی شدند.

بتاریخ 18 سبتمبر نظامیان اشغالگر در سلسلهء عملیات شبانه که در مناطق صدقو و توریخیل ولسوالی نکه ولایت پکتیکا انجام داده بودند در هنگام تلاشی منازل زیانهای مالی سنگینی به مردم وارد کرده و همچنین 5تن از مردم ملکی را شهید و 2تن را دستگیر و با خود برده اند.

بتاریخ 18سبتمبر در مربوطات ولسوالی رباط سنگی ولایت هرات عساکر اجیر داخلی بر مردم ملکی فیر نموده که در نتیجه یک زن و یک کودک خردسال به شهادت رسیدند.

بتاریخ 21سبتمبر در منطقهء دربار، خشک آبه در نزدیکی مرکز شهر لشکرگاه ولایت هلمند نظامیان اشغالگر با همکاری اجیران داخلی بر خانه های مردم ملکی چاپه زده که در هنگام چاپه دو تن از هموطنان ما بنامهای عبدالصمد و محمد رسول را از خانه هایشان بیرون کرده و به شهادت رساندند، براساس گفته های شاهدان عینی اشغالگران بعد از شهادت اجساد انان را نیز آتش زده اند.

بتاریخ 22 سبتمبر در نتیجهء فیر و انداخت مرمی های هاوان از سوی عساکر اجیر داخلی در قریهء انارکلی ولسوالی باک ولایت خوست 5 تن از هموطنان ما بشمول زنان به شهادت رسیدند.

بتاریخ 24 سبتمبر در منطقهء شاککو ولسوالی ارغستان ولایت قندهار عساکر ضمیر فروش داخلی یک ریش سفید قریه را به شهادت رساندند.

بتاریخ 24سبتمبر در منطقهء هیل گل گرداب ولسوالی غازی آباد ولایت کنر قوتهای اشغالگر یک مدرسه را بمباران کرده که یک طالب به شهادت رسیده است.

بتاریخ 25 سبتمبر ملیشه های محلی اربکی در بازار ولسوالی قرغیو ولایت لغمان دو فرد ملکی که پدر و پسر- بودند را به شهادت رساندند.

بتاریخ 25سبتمبر در منطقهء شهباز درنزدیکی مرکز ولایت غزنی عساکر پولیس یکتن از باشندگان ولسوالی شلگر بنام محمد طاهر را که برای خرید به شهر رفته بود، شهید کردند.

بتاریخ 27 سبتمبر در قریهء شیرانی ولسوالی ارغنداب ولایت قندهار در فیر و انداخت مرمی هاوان عساکر اجیر داخلی یک فرد ملکی به شهادت رسید.

بتاریخ 27 سبتمبر در منطقهء برو ولسوالی رودات ولایت ننگرهار در نتیجهء حملهء درون (طیارات بدون سرنشین) اشغالگران خارجی دو زن به شهادت رسیده و یک کودک خردسال زخمی شد.

بتاریخ 29 سبتمبر در منطقهء بازار گندم ریز ولسوالی کجکی ولایت هلمند نظامیان خارجی چاپه انداخته و بیش از 120 دوکان مردم را سوختانده و همچنین مسجد جامع بازار را نیز با بمب انفجار دادند، همچنین در نتیجهء بمباری بر منطقه بشمول یک زن و یک طفل 12 تن از هموطنان ملکی به شهادت رسیدند.

بتاریخ 30 سبتمبر اشغالگران خارجی در منطقه میرمندو ولسوالی گرشک ولایت هلمند چاپه انداختند، و بعد از ان منطقه را بمباران کردند که در نتیجه این بمباری منجر به شهادت 4 تن از هموطنان ملکی گردید.

بتاریخ 30 سبتمبر عساکر اجیر داخلی بر منطقهء عباس خیل ولسوالی اجرستان ولایت دای کندی حمله کردند، این عساکر وحشی به بهانهء عملیات خانه ها ی مردم ملکی را تلاشی کرده و پول نقد ، زیور الات زنان و دیگر اجناس قیمتی را بزور با خود برده و به فصل ها و محصولات مردم آتش زدند و حیوانات را نیز کشته اند، یک روز پیش از این نیز قوتهای اشغالگر بر منطقه بمباری کرده بودند که زیانهای سنگینی به مردم وارد گردیده بود.

انا لله و انا الیه راجعون

مراجع :

(راديوی بي بي سي ،ازادي ، آژانس اسلامی افغان ، پژواک ،ویب سایت خبریال ،لراوبر، نن ټکی اسیا-سایت خبری و بینوا)

اهداف شوم غرب

در برابر مسلمانان

سعید بدخشانی

مسلمانان،اندیشمندان،مفکرین،جوانان ونوجوانان عزیز کشور واي ملت سلحشور ودلیر خطه اي تابناک افغانستان واي امتیان راستین پیامبر بزرگ اسلام ! بیاید بنگرید به اهداف شوم و نافرجام غربیان سفاک و متجاوز، که این غداران تاریخ در برابر خلافت هاي اسلامي و ممالک اسلامي چه کردند،و به امت مسلمه و مسلمانان مظلوم جهان و مخصوصاً بر مسلمانان مستضعف کشورهاي عقب مانده اسلامي چه جفايي نمودند؛ وامروز با این تجاوز وحشیانه و بي رحمانه خود بر ممالک وکشورهاي اسلامي، چون عراق،لیبی، به ویژه کشور عزیز ما افغانستان چه میکنند و دراین کشورها چه میگذرد!؟!

قابل یادآوریست که پس از توقف فتوحات اسلامي و شروع دوران انحطاط ؛ تطور، تمدن وترقي اسلامي،صلیبیان کینه توز و بي رحم ،پس از شکستهاي پي در پی که از دست مجاهدین فاتح اسلام و مسلمین خورده بودند،به سازماندهي مجدد در تمام ابعاد زندگي پرداخته و تجدید نظر وسیعي را در روش ها و بینش هاي خود آغاز نمودند.

این حرکت تغیري و تجدیدي بر دو پایه و محور اساسي استوارگردید:

۱ آغاز یک حرکت انقلابي با استفاده از علوم تجربي و تجدید نظر دربرداشتهاي موجود از مفاهیم و آموزه هاي دیني و معنوي،که منجر به رهایي از دایره محدود وتنگ قرائت کلیسا از دین گردید؛همگام با تغیر فهم دیني که منجر به رهایي از قید وبندهاي کلیسا شد،در سایه دستاوردهاي علوم تجربوي وتکنولوژي،در روش هاي دنیا داري خود نیز تغییرات بنیادي و زیر بناي عظیمي را آغاز نمود.با اینکه براي انجام این کارها جان وجواني هزاران دانشمند و متفکر واندیشمند هزینه شد؛اما توانست اروپاي خواب زده وتاریک اندیش قرون وسطا را از این روزنه با دنیاي نور وروشناي و روشن اندیشي آشتي دهد.

۲ تغیر در استراتژي و تاکتیکهاي نظامي وادوات جنگي وجنگ افزارها ،همگام با رشد تکنولوژي،جنگ افزارها وادوات جنگي ونظامي نیز تغییر کرده وسلاح هاي گونا گون پیشرفته و مُدرن،جاي اسلحه سرد وابتدایي دوران گذشته را گرفت ؛ اروپا نیز توانست از این طریق هم جهان گشایي خود را آغاز کرده ودائره قلمروش را گسترش دهد ؛ بدین منظور شرق ودر راس آنها ، ممالک وکشورهاي اسلامي را در سرلوحه برنامه ها واهداف نظامي خود قرار داد ؛ لهذا در جنگ جهاني اول به سرزمین هاي اسلامي و به ویژه امپراطوري عثماني هجوم ویورش آورده آن را پاره پاره کردند.

این حرکت غرب علاوه بر تهاجم نظامي،شامل تهاجم فکري وفرهنگي نیز می شد ومیتوان نام مجموعه این تهاجمات را حرکت استعماري گذاشت ؛ زیرا که غرب علاوه بر اشغال سرزمین ها وغارت وچپاول داراییها ومنابع آنها در صدد اضمحلال فرهنگ واندیشه مردم آن ممالک نیز بودند وهستند ؛ تا از ین طریق زمینه وابستگي همه جانبه آن کشورها،به غرب مُدرن را فراهم نمایند.

پس از فروپاشي امپراطوري وخلافت عثماني ویا به عبارت دیگر مستحکم ترین دژ دفاع از اسلام و مسلمین در سال ١٩٢٤ م غرب استعمارگر، درشیو ه ها وروشهاي گونا گون ، خود را به شرق نشان داده و خواست به نوع دیگري توجه آن را بیشتر به خود جلب کند اما روح و جانمایه غرب در هرلباس وشکل وقیافه اي که باشد وابسته نمودن هر چه بیشتر شرق به خود وغارت وچپاول دارایهاي آنها بوده است ؛ همین بود که درین راه از هیچ جنایت وخیانتي دریغ نورزیده وبراي رسیدن به اهداف شوم ومورد نظر خود دست به هر کاري زده اند.

اما ديري نگذشت كه رادمرداني كه با اعتقاد وباورهاي خود عهد صادقانه اي داشتند به پا خاسته وخواب اروپاي مغرور وچپاولگر را مشوش ساختند وديگر نگذاشتند كه آبهاي سرد وشيرين سرزمين هاي اسلامي از گلوی غارتگران اروپايي پايين برود؛ كاروان اين بزرگمردان كه در راه احياي آرمانهاي ديني خود پا در قربانگاه گذاشتند،چنان ثابت و درخشان ونوراني بود كه موجب درخشندگي تمامي قيامهاي حق طلبانه ملتهاي دربند واسير تاريخ طولاني بشري گرديد ؛ من جمله شيخ سعيد پيران از نوادگان سلطان صلاح الدين ايوبي وديگر رادمردان خدمتگزار ودلسوز اسلام وامت مسلمه كه با مشاهده وضعيت اسفبار واسفناک ملتهاي خود به ميدان آمده ودر اطراف واكناف جهان اسلام دست به قيام وتغييرات زدند.

ميتوان تولد حركتهاي سازمان يافته و تشكيلات اسلامي در جهان اسلام،باز تاب منطقي ازتهاجم همه جانبه غرب عليه كشورهاي اسلامي،وعكس العمل بجا در برابر شبيخون فرهنگي ومدني غرب تلقی كرد ؛ همين بود كه رادمردان سلحشور محورهاي اساسي و بنيادي فعاليتهاي خود را به حوزه دين معطوف نمودنداز جمله:

١ احياي سيستم خلافت به عنوان نمادي از قدرت وشوكت واتحاد اسلامي.

٢ باز انديشي در آموزه هاي ديني وفراهم نمودن زمينه فهم دنياي معاصر براي ديدنداران.

٣ وحدت اسلامي.

برادران مؤمن ومتدين بياييد اندكي تامل ، فكر و غور كنيد بر استعمار،استثمار، اشغال وتجاوز بي رحمانه ووحشيانه غرب مُدرن و در راس آن آمريكاي مغرور وكوراندیش كه با كمال وقاحت، جنگ صليبي ديگري را بر ضد اسلام و مسلمين اعلام نمود،وچنان عليه اسلام،جهاد،علماء،مجاهدين،سرسپردگان وعلم بردران اسلام وعلي الخصوص در برابر زعماء ومجاهدين امارت اسلامي افغانستان چنان خشمگين اند كه بغض وعدوات از دهن هايشان ظاهر گرديده ولي ما كاملاً متيقنيم كه اين صورت ظاهري قضيه است وآنچه در دلهايشان مرموز ومستتر است به مراتب بزرگتر ميباشد از آن كه به دهان شان ابرازنموده اند.

اين دشمنان سفاک وخونخوار اسلام ومسلمين بخاطر نابودي وازبين بردن يک نظام كاملاً اسلامي وبراي ترويج وپخش فرهنگ وعقيده مزخرف خود باتمام تجهيزات مدرن وپيش رفته هوايي وزميني خويش بر سرزمين اسلامي ومقدس ما حمله نموده وملت مظلوم ومستمند مارا به خاک وخون كشانيده واز هيچ نوع جنايت وخيانت غير انساني واسلامي ؛ چون بي حرمتي وبه آتش كشانيدن قرآن كريم كتاب مقدس مسلمانان،توهين وتحقير پيامبر بزرگ اسلام،انهدام وتخريب مساجد ومدارس اسلامي ومراكزديني،قتل وكشتار زنان،اطفال،محاسن سفيدان، وويران نمودن خانه هاي مسكونه،قلع و قمع درخت وباغ ها،غارت وچپاول داريیها ومنابع طبيعي مردم وكشور وديگرجنايات بي شرمانه به همكاري مزدوران وكاسه ليسان شان دريغ نورزيدند وتاريخ شاهد همه اين جرائم ميباشد.

همين بود كه مسئولين وسربازان امارت اسلامي به نصرت و توفيق پروردگار و با همكاري ملت غيور خود براي دفاع از مقدسات ونواميس اسلامي وهموطنان بيچاره خويش وهمچنين براي احياي يک قوت و قدرت اسلامي به عنوان نشان دادن از شان وشوكت واتحاد اسلامي در برابر غداران تاريخ واستعماري غرب به مقابله بر خاستند و ضمن دفع هجوم آنها،توانستند كه با دعوت وجهاد خسته ناپذير،سيماي راستين فرهنگ وتمدن اسلامي را نمايان ساخته و در بسياري ميادين وزمينه ها تفوق وبرتري را بر مباني فرهنگي ومدني غربي به اثبات برسانند؛اينجا بود كه مستعمرين غربي در ممالک اسلامي و به ويژه در افغانستان خود را با حركتي رو در رو ديدند كه علي رغم ضعيف بودن پشتوانه هاي مادي وتكنولوژي،درمسائل فكري وفرهنگي وجنگي نه تنها چيزي از غرب كمي ندارند؛ بلكه از آنها سبقت نمودند وحتي آنان را به گفتگو متقاعد ساختند؛اين امر باعث شد كه غربيها از هيچ نوع كوششی در راه حذف وعقيم نمودن حركتهاي اسلامي به ويژه امارت اسلامي افغانستان فروگذاري نكنند،وعلاوه بر ترور رادمردان،زنداني كردن مجاهدين وطرف داران حركت اسلامي طالبان،شكنجه هاي وحشيانه،آواره ساختن مجاهدين ودعوتگران پرداختند وبا پرداختن تهمت هاي نا روايي چون بنيادگرا،خشونت طلب،تروريست،آزادي خواه مي كوشند كه افكار عامه را بر ضدحركتهاي اسلامي ومخصوصاً بر ضد پيراوان امارت اسلامي بسيج كنند واز ين طريق زمينه انزوا وحذف آنها را از متن جامعه وعلم وسياست وفرهنگ فراهم بسازند.

اما كور خوانده اند چون مردم متدين ما حال ديگرحقيقت را درک نموده اند و ان شاء الله ديگر اسير دام تزويري متجاوزين غرب وجيفه خواران آنان نخواهند شد وبه چشم سر مشاهده نمودند كه حركت ضد استعماری مجاهدين امارت اسلامی يگانه حركت اسلامي است كه به عفت،آبرو،عزت،جان ومال انسانها ارج ميگذارد واز حقوق حقه انسانيت و اسلاميت تا آخرين قطره خون شان دفاع ميكنند.



پیوسته به گذشته **«قسمت چهارم»**

پس از بمباردمان معسکر مجاهدین در دامنه کوه ملک واقع در منطقه رباط ولسوالی دیشو ولایت هلمند، مجاهدین امارت اسلامی اجساد شهداء را که تعداد شان به بیش از 30 تن می رسید، جمع نموده و در منطقه تیمور چاهی میان مرز افغانستان و پاکستان در حالی دفن نمودند که طیاره های اشغالگران همواره در فضای منطقه در حال پرواز بودند و خطر بمباردمان مجدد بسیار بالا بود .

همچنانکه قبلا عرض کرده بودم، یک مجموعه از مجاهدین معسکر که بنده نیز در آن بودم قبل از بمباردمان کوه ملک بفرمان امیر مجاهدین ریگستان جناب مولوی محمود رحمه الله به کوه ساملی منتقل شده بودیم تا دروس نظامی خویش را در آن جا به پایان برسانیم .

هنگامی که بمباردمان کوه ملک آغاز گردید، مجاهدین معسکر کوه ملک از طریق تماس مخابروی با مجاهدین دیگر در تماس شدند چنانچه گروهی از اساتید و مجاهدین با تجربه و ورزیدۀ امارت اسلامی برای کمک آنان شتافتند و مجموعه ما بدون موتر در معسکر جدید ماند و روز بعد به دستور امیران از معسکر پای پیاده بهمراه سلاح و مهمات خارج شدیم و چون ماه رمضان بود و سفر ما هم چندان معلوم نبود و احتمال رو یا رویی با فراریان و اشغالگران امریکایی هم زیاد بود به همین خاطر دستور دادند که هیچ کس روزه نگیرد ...

مجموعۀ ما که اکثرا مجاهدین بدون تجربه بودند بهمراه شیخ عاصم یکی از علمای مجاهدین پیاده بسوی قلۀ کوه راه افتادیم و تمام روز را با سختی بسوی قلۀ کوه رفتیم و سپس یک مجموعه از ما به آن طرف کوه به یک قریه رسید و یک مجموعه دیگر که من نیز از همین مجموعه بودم طبق فیصله مجاهدین به دامن کوه باز گشتیم و شب سرد خزان را بدون بستره و لحاف در حالی که بسیار خسته و مانده شده بودیم بر سر یک سنگ خوابیدیم و تا هنگامی شیخ عاصم برای نماز صبح صدا نکرده بود چشمان ما باز نشده بود .

صبح روز بعد موتر مجاهدین آمد و ما را در یک جنگل کوچک بمنطقه تیمور چاهی انتقال دادند و چون مجاهدین از قریب شدن کاروان امریکایی ها خبر دار شده بودند تصمیم بر همین گرفته شد که برای اشغالگران کمین گرفته و تا هنگام شهادت مقاومت می کنیم ...

اما پس از آن امرای مجاهدین اطلاع دادند که ریش سفیدان و متفذین منطقه همه جمع شده و از مجاهدین به اصرار خواسته بودند که با امریکایی ها جنگ نکنند و گفته بودند که اگر شما با آنان بجنگید بطور حتم اشغالگران تمام منطقه را بمباردمان خواهند کرد و زنان و اطفال بیگناه زیادی شهید می شوند و در اوائل چون تبلیغات امریکایی ها و ایجاد رعب و وحشت از سوی آنان زیاد بود مردم منطقه تا حد زیادی بر مجاهدین فشاور آورده بودند که حتی قران کریم را نیز به پیش روی شان نگاه داشته و خواسته بودند که به حرمت این قرآن برای کاروان دشمن کمین نگیرید چون ممکن است که تمام منطقه را با خاک یکسان کنند ...

به همین علت مجاهدین پس از مشوره تصمیم گرفتند که کمین را لغو نموده و به درخواست مردم احترام بگذارند و عملیات های چریکی را بر علیه اشغالگران و اجیران داخلی شان منظم کنند لذا قرار بر این شد تا برای سپری کردن عید فطر که نزدیک شده بود مجاهدین را رخصت نمایند و فقط چند تن از مجاهدین برای جابجایی سلاح بمانند ..

امیر مجاهدین از ما خواست که به خانه های خود برگردیم و پس از عید قربان وقتی که امرای مجاهدین ترتیب عملیات چریکی را آغاز می کنند به سنگر ها باز گردیم و صرف چند تن از مجاهدین باقی بمانند چنانچه بنده نام خود را دادم تا باقی بمانم اما امیر مجاهدین گفتند که برادر کلان تر شما در شمال کشور به دست دشمن اسیر گردیده است و لازم است که شما به خانه برگردید تا والدین شما پریشان نشوند و گفتند که این امر است و مشوره نیست و بنده را مجبور به باز گشت نمودند .

در مسیر بر گشت جناب مولوی محمود رحمه الله و دوستان دیگر را در یک خانه دیدیم و به مسیر خود بسوی خانه ادامه دادیم تا عید سعید فطر و عید سعید قربان را در خانه سپری کنیم و سپس بسوی سنگرهای جهاد باز گردیم .... اما در مسیر راه همه در این فکر بودیم که این مدت طولانی را چگونه در خانه سپری کنیم ؟! .... و اشتیاق بازگشتن بسوی میدان جهاد چنان زیاد بود که برگشتن پس از یک سفر طولانی بسوی خانه همانند رفتن بسوی یک زندان می ماند.....

در تمام مسیر شهدای قهرمان کوه ملک و امیران پرهیزگار و متقی همانند مولوی سعید (مولوی عثمان) رحمه الله همواره در ذهنم می آمدند و شهادت شان چنان داغ مفارقت بر دل گذاشته بود که وصف آن در کلمات امکان پذیر نیست .

ادامه دارد....

افغانستان در ماه سپتمبر ۲۰۱۴ میلادی

تهیه و ترتیب از : احمد فارسی

ملاحظه:

در این نوشته تنها به رویدادها، تلفات و خساراتی اشاره صورت میگیرد که دشمن به آن اعتراف کرده است، تلفات و خسارات دقیق را میتوان در سایت الاماره و سایت های دیگر خبری مطالعه کرد.

ماه سپتمبر۲۰۱۴ میلادی همچو ماههای گذشته شامل رویدادهای تاریخی در کشور بوده است. در این ماه مجاهدین با تمام نیرومندی عملیات دلیرانه بر دشمنان داخلی و خارجی در مناطق خیلی حساس کشور انجام داده اند که طی آن دهها تن از آنان کشته و زخمی شدند.

تفصیلات مهمترین رویدادهای این ماه را میتوان در سطور ذیل مطالعه کرد.

تلفات دشمن اشغالگر:

در جریان ماه سپتمبر دشمن اشغالگر به کشته شدن 6 تن از عساکر خویش اعتراف کرد. با این اعتراف تعداد کشته شدگان در جریان سال 2014 میلادی به 65 تن و در جریان 13 سال اشغال به 3475 تن رسید که از آنجمله 2348 آن امریکایی و 453 آن انگلیس می باشد. اخبار موثق که در ذیل ذکر میگردد نشاندهنده این حقیقت است که در جریان این ماه بیشتر از 20 تن از اشغالگران کشته شده اند اما دشمن مکار و شکست خورده بخاطر بلند نگهداشتن مورال عساکر و مردم فریب خورده خود از اعلان آمار حقیقی دریغ می ورزد.

تلفات در صف دشمن داخلی:

تلفات در صف دشمن داخلی همچو گذشته جریان داشته بلکه در حالت افزایش می باشد. در جریان ماه سبتمبر صدها تن از افراد موجود در صف اردو، پولیس، اداره‌ء جاسوسی و ارگان های دیگر اداره‌ء اجیر و دست نشانده اشغالگر توسط مجاهدین کشته شده اند. در اینجا مختصرا به بعضی از این رویدادها اشاره صورت می گیرد.

به روز دوشنبه مورخه اول سبتمبر یک پولیس در ولسوالی چارچینوی ولایت ارزگان قوماندان خویش را همراه با دو تن دیگر در نیمه شب به قتل رسانید. این شخص بعد از این حادثه اسلحه و مهمات موجود در پوسته را با خود به مجاهدین انتقال داده است.

به تعقیب این و به روز شنبه 6 سبتمبر جسد رئیس حج و اوقاف ولایت غزنی بعد از آن که در هفته‌ء گذشته ربوده شده بود در مربوطات این ولایت پیدا شد.

دو روز بعد از این حادثه قوماندان امنیه‌ء ولسوالی ارغستان ولایت کندهار طی یک حمله‌ء استشهادی همراه با دو تن از محافظین خود به هلاکت رسید.

به تعقیب آن به روز دوشنبه 15 سبتمبر ولسوال ولسوالی خمکني ولایت پکتیا بعد از آنکه توسط مجاهدین دستگیر شده بود کشته شد. گفته میشود که یک محافظ ولسوال نیز در این حادثه جان خودرا از دست داده است.

در یک حادثه‌ء جداگانه‌ء دیگر یک جنرال بلند رتبه در وزارت داخله‌ء اداره‌ء اجیر به روز دوشنبه 15 سبتمبر کشته شده است. این جنرال که باشنده ولایت خوست بود توسط یک شخص نفوذی مجاهدین در این اداره به قتل رسیده است. دشمن درباره‌ء این حادثه از دادن هر نوع تفصیل خودداری کرده است.

به روز پنجشنبه 18 سبتمبر یک شخص نفوذی دیگر در ولسوالی چهارچینوی ولایت ارزگان یک قوماندان اربکی را با 4 تن دیگر به قتل رسانیده و خود به صف مجاهدین پیوسته است. به فردای آن مجاهدین امارت اسلامی یک قوماندان اربکی را در ولسوالی آقچه ولایت جوزجان به قتل رسانیدند. قوماندان امنیه‌ء این ولایت این رویداد را پذیرفته و گفته است که قوماندان مذکور مسئول شورش علیه مجاهدین در منطقه بود.

به روز پنجشنبه 25 سبتمبر مدیر ڤارنوالی استئناف ولایت غزنی توسط مجاهدین کشته شد. در عین حال خبرها حاکی از مفقود شدن مدیر ترانسپورت این ولایت نیز می باشد. در جریان این ماه حد اقل چهار تن از مامورین بلند پایه‌ء این ولایت بعد از دستگیری توسط مجاهدین کشته شده اند.

عملیات لرزه آور خیبر:

عملیات جهادی خیبر به شدت ادامه دارد و دشمن را شدیدا نگران ساخته است. در جریان این ماه صدها حملات بر نیروهای اشغالگر و داخلی صورت گرفته است که به بعضی از آن در اینجا اشاره صورت میگیرد.

به روز سه شنبه 2 سبتمبر مطبوعات از درگیری های شدید مجاهدین با نیروهای اشغالگر و اجیران داخلی شان در همه ولایات کشور به استثنای پنجشیر و بامیان خبر دادند. یک مقام ارشد وزارت دفاع اداره‌ء اجیر که از گرفتن نام خود خوداری کرده است به خبرگزاری دی پی ای آلمان گفته است که در حال حاضر در همه‌ء ولایات به استثنای پنجشیر و بامیان درگیری ها ادامه دارند.

مجاهدین در ماه گذشته نیز چندین ولسوالی را در تصرف خویش قرار دادند. به نقل خبرگزاری مذکور برخی مقام های اداره‌ء اجیر گفته اند که خروج امسال نیروهای اشغالگر ناتو از افغانستان مجاهدین را جسور ساخته است و آنان با تمام آزادی و نیرو میتوانند حملات خیلی شدید را انجام دهند. در راپور به نقل از شاهدان عینی آمده است که مجاهدین حتی برای معالجه‌ء زخمی های خویش کلینیک های سیار را ایجاد کرده اند. خبر گزاری مذکور به نقل از یک مقام بلند رتبه‌ء اداره‌ء اجیر گفته است که وزیر داخله این اداره‌ء به باداران خارجی خود گفته است که اگر از پولیس حمایت هوایی نشود، ولسوالی هایی زیادی را از دست خواهند داد.

در گزارش به نقل از این مقام ارشد وزارت دفاع آمده است که هر هفته تا صد سرباز در میدان جنگ کشته می شوند.

به سلسله حملات پیروزمندانه خیبر، مجاهدین امارت اسلامی به روز پنجشنبه 4 سبتمبر بر ولایت غزنی یورش بردند که طی آن دهها تن از پولیس، کارمندان امنیتی و اردوی اجیر این ولایت کشته و زخمی شدند. در طی این حمله دشمن متحمل خسارات مالی زیادی شده است.

به روز چهارشنبه 10 سبتمبر مجاهدین امارت اسلامی پایگاه نظامی اشغالگران را در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حملات راکتی قرار دادند که طی آن دهها تن از عساکر اشغال کشته و زخمی شدند. علاوه بر این دشمن طی این حملات متحمل خسارات مالی شدید گردیده است. گفته میشود که تعدادی از طیاره های دشمن نیز بر اثر این حملات تخریب گردیده اند. حملات موشکی مجاهدین بر پایگاههای اشغالگران بخصوص بگرام باعث نگرانی اشغالگران و اداره‌ء اجیر گردیده است اما با وجود تدابیر شدید امنیتی نتوانسته اند که از وقوع این حملات جلوگیری کنند. به روز چهارشنبه مورخه‌ء 17 سبتمبر مجاهدین امارت اسلامی طی یک عملیه‌ء استشهادی در نزدیکی سفارت امریکا در کابل حد اقل 4 اشغالگر را به قتل رسانیدند و چندین عراده موترهای آنان را تخریب کردند.

یک روز قبل از رویداد کابل مجاهدین امارت اسلامی بر پایگاه اکمالاتی اشغالگران در منطقه سرحدی تورخم حمله کردند که طی آن 197 تانکر دشمن کاملا حریق گردید. در جریان این حمله 12 تن اشغالگر و مزدوران داخلی نیز کشته شدند. دشمن این رویداد را پذیرفته اما ادعا کرده است که در این حمله تنها 58 تانکر با تیل موجود در آن از بین رفته است.

در ادامه‌ء حملات خیبر به روز پنجشنبه مورخه‌ء 25 سبتمبر مجاهدین امارت اسلامی یکبار دیگر دشمن اشغالگر را در ولسوالی بگرام ولایت پروان مورد حمله قرار دادند که طی آن یک تانک آنها منهدم و 5 عسکر شان کشته شدند. مقامات این ولسوالی انفجار و انهدام تانک را پذیرفته اند اما از دادن تفصیل در مورد تلفات باداران خویش خودداری کرده اند.

خسارات در صف دشمن:

دشمن اشغالگر و مزدوران داخلی آنان به شکل ماهانه از آغاز جنگ صلیبی در افغانستان تا کنون متحمل ملیون ها دالر خسارات مالی میشوند. ماهی نمی گذرد مگر اینکه در جریان آن طیاره های دشمن سقوط نکند و صدها تانک و عراده جات دیگر آنان مورد هدف مجاهدین قرار نگیرد. این علاوه بر خسارات ناشی از حملات مجاهدین بر پایگاههای آنان و تباه شدن کامل بعضی از این ادارات و پایگاه ها می باشد.

در جریان این ماه نیز مجاهدین چندین بار حملاتی را انجام داده اند که طی آن صدها عراده موتر و تانک دشمن را تخریب کرده اند. به روز یکشنبه 7 سبتمبر مجاهدین در جریان دو حمله جداگانه بر ولسوالی های غنی خیل و مومند دره‌ء ولایت ننگرهار حد اقل 16 عراده تانکر اکمالاتی دشمن را حریق کردند.

به تعقیب این رویداد به روز یکشنبه 14 سبتمبر یک هلیکاپتر دشمن در ولسوالی گیزاب ولایت ارزگان سقوط کرد که دشمن آنرا نشست اضطراری خواند. رسانه ها از کشته شدن یک تن و زخمی شدن 8 تن طی در این حادثه خبر دادند.



یک روز قبل از رویداد کابل مجاهدین امارت اسلامی بر پایگاه اکمالاتی اشغالگران در منطقه سرحدی تورخم حمله کردند که طی آن 197 تانکر دشمن کاملا حریق گردید.

تلفات ملکی:

اشغالگران و اجیران داخلی آنان بعد از آنکه در جنگ علیه مجاهدین شکست خورده و متحمل تلفات و خسارات شدیدی شدند، انتقام این شکست را از افراد ملکی و بیگناه می گیرند. در جریان سالهای جنگ به هزاران تن از هموطنان ما مظلومانه در عکس العمل های انتقام جویانه آنان به شهادت رسیده اند.

در این ماه نیز نیروهای اشغالگر و اجیران اداره‌ء کابل دهها تن از هموطنان ما را به شهادت رسانیده، عده یی را زخمی ساختند و برخی را به عقب میله های زندان کشانیدند.

در اولین رویداد آزار و آذیت مردم ملکی در این ماه، نیروهای اربکی و پولیس اجیر ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار به روز سه شنبه 2 سبتمبر خانه های مردمی را تلاشی کرده و بعد از خساره مند ساختن آنان حد اقل 95 تن از مردم این منطقه را با خود به اسارت برده اند.

به روز دوشنبه 8 سبتمبر اردوی اجیر در ولسوالی پشت رود ولایت فراه حد اقل 5 تن از هموطنان ما را شهید و زخمی ساختند. در جریان این حمله هاوانی بر خانه های مسکونی 2 تن کشته و 3 تن دیگر زخمی شدند.

به تعقیب این حادثه و به روز چهارشنبه مورخه‌ء 10 سبتمبر اشغالگران خارجی 14 تن از هموطنان ملکی ما را در ولسوالی نرنگ ولایت کنر به شهادت رسانیده اند. گفته میشود که طی این حملات هوایی اشغالگران 14 تن بشمول زنان و اطفال شهید شده و عدد مشابهی زخمی گردیدند. در جریان این حملات چهار خانه‌ء مسکونی مردم نیز تباه شده است.

به روز دوشنبه 29 سبتمبر اشغالگران خارجی در جریان عملیات خویش بر ولسوالی کجکی ولایت هلمند 120 دکان را حریق کرده و مسجد جامع این بازار را با انفجار بم منهدم ساختند. در جریان این عملیات 12 تن بشمول زنان و اطفال به شهادت رسیده اند.

به فردای آن اشغالگران در ولسوالی گرشک ولایت هلمند در جریان عملیات و بمباردمان وحشیانه‌ء شان 4 تن ملکی را به شهادت رسانیدند.

بر اساس راپور آژانس های مختلف خبری در جریان این ماه حد اقل 86 تن شهید و 16 تن دیگر طی حملات و بمباردمان اشغالگران و مزدوران داخلی آنان زخم برداشته اند. این در حالیست که به تعداد 108 تن در جریان این وحشت و درندگی به اسارت گرفته شده و به اردوگاه ها انتقال داده شده اند.

درک حقیقت و پیوستن به صف مجاهدین:

از چندین سال به اینسو بعد از اشغال افغانستان توسط نیروهای صلیبی و فریب یکعده از هموطنان ما به پیوستن به صف آنان، اکنون عده یی از آن فریب خوردگان بر حقانیت صف جهادی پی برده و همواره به آغوش برادران مجاهد خود بر می گردند. بسا اوقات اتفاق می افتد که باز گشتگان قبل از پیوستن به صف مجاهدین خنجر خویش را به سینه همصفان خود فرو می برند سپس فاتحانه به صف جهادی می پیوندند.

چنانچه ذکر کردیم به روز دوشنبه مورخه اول سبتمبر یک پولیس در ولسوالی چارچینوی ولایت ارزگان قوماندان خویش را همراه با دو تن دیگر در نیمه شب به قتل رسانید. این شخص بعد از این حادثه اسلحه و مهمات موجود در پوسته را با خود به مجاهدین انتقال داده است.

به همین سلسله به روز شنبه 13 سبتمبر شش تن از افراد موجود در صف اربکی ها در ولسوالی خاکریز ولایت کندهار به صف مجاهدین پیوستند.

به تعقیب این رویداد به روز چهارشنبه مورخه‌ء 17 سبتمبر یک عسکر نفوذی و شجاع در صف دشمن در ولایت هرات بشمول یک کوماندوی اشغالگر امریکایی 7 کوماندوی داخلی را به قتل رسانید. قوماندان قول اردوی 207 ظفر با تایید این رویداد گفته است که در جریان این حمله یک امریکایی و یک افغان کشته شده و 4 تن دیگر زخمی شده اند. این عسکر شجاع طی شلیک جوابی به شهادت رسیده است. ماه گذشته نیز طی یک حمله مشابهی یک جنرال امریکایی توسط یک شخص نفوذی در صف اردو در کابل کشته و یک جنرال دیگر زخم برداشته بود.

به فردای آن یک شخص نفوذی دیگر در ولسوالی چهارچینوی ولایت ارزگان یک قوماندان اربکی را با 4 تن دیگر به قتل رسانیده و خود به صف مجاهدین پیوسته است.

جمعا در جریان ماه سبتمبر حد اقل 339 تن از افراد موجود در صف پولیس، اردوی اجیر و اداره‌ء جاسوسی بردگان صلیبی به صف مجاهدین پیوسته اند که تفصیل آنرا با ذکر نام های آنان میتوان در راپور کمیسیون دعوت و ارشاد و جلب و جذب امارت اسلامی مطالعه کرد.

فرار از کارزار:

سالی بیش از اشغال افغانستان نگذشته بود که اشغالگران، اجیران داخلی خویش را جهت تربیه‌ء بیشتر به کشور های اشغالگر فرستادند تا در آنجا شستشوی مغزی گردیده و بتوانند با عقیده کامل صلیبی در مقابل اسلام مبارزه کنند مگر بارها اتفاق افتاده است که این بردگان در آنجا فرار کرده و پناهنده شده اند.

به همین سلسله در جریان این ماه وقتی وزیر دفاع اداره‌ء اجیر جهت اشتراک به کانفرانس ناتو به لندن رفت، یکی از همراهانش که مسئول برافراشتن پرچم وی بود، آن بیرق را بر زمین سرنگون ساخته و خودرا به پولیس لندن تسلیم کرد. دیری نگذشته بود که به تاریخ 22 همین ماه سه تن از افسران این وزارت که جهت تربیت به امریکا فرستاده شده بودند آنجا برای چند روزی پنهان شده و سپس خواهان پناهندگی در آن کشور شدند.

این در حالیست که تا کنون با وجود ارتشا و فساد اداری که هیچ ارگانی از ادارات اجیر از آن مبرا نیست این عده از خود فروختگان خویش را خدمتگاران و آباد کنندگان وطن می دانند و خدمت تحت صلیب را به مصلحت کشور می پندارند.

اعلان اداره‌ء مشترک سهامی جان کیری:

اشغالگران و اداره‌ء اجیر آنان در کابل از شش ماه به اینسو مردم را فریب داده و دو بار آنان را به صف رای دهی کشانیدند اما خود نتیجه‌ء این دین دموکراسی و انتخابات خویش را نپذیرفتند. یک دیگر را متهم به دزدی و تقلب وغیره کردند تا آنکه چوچه بادار شان تشریف آورد و فرمان صادر کرد تا هر دو خویش را برنده اعلان کنند و یک اداره‌ء مشترک سهامی تشکیل دهند.

این اولین بار در تاریخ جهان است که در انتخابات هر دو جهت برنده اعلان میشوند و بعد از اینکه یکی دیگر را خائن و وطن فروش و مزدور و این و آن خطاب می کنند سپس به خاطر منافع شخصی و اقتدار همه را فراموش کرده و وطن را بر اساس فرمان بادار خویش تقسیم می کنند.

خائنان ملی و مزدوران حلقه بگوش امریکا به روز دوشنبه 22 سبتمبر جنگی را بر قدرت و حکومت در طول ششماه داشتند ظاهرا خاتمه داده و یک اداره‌ء مشترک اعلان کردند. امارت اسلامی همچو گذشته این اداره را فاقد اعتبار شرعی و قانونی دانسته و آنرا شرکت سهامی و نتیجه‌ء درامه انتصاب امریکایی بنام انتخابات و فریب دهی مردم بیچاره و غافل خوانده است.

یک هفته بعد از این توافق شرم آور و به روز دوشنبه مورخه‌ء 29 سبتمبراشرف غنی احمدزی طوق بردگی را به گردن نهاد و منحیث رئیس اداره‌ء فرمانی جان کیری قسم بردگی و حفاظت از منافع اشغالگران را در کشور یاد کرد.

حملات دوستانه:

به سلسله حملات دوستانه که در گذشته ها نیز صدها تن از اجیران توسط باداران خارجی شان کشته و زخمی شده اند، به روز دوشنبه مورخه‌ء 23 سبتمبر اشغالگران خارجی در ولسوالی نرخ ولایت میدان وردک طی یک بمباردمان هوایی بر اربکی ها هفت تن از آنان را بشمول یک قوماندان شان کشته اند.

اظهار نفرت و انزجار:

وحشت و درندگی اشغالگران و مزدوران داخلی آنان باعث شده است که مردم بیچاره و مستضعف آواز خودرا علیه آنان بالا کرده و اظهار انزجار نمایند. در گذشته ها نیز صدها بار مردم با گردهم آیی اعتراض آمیز این چنین عکس العمل نشان داده اند و به همین سلسله به روز سه شنبه 23 سبتمبر مردم ولسوالی قره باغ ولایت غزنی نفرت و انزجار خودرا از اربکی ها ابراز کردند و آنان را مسئول کشتار افراد و تباهی خانه های خود دانستند. مردم طی این اعتراض گفتند که اربکی ها خانه های آنان را جبرا تصرف کرده و در آن پوسته ایجاد کرده اند. اربکی ها این ادعا را رد کرده و اظهارات مردم را دسیسه طالبان خواندند.

امضای پیمان بی امنیتی:

اشرف غنی بعد از حلف برادری بردگی حنیف اتمر، کمونست سرشناس و دشمن اسلام را، به صفت مشاور امنیتی خویش تعیین کرد و به فردای آن 30 سبتمبر معاهده ننگین فروش کشور و نوامیس آنرا با امریکا به امضا رسانید. اشرف غنی چون این عهده را در بدل امضای این سند فروش بدست آورد کمونستی را وظیفه سپرد تا آنرا با سفیر امریکا به امضا برساند زیرا آن کمونست سالها قبل نیز کشور و ناموس خودرا به باداران روسی خود عرضه کرده بود لهذا برای وی فروش یکبار دیگر آن معنا و مفهومی نداشت.

جای تأسف اینست که در وقت امضای این معاهده ننگین یکعده از ملایان خود فروخته و دین باخته مانند مجددی و گیلانی نیز با سر های خم و شرمنده همچو گواهان بر این صفقه حاضر بودند.

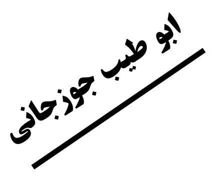
شرینی امضای پیمان بی امنیتی:

از یکسو بردگان ضمیر و ناموس فروش سند بردگی خویش را با امریکا امضا کردند از سوی دیگر ساعتی چند بعد از آن طیاره های بی پیلوت امریکایی به رسم شرینی با پرتاب بم ها بر مردم ملکی و بیچاره ما در ولسوالی علیشیر ولایت خوست و کشتن حد اقل چهار تن ملکی این دست آورد و پیروزی خودرا جشن گرفتند و به ملت مسلمان افغانستان ظاهر ساختند که آنان اکنون آزادی کامل برای انجام هر نوع وحشت و درندگی در کشور دارند و بردگان حلقه بگوش سند این حیوانیت را برایشان ارائه کرده اند.

منابع:

سایت های خبری داخلی و خارجی، راپور ماهانه‌ء کمیسیون جلب و جذب امارت اسلامی و راپور ماهانه کشتار افراد ملکی منشوره‌ء سایت امارت اسلامی.

نگاهی بر غداری های امریکا



در طول اشغال

اشرف غنی) ریس جمهور به اصطلاح جدید افغانستان پیمان امنیتی با امریکا (وطنفروشی) را امضاء کرد، عبدالله واشرف غنی در ضمن بیانیه هایکه در کمپاین های انتخاباتی شان بکرات ومرات اظهار نمودند که در صورت برنده شدن در انتخابات پیمان امنیتی را با امریکا امضا خواهند کرد با توجه به جریاناتی که در طول سیزده سال اشغال در افغانستان رخ داده آیا منطق ایجاب میکند که امریکا ومتحدانش بیش از این هم باقی بمانند ؟ این سوالیست که حل آنرا کسی کرده میتواند که فطرت انسانیت واسلامیت آن دست نخورده باقی مانده باشد وبمفهوم ومحتوای این آیة کریمه ملکوتی معتقد باشد (ولا یزالون یقاتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطاعوا) (وهمیشه هستند کفار بجنگنند باشما حتی که منصرف بسازند شما را از دین تان اگر قدرت یافتند) از محتوای این آیهٔ کریمه بطور واضح دانسته میشود که کفار تا رسیدن به هدف خویش که انهم خطر ناکترین هدف که عبارت ازارتداد ومنحرف ساختن مسلمان از دین مقدس اسلام است با مسلمانان دست دوستی ، کمک ، خدمت وهمکاری را دراز نموده و جنگیده ومقابله میکند باهر نوع مقابله این یک فیصلهٔ خدایی است دراین هیچ شک واشتباهی گنجایش ندارد پس کسانیکه امریکا وغربی ها را کشور های دوست تلقی میکنند واز آن امید وتوقع نیکی وهمکاری مینمایند البته چنین افراد واشخاص چنان کور دل وبی منطق هستند که اصلا از اسلام وفرامینش آگاهی ندارند ویا اگر داشته باشند هم در مسیر ارتداد گام میزنند که در مقابل حکم خدا این جرأت را کرده دشمن خدا را دوست پنداشته وبا آنان پیمان ّباصطلاح امنیتی امضا می کنند ما اگر قضاوت وفیصله رابه وجدان خود حواله بکنیم ودر لابلای محتویات آیهٔ ملکوتی سیر ونظر نماییم بزبان حال وقال وبصراحت تام اعلام میداریم که کلام الله (ج) حق است وکسی را که الله متعال دشمن معرفی نموده دوست شده نمیتواند طور استدلال وشاهد همین جریاناتیکه در طول سیزده سال اشغال در افغانستان رخ داد ه اجمالا تشریح می نمایم که بر اثبات مدعی ما کفایت میکنند

الف: تقسیم وتجزیهٔ افغانسان واحد در جهت های قومی ،لسانی ،سمتی ومذهبی . بلی این فرهنگ مدهش وخطر ناک در وجب وجب آبادی های افغانستان باوج خود رسیده در سمتیکه حکومت یک قوم ویک لسان حکمفرماست ادارهٔ دست نشانده نمیتواند در یک واحد اداری آن دست زده کدام تغیری بوجود بیآورد مثال واضحش دوستم ،عطا وغیره در مناطق تحت تسلطش یک حکومت مستقل را ایجاد نموده وتمام تشکیلات اداری آن باساس خواست وخواهش خود تنظیم وترتیب میگردد این روند تنها در عنوان تجزیه گفته نمیشو اما در حقیقت ومعنون بمعنای تقسیم وملوک الطوایفی میباشد وادارهٔ که حالا بسر آن به میانجیگری اربابان شان بحث صورت میگیرد وچوکی ها را که تقسیم نمودند معیار های قومی وسمتی را در نظر گرفتند واین نیز در واقع یک تقسیم وتجزیه کشور بقوم ها وسمت ها وگروه ها میباشد وجرأت نمودن باین کار بجز از الهام از دوستی های سیاسیون غدار که امریکا ست تحقق پذیر نمیباشد و ایچنین در همین عرصهٔ اشغال ما شاهد مواردی زیادی ارتداد ومرتد شدن را بشکل علنی وغیر علنی بودیم با اتکا بقدرت های غربی در یک کشوریکه همچون پدیده تعجب آور بود بشکل عادی مبدل گردید .

ب: ترویج وشایع ساختن خرافات وفسادات اخلاقیکه در زمان اشغال روس ها باین پیمانه شایع نگردیده بود اگر مواردی از فحشا وبیحیایی در کدام منطقهٔ صورت میگرفت علما و متنفذین بشکل اعتراض واحتجاج صدای خود را بلند نموده آنرا سر کوب مینمودند اما قدرت اشغالگر با کاسه لیسانش نهاد های را تشکیل نموده که هیچ فردی نمیتواند حلوگیری نماید چه جایکه سرکوب نموده و یا تقبیح بکند بطور مثال اداره های بنام دفاع از حقوق بشر ، ویا دفاع از حقوق زن ، آزادی بیان وغیره....اینها در حقیقت سازمان های هستند بخاطردفاع از عملکرد های ضد انسانی ،ضد اخلاقی وضد اسلامی کار میکنند ودر شهرت وترویج خرافات بودجه ومصارف هنگفتی را از دوستان غربی شان بدست میآورند طور نمونه از



حادثهٔ غم انگیز پغمان چند روزی سپری نشده بود که بخاطر یاد بود از مولانای رومی در کابل که مرکز یک کشور اسلامی است کنسردی را همین غرب منشان وآوباشان اجرا نمودند ودر آن هزاران تن از مردم که اکثریت شانرا منسوبین ادارهٔ مزدور تشکیل میداد شرکت ورزیدند در این همایش دختران که در آغوش پدر ومادر مسلمان پرورش یافته بودند برهنه ولخت در میدان کنسرد حاضر گردیده با رقص وبیحیای فر هنگ عفاف وصفای اسلامیت وافغانیت را پاره پاره نموده وبر فرهنگ مبتذل غرب سر خم نموده لبیک گفتند همین بود که میدیای غرب بپیمانهٔ گسترده تبصره نموده گفتند یکی از آرمان های دموکراسی در افغانستان تحقق یافت واین عمل زشت وبد فطرتی در حالی صورت گرفت که وطنفروشان باصطلاح سیاسی برسر چوکی وقدرت دست بگریبان یکدیگر بودند شب و روزدر کشور هنگامه ایجاد نموده یک افتضاح کامل را به اجرا گذاشتند سیاف که خود را تکه دار جهاد جلوه میدهد وگاه گاهی هم مجاهدین امارت اسلامی را کافر بالله گفته از کتاب های ناتو طبق خواهش آنها فتواها را صادر مینماید نسبت بوقوع چنین کنسرد ها که دختران افغان در آن توسط همین دوستان شان بی عفت میشوند رگ های ایمانی ووجدانیش در حرکت نیآمده هیچ عکس العملی از خود نشان نمیدهد، نباید فراموش کرد که در دههٔ هفتاد سیاف در کابل جنگ خونینی را براه انداخت وهزاران زن و کودک را بخاطر قدرت وچوکی قربانی ساخت چه توجیهی داشت مگر اینکه خون آنها را مباح میپنداشت حالا که فتوای کفر را بر مجاهدین میلگاند مصداق همین فتوا در دههٔ هفتاد خودش بود وحالا از مطالعهٔ کتاب های ناتو اسلام غربی رایاد گرفته است .

ج: کشتار مسلمان ها، غربی ها در مدت اشغال هزاران افغان مسلمان را اعم از زنان واطفال ، علمای حق وطلاب مدارس دینی را هدف سلاح مدهش ومهلک خود قرار داده بیرحمانه بشهادت رساندند بلی از بین بردن یک مسلمان چه جایکه بهزاران برسد یکی از اهداف شوم کفار بوده واین عمل فجیع را جزو دیانات وایدیالوژی خود میپندارد وافغانستان پر امن را به یک وحشتگاه مبدل ساختند .د: ایجاد وتشکل یافتن باند های مافیای : چونکه رهبر واستاد گروه های مافیای سردمداران غربی در راس آن امریکا قرار دارد در این آوان سلطه جویی توانستند شاگردان ورزیدهٔ مافیای در مکتب های که در افغانستان ایجاد نمودند تربیه نموده بجان ، مال ،عزت ، ناموس ،آبرو و امنیت افغان های بی وسع بمانند گرگ های وحشی انداختند همین است که در سراسر افغانستان باستثنای مناطق مفتوحهٔ مجاهدین امنیت را برهم زدند یک فرد عادی هم در خانهٔ خود بدون ترس وهراس زندگی عادی خودرا سپری کرده نمیتواند مافیای وحشتناکی که سیاست ، اقتصاد ، وقوم را در چنگال خود گرفته بهر سو وسمت که مقتضای هوا وخواهش شان هست ملت را سوق میدهند . پنجم : غارت وچپاول زیر بنا های اقتصادی : غربی ها در هرکشور اسلامی که یورش بردند از نحوست قدم های شوم شان همان وطن در بد ترین رکود اقتصادی مواجه شده چونکه بطور مرموز نخست جهت از بین بردن زیر بنا های مالی کشور کمر میبندند تا اینکه بتوانند مردم آنکشور را بیچاره و بی وسع ساخته محتاج دروازهٔ و در بار خویش بسازند از این راه میتوانند کدام اهدافیکه دارند بسر آن ملت تطبیق نموده غلام ، برده و مستعمرهٔ خود بگردانند لذا در افغانستان نیز همچو اهداف را تعقیب نمودند ببهانهٔ کمک ملیارد ها دالر را در میدیا بنمایش میگذارند اما در عمل نشانهٔ از او دیده نمیشود دوستان و مزدوران شان مهربانی بکنند بگویند کدام پروژهٔ زیر بنای را دوستان صلیبی تان در کشور ایجاد نموده ومردم را از فقر فاقگی نجات داده باشند ودر عوض آثار مهم و قیمتی که در کشور ما دست نخورده باقیمانده بود به اشکال مختلف به بیرون از افغانستان انتقال داده شد ودر ضمن زمینه را برای بردگان شان مساعد ساختند تا اینکه زمین های دولتی وعام المنفعه را بزور و بحیله در ملکیت خود در آورده بخاطر عیش وهوس شان قصر های بلند منزل را ایجاد نمودند از طرف دیگر ملت با فقرو گرسنگی و بیکاری شب وروز دست وپنجه نرم مینمایند!

... اینبود یک نمونهٔ از خدمت ودلسوزی های امریکا ومتحدان غربیش که به یک پیمان صلیبی متحد گردیده وطن را اشغال و دار ومدار وطن عزیز را بیغما بردند راست گفت پروردگار عز وجل : (هر گز راضی نمیشود دشمنان خدا ورسول (یهود ونصارا) از تو مگر اینکه دین آنها را قبول نموده و از آنها اطاعت نمایی) پس از رویداد های فوق این ثابت شد که غربی ها در کشور اسلامی جز از مکر و نیرنگ ،زیاده خواهی، خود خواهی ومخالفت باهر نوع منافع کشور های اسلامی دیگر چیزی نمیباشد پس کسانیکه با همچو غدار ، مکار وحیله گر نسبت دوستی را داده و کدام پیمان کوتاه مدت و یا دراز مدت را به امضا میرسانند افغان نبوده بلکه از خواص انسانیت نیز بمراحل دور مانده اند وحالا قضاوت بدوش ملت است که با چنین دون فطرتان ووطن فروشان چه نوع برخوردی صورت بگیرد .

پایان

بقیه از صفحه (۳)

با استفاده از این مناسبت از همهء مسلمانان امیدوار هستم که در این روزهای مبارک عید و قربانی هموطنان مسکین و ناتوان، مجاهدین، مهاجرین، خانواده های شهدا و اسیران، یتیم ها و بیوه ها را در کمک های خود به یاد داشته باشند و تا توان خویش با آنان برای گذشتاندن عید خوش همکاری کنند. اینکه در گذشته نیز خیلی از اهل خیر در این بخش همکاری کرده اند و می کنند از آنان تشکر می کنم و از خداوند متعال برای شان اجر بیکران خواهانم.

در اخیر همزمان با مبارکی عید اضحی، موفقیت های جهادی اخیر مجاهدین را نیز برایتان تبریک می گویم. خداوند متعال این عید اضحی را عید آرامی و سعادت برای افغانستان و تمام امت اسلامی بگرداند، و خداوند متعال مسلمانان مستضعف و بیچاره را در همهء جهان از شر ظالمان متجاوز نجات دهد.

والسلام.

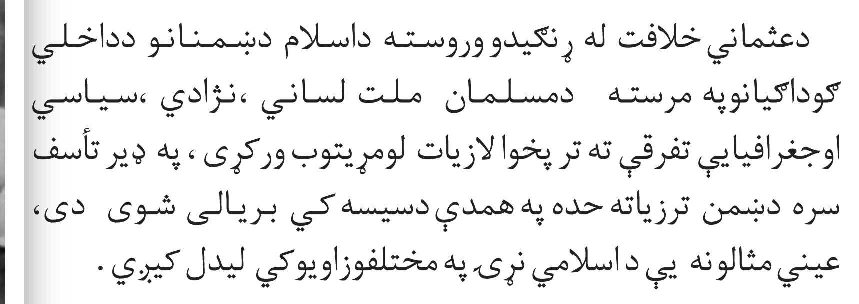
خادم اسلام امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد

۱۴۳۵/۱۲/۸ هـ ق

۱۳۹۳/۷/۱۰ هـ ش

2014/10/2 م

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ



میوند سادات - لیکوال او شنونکی

دعثماني خلافت له ړنګیدو وروسته داسلام دښمنانو دداخلي ګوداګیانوپه مرسته دمسلمان ملت لساني ،نژادي ،سیاسي اوجغرافیایي تفرقې ته تر پخوا لازیات لومړیتوب ورکړی ، په ډیر تأسف سره دښمن ترزیاته حده په همدې دسیسه کې بریالی شوی دی، عیني مثالونه یې د اسلامي نړۍ په مختلفوزاویوکې لیدل کیږي .

په مسلمانانو کې اوس ترډیره ځایه دنړیوالي ورورلۍ دایره یوازې ترسیاسی او اقتصادي ګټو او جغرافیایي پولو محدوده شوې ، د مسلمان په پرتله هغه نامسلمان حکومتونه ،ډلې اوافراد چې سوداګریزه اواقتصادي راکړه ورکړه ورسره لري ډیر غوره ګڼي ،ولو که همدا مسلمان هرڅومره ښه وروري اودوستي ورسره پاللې هم وي .

ځیني اسلامي ملکونه او حرکتونه خوداسي هم شته چې دیوې مخصوصي اومحدودي جغرافیایي خطې د سیاسي او اقتصادي ګټوغرایزو تردې حده بې لاري کړي چې دمسلمان په مرګ کي له دښمن سره اوږه په اوږه برخه اخلي اوبده لا دا چې د خپل مسلمان ورور سره چلندکي هیڅ راز انساني، اسلامي ،اخلاقي اودیپلوماتیکواصولوته ژمن نه دي .

دفاشیزم اونشنلیزم تباه کونکو وایروسونود »انماالمؤمنون اخوة فاصلح بین اخویکم «مبارک ارشاد اوپیغام دخلګو له زړونو اوستر ګو څخه پټ کړی ،همدې ډول ګمراکونکوافکارود یوشمېر روښانه ذهنونو اوسپینو زړونوپلازمینې لا هم یرغمل کړي اود ځان پالني ، تعصب اوتبعیض ماڼۍ پکي ودانې شوي دي ، تر دې چې دیني علوموا وجهاد ته د ځینومنسوبو اشخاصو زړونوکي لا هم دناسیونالیزم بوټې را ټوکیدلي دي .

موږ پر خپل اسلامي امارت ویاړو چې دنړۍ دمسلمانانو په درداوخوښۍ کې یې په ډیرو سختوشرایطوکې هم اشتراک کړی اوترخپله وسه یې داسلامي ملکونواوحرکتونوڅخه سیاسي اواخلاقي ملاتړنه دی سپمولی .

مسلمانان باید تر وروستي حده دسیکولریزم او ناسیونالیزم دپردیو پدیدوله کرغیړنواغیزو څخه ځان وساتي دقوم ،ژبي ، هیواداونژاد په خاطرڅوک ونه رټي ،هرمسلمان ته باید دوروری اوهمکاری لاس ورکړي، اوپه درد اوغم کي یې شرکت وکړي .

نقدی بر پیمان امنیتی

امریکا و افغانستان

حبیبی سمنگانی

مسوده ئ " پیمان نامه ي امنیتی " از سوی اداره ي ائتلافي کابل و دولت امریکا امضاء شد , و یا هم می توان تعبیر نمود که " سند نامه ئ مداخله ئ امریکا در افغانستان " برای ده سال دیگر تمدید شد .... بلی , یك بار دیگر همان " چهره های آشنا " که به صفت " مجاهدین " یاد میشوند یک صفحه ء سیاه را در تاریخ روشن افغانستان رقم زدند و اسامی خود را برای همیش در باب " وطن فروشان " ثبت نمودند , واقعیت اینست که این پیمان هیچگاه بیان گر آرزوی ملت با شهامت افغانستان نیست بلکه نمایان گر " وفا داری و ارادت مندی وطن فروشان " با مرکز ضلالت و شیطنت یعني " آستانه ء عالیه ء امریکائیه " است , چهره های که روی ستیج در برابر کامره های ژورنالستان با لب های خندان ازین " تجدید عهد و پیمان " استقبال کردند در حقیقت برای دیگر برادران هم مسلک که در هر نقطه ء جهان قرار دارند این مقوله را عملا به نمایش گذاشتند که " وفاداری باید بشرط استواری " , بدون تردد ایشان در قرن بست و یک میلادی بهترین نماد و سمبول " وفا " برای تمام ملت فروشان جهان اند پس نباید ایشان را با لقب " بی وفا " سنگ زنی نمود , بالخصوص حضرت مجددی که درین لمحات پسین حیات نمی خواست مرتکب بی وفای با " آقایان دیرینه " گردد چند ماه قبل بسبب معلق شدن امضاء این پیمان " هجرت " نموده در نزد خانواده ی خود به دنمارک رفته بود و لیکن در آن " خاک پر میمنت " چند روز پس " الهام " گرفت که باید به افغانستان " هجرت " بکند و دران جا برای برآوری خواست " آقایان دیرینه " برزمد , لذا اکنون اگر امریکا بالا ترین مدال ملکي مملکت خود را که موسوم به " نشان افتخار آزادی رئیس جمهوري " است به مجددی اهداء نکند " بی وفای " در حق وی خواهد بود و درین صورت باید تمام ملت فروشان جهان با یک صدا البته " با کمال تواضع " از قصر سفید خواهان مدال مذکور برای شخصیت نامبرده شوند تا از زحمات و خدمات وی " کاملا " قدر دانی صورت بگیرد . شاید مرحوم استاد " خلیلی " سیرت همچون مجددی و امثال وی را در شعر ذیل هدف قرار داده است :

بنده ء غیر شدن خصلت انسانی نیست
سر نهادن به در غیر مسلمانی نیست

" نماینده ء ویژه ء امریکا برای ایالت افغانستان " دکتور اشرف غنی در مراسم امضاء پیمان در نوبه ء سخنرانی خود این ساعات شوم را " روز حاکمیت ملی افغانستان " عنوان داد , گویا دیگر دوره ء محکومیت پایان یافت و دوره ء حاکمیت آغاز شد , چطور ؟ .... تعجب نکنید , زیرا شاید از روی این پیمان امریکا تمام وسائل جنگی خود را که عبارت از اسلحه ئ مدرن کیمیاوي و شیمیاوي است در " خدمت " افغانستان وقف میکند (صرف نظر ازینکه با این وسائل یک بار دیگر ملت مظلوم افغانستان هدف قرار می گیرند) و افغانستان نیز تمام وسائل جنگی خود را که عبارت از اردو و پولیس و اربکی وغیره وغیره است با تمویل مالی از بودجه ئ وزارت دفاع امریکا در " خدمت " افغانستان قرار میدهد (تا مذهب دیموکراسی در افغانستان نافذ گردد) لهذا اگر دقیق شوید چون همه در " خدمت " افغانستان است پس شک نیست که دیگر افغانستان حاکم و امریکا محکوم است .... و لیکن ای بسا آرزو که خاک شده است .

سوال اینست که آیا در سیزده سال گذشته این همه در " خدمت " افغانستان نبود ؟

بلی بود , پس آیا درین مدت افغانستان حاکم و امریکا محکوم بود ؟ هرگز نه ...... پس بر اساس کدام مفروضه و فلسفه این بار وضعیت دگرگون میگردد ؟

آخر چرا باد صرصر را صبا و ظلمت را ضیا و بنده را خدا خوانیم ....

در بابت این پیمان علاوه از عمل کرد عاقبت نا اندیشانه ء سیاست مداران رول ژورنالستان نیز خیلی تاسف آور بود , زیرا این پیمان چون نقش کلیدی در آینده ء سیاست افغانستان دارد و رسانه ها که خود را چشم جامعه می داند باید تمام جوانب و جزئیات مثبت و منفي این پیمان را زیر بحث می آورد تا تمام طبقات ملت می دانست که آیا این پیمان در واقعیت در منفعت افغانستان است و یا خیر .....

و لیکن متاسفانه از پیگیری عواقب آن کاملا اغماض ورزیده شد , البته بعضی از اندیشمندان بطور پراگنده در نقد این پیمان کوشیدند و لیکن از هیچ یک ارگان اداره ء اجیر کابل در رابطه به آن کدام پاسخ قناعت بخش به ملت داده نشد (چون اصلا پاسخ نداشتند) , حاصل اینکه از تساهل و تجاهل و تغافل رسانه ها در مورد این پیمان انبوه بزرگ از سوالات که در اذهان افغان ها جا گرفته است تشنه ء جواب مانده است (قابل تذکر است که کردار رسانه ها در قبال سیاست افغانستان هیچ گاه اطمینان بخش نبوده است بلکه ارزیابی کمک مالی و تخنیکی از جانب دول مختلف بالخصوص مملکت های غربی ایشان را مجبور ساخته است تا به زبان " آقایان " سخن گویند و این حقیقت دیگر بر کسی مخفی نیست)
می خواهم " مشت نمونه ء خروار " عده ء ازان سوالات را درین مقاله ء کوچک جا بدهم .

پرسش نخستین از رهبران جهاد علیه قشون بلاک شرق است , ملت با شهامت افغان تحت زعامت و قیادت ایشان برای دفاع از ذره ذره خاک وطن کم و بیش یک ملیون شهید و یک ملیون مجروح دادند و پنج ملیون دیگر در عالم هجرت آواره در جهان شدند , آیا ثمره ء این همه قربانی ها لگد مال نمودن حریم وطن توسط بلاک غرب است ؟

ملت الم دیده ء افغان بدون شک از للهیت رزمیدند و اعلای لوای غرای محمدی (ص) نصب العین ایشان بود و اوراق زرین را در تاریخ اسلام افزودند و لیکن از سیاست امروزی شما رهبران هویدا شد که از روز اول اجیر بلاک غرب شده برای اهداف غربیان رزمیده اید و هم اکنون در سایه ء عاطفت غرب زندگانی می کنید . آیا این نتیجه ء سیاست های غرب پرستانه شما نیست که در افغانستان عزیز پس از هزیمت و شکست روسیه نظام " شریعت اسلام" روی عمل نشد و مردم حرمان نصیب بجای اینکه در جامعه ء مملو از الفت و محبت زیست بکنند باهم زدند و خون یکدیگر را ریختند ؟

شاعر چه زیبا فرموده است :

باز گو , آخر چه دیدی در جهان
در جهان رنجها , آزار ها
باز گو , دیگر چه دیدی ؟ باز گو
از جهان واژگون کردار ها

آیا میوه ء صعوبت های چهل ساله ء انقلاب افغانستان همین است که از کاسه لیسی جهان شرق نجات یافته دربانی جهان غرب را متقبل شویم وآیا از نظام سوشلستی منحرف شده به نظام سرمایه داری ایمان بیاوریم و از لوای سرخ دهری فرار نموده قلاده ء غلامی لوای صلیبی را در گردن بی آویزیم , آیا صد ها هزار گلشن افغان به امید همین منزل نا مطلوب به خون خود رنگین شدند ؟

شاعر ستوده استاد خلیلی بجا فرموده است :

ما کشتگان دست خودیم ای خدا دریغ
کسی رحمت نکرد به احوال ما دریغ
صد گلشن هوس شده رنگین ز خون ما
یک برگ گل نداد کسی خون بها دریغ
بیگانه گر به غارت ما دید سود خویش
رحمی نکرد در غم ما آشنا دریغ

قبل از پرسش دوم در سطور ذیل چند حرف بطور مقدمه بیان می شود

شاید فراموش نکرده باشیم که " توافق " بر این پیمان در دوره ء اداره ء گذشته تحت رهبری حامد کرزی صورت گرفته بود و لیکن امضاء " معلق " مانده بود , درین پیمان یک ماده ء که از جانب امریکا پیشنهاد شده بود عبارت از " مصئونیت قضای " برای نظامیان امریکای بود و همین ماده را یکی از عوامل تعلیق امضاء این پیمان خوانده می شد , حالا این پیمان بدون حذف این ماده امضاء شده است , گویا پس ازین اگر عساکر امریکای هر نوع جنایت را در خاک افغانستان مرتکب شوند ااز سوی اداره ء اجیر (یا شریعت نو ساخته ء) اشرف غنی و عبدالله عبدالله از قوانین مؤاخذه و محاکمه مستثنی اند بلکه به الفاظ دیگر از هر نوع مجازات برائت دارند وگر چه آن جنایت عبارت از کشتار دسته جمعی و تمسخر بر شعایر اسلام و تجاوز بر عفت و حرمت افغان ها باشد (چنانکه اداره ء کرزی مردم را از زکوة " برائت داده بود) و امریکا " اگر " خواست عسکر متهم را در " ایالات اصیل " خود طلبیده " سرزنش " خواهد کرد و بس ,

پرسش اینست که ملت افغانستان در گذشته در سنه ء دو هزار یازده میلادی شاهد بی حرمتی قرآن عظیم الشان توسط نظامیان امریکای در زندان بدنام بگرام اند و با وجود اینکه صد ها هزار مردم در هر نقطه ء افغانستان با احساسات مجروح دست به تظاهرات خشونت آمیز زدند تا اکنون عاملین این جنایت شناسای نشدند چه جایکه محاکمه شوند .

و نیز این ملت مظلوم دو سال قبل ازین سانحه یک فاجعه ء دیگری را روبرو شده بودند که عبارتست از فاجعه ء خونچکان بالا بلوک , بلی در روز چهار شنبه چهاردهم ماه ثور آن سال در یک عملیات مرگ آفرین هوای قوه ء ناتو در ولسوالی بالابلوک ولایت فراه در حدود یک صد و پنجاه تن مردم محلی که اکثریت آنان را زنان و کودک سالان تشکیل می داد به شهادت رسیدند (تمام ادارات دولتی و غیر دولتی که از محل دیدن کرده اند اعتراف نموده اند که درمیان کشته شدگان حتی یک طالب مسلح هم نبود) و عاملین این جنایت نیز حتی از جاده ء محکمه نگذشتند , در عوض برای خانواده های ستم رسیده در برابر هر شهید دو هزار دالر بطور دیت پیشنهاد شد , بلي صرف دو هزار دالر . در حالیکه اگر تاریخ مطالعه شود دریافت خواهید کرد که در سنه ء نوزده صد و هشتاد و هشت میلادی یک طیاره ء امریکای موسوم به " پن امریکن " پس از پرواز از لندن در شهر " لاکربی " سکاتلند از اثر بمبگذاری سقوط کرد , درین حادثه دو صد و هفتاد تن کشته شد که اکثریت آن امریکای ها بود , معمر القذافی (لیبیا) درین قضیه مجرم شناخته شد و در عوض از وی دو ملیارد و هفت صد ملیون دالر " دیت " برای ورثای مقتولین گرفته شد یعنی ده ملیون دالر در برابر هر کشته , اکنون مقایسه کنید دو هزار دالر را در برابر ده ملیون دالر که صفر اعشاریه چند در صد می آید .

و قضیه ء که در دوازده مارچ سنه ی دو هزار و دوازده در ولسوالی پنجوای ولایت قندهار توسط یک گروه نظامیان امریکای رخ داد نشاید از اذهان مردم فراموش شده باشد , در شب مذکور با یک پروگرام سازماندهی شده در منطقه ء زنگ آباد این ولسوالی هفده تن از یک خانواده کشته شدند که مشمول نه کودک و سه زن بود , امریکا این قضیه را نسبت به عمل شخصي يك عسكر داد كه " رابرت بیلز " نام داشت و صرف همان يك عسكر را براي " محاكمه " به امريكا برد و افغان ها با اینکه ناله ها زدند نتوانستند آن عسکر را در برابر محکمه ایستاده بکنند , آیا در واقعیت یک عسکر امریکای این قدر جرأت مي تواند که شب هنگام به تنهای در کوچه های افغان ها بیرون شده خانه به خانه " دشمن " را بزند .

قصه مختصر آیا با وجود این نظائر و شواهد افغان ها متحمل شده می توانند که دیگر عساکر امریکای و ناتو را با " مصئونیت قضای " در افغانستان " ضیافت " بکند ؟

... این مضمون ادامه دارد

د ایکسپریس ورځپاڼې پر کفریاتو چارواکي ولې خاموش دي؟

عبدالرحیم ثاقب- د سیاسي چارو شنونکی

THE AFGHANISTAN XPRESS Daily
THE VOICE OF A MORE HOPEFUL GENERATION
Vol No 01, Issue 06, Tuesday December 06, 2012 – Qaws 16, 1391, 8 Pages, Price 10Afg
Women's Group
ANA Takes Control of

نیږدې یوه اونۍ وړاندې د تلې دمیاشتې په ۲۳ نیټه په کابل کې ایکس پریس نومې ورځپاڼې د افغانستان د ۳۰ ملیونیزې مسلمانې ټولنې د اسلامي عقائدو پرخلاف ګستاخانه او کفرآمیزه لیکنه نشر کړه.

اوس چې د ټربیون ورځپاڼې له دغې کفرآمیزه خپرونې څخه نیږدې یوه اونۍ تیریږي ، او دهیواد په محلي رسنیو کې دهغې په وړاندې ټینګ غبرګون ښودل شوی دولتي مذهبي ارګانونه ولې دهغې په اړه خاموشي غوره کړې؟

که څه هم چې د اشغال ترسیوري لاندې د دغسي کفریاتو خپرول یوه عادي خبره او د امریکایي دیموکراسي له لاسته راوړنو څخه بلل کیږي ،خو هغه کسان چې ځان د افغانستان د اسلامي!!! جمهوریت منتخب چارواکي او ځیني یې ځانونه د جهادي اهدافو مدافعین بولي د داړول خپرونو په مقابل کې دهغوی معنی لرونکی سکوت ډیر دهیښتیا وړدی.

په دغه حساس وخت کې د هیواد په رسنیو کې د اسلام اواسلامي معتقداتو په خلاف د داړول ډاګیزو کفریات خپرول خپل ځانګړي وجوهات لري ، اوس چې له هیواده له امریکایانو پرته ډیری نوربهرنیان په وتو دي او د هغوی په لاس روزل شوي ناولي نور دافغانستان په اسلامي ټولنه کې دخپلې بقاء چانس نهویني ، نو غواړي چې د دغه ډول کفرآمیزه خپرونو اوکړنو په وسیله په کفري نړۍ کې ځانته د پناه اخیستلو او اوسیدلو زمینه مساعده کړي ، هغوي د دغه هدف تر لاسه کولو لپاره د نورو ډیرو ټیټو کارونو په ترسره کولو هم نه شرمیږي ، خو د هیواد مذهبي چارواکي ،ستره محکمه اونور عدلي او قضایي ارګانونه چې ځان دیوه مسلمان هیواد دقانون پالونکي او رعایتوونکي بولي هغوی ولې د دغه ډول قانوني تخلف او سرغړونې په مقابل کې بې تفاوته پاتې دي؟

ایا هغوی تراوسه پوري تري ناخبره دی او که یې دخپلو دیموکراتیکو مجبوریتونو له مخې قصدا ځان په تجاهل کې اچولی ؟

ایا دهیواد مذهبي اونور دولتي چارواکي دغه ډول کفره آمیزه لیکنې له خپله نظره په اسلامي معتقداتو تیری نه بولي؟

ایا هغه ولسمشر چې د سپینې پګړۍ اواوږدو تسپو (تسبیح) په کارولوسره د ځان د دینداری تظاهر کوي ، دهیواد دلوړې مسؤل مقام په حیث دا د ځان مکلفیت نه بولي چې د دغه ډول ناولي متخلفین دخپلو کړنو له امله مجازات کړي؟

په تیرې فاسدې دورې کې هم د ځینو مرتدینو لخوا داسلام او مذهب په خلاف دغه ډول خپرونې وشوې خو عاملین به یې په آني ډول سمدستي تر مجازات لاندې ونیول شول.

له ډیره بده مرغه چې دښاغلي اشرف غني په مشرۍ د تحول په لومړۍ میاشت کې دومره ژور بدلون راغی چې هرشي سرچپه تحول وکړ: حرفوي قاتلانو (امریکایانو) په قانوني !!! ډول دافغانانو په قتلولو لاس پوریکړ او فکري مرتدینو د اسلامي معتقداتو دتوهین جسارت .

دسایس دشمنان افغانستان



ساجده بیدار

حملۀ وحشیانه ناتو به سرکردگی امریکا یعنی تروریست بزرگ دنیا در افغانستان و با به وجود آوردن یک دولت قلابی زیر نام جمهوری اسلامی، حاکمیت ملی ما را سلب نمودند.

قدرتهای استعماری یکعده وطن فروشان را توسط پول خریداری وبا بمب های دوهزار کیلویی و بمب افگنهای بی پنجاه و دو به اریکه قدرت رسانیدند، و این سر آغاز فاجعه عظیمی بود که ازسال ها قبل توسط کشورهای استعماری طرح ریزی گردیده بود تا چگونه قدرت سوم جها نی یعنی متحد شدن امت و کشور های اسلامی را که در حال تشکل است وازآن سخت درهراس بودند در نطفه خنثی سازند و روی این موضوع در مجلس جمع آوری اعانه برای گوربچوف در سال نوزده نودو یک که درشهر سانفرانسسکو کلفرنیا دایر گردیده بود و در آن جورج بوش رئیس جمهور اسبق امریکا، مارگریت تاچر صدراعظم اسبق انگلستان، وگوربچوف رئیس جمهور مخلوع روسیه شرکت داشتند ، یادآوری بعمل آمد که هر سه رهبر سیاسی کشورهای استعماری در این نظر با هم موافق بودند.

کشورهای استعماری با حمله مسلحانه خویش درهفت اکتوبردوهزارویک بر افغانستان جنگ را با امت اسلام آغاز نمودند که جنگ تنها در افغانستان بسنده نشده بلکه در دیگر کشورهای اسلامی هم این جنگ رخنه نمود.

و اما افغانهای با غیرت، شجاع و سلحشور با دستان خالی اما با قلبهای مملو از ایمان و عشق به الله برای دفاع ازدین، وطن و ناموس چون نیاکان خویش میرزمند و دشمن حیله گر را خوار و زبون نموده اند. دشمنان دین، وطن و ناموس از هیچ نوع حیله گری دریغ نمی ورزند و میخواهند که ملت واحد افغانستان را که ریشه های عمیق دوستی و برادری با هم دارند توسط اجیران خویش تحت عناوین به اصطلاح مجاهدین، پروفیسوران،متفکرین و یا نشنلست وغیره و غیره...

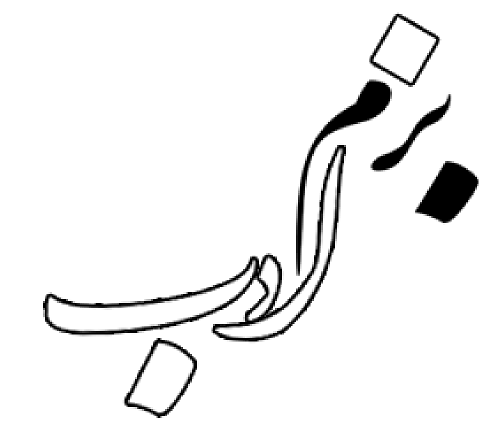
مابرعکس خائنین، جنایتکاران، غداران و نشنلستهای قومی نه ملی، از هم بپاشند و در آخرین رمق های حیات سیاسی خویش در افغانستان از آن استفاده نمایند. نمونه اشکار آن را در انتخابات جعلی مشاهده میکنیم با وجودایکه در ابتدا این جنایت پیشگان،خائنین و غلامان حلقه به گوش از نام اسلام خواستند استفاده نمایند اما حکمت الهی ست که منافقان و غداران رسوا میشوند چنانچه در دوران مبارزات انتخاباتی شاهد عمره رفتن های سیاسی، و غلط تلاوت نمودن آیات قرآنکریم هستیم که خود بیانگراین گفتار است، به هر رنگی که میخواهی جامه میپوش من از طرز خرام ات میشناسم.

اما فعلا آشکارا از طریق رسانه ها به تفرقه اندازی قومی شروع نموده اند تا چطور اقوام شریف افغانستان را ازهم جدا ساخته وبا یکدیگر در جنگ بیاندازند. بعد از سیزده سال جنگ، ترور، زجر و شکنجه واستقامت وپایه داری مردم با ایمان ، و توکل به ذات اقدس او تعالی تمام این تذویرها نقش بر آب میشوند وهیچ نیروی نمی تواند ملت ما را زیر نام اقوام از هم پاشیده سازد.

ملت مسلمان افغان با اعتقاد کامل به کلمه توحید لا إله إلا الله محمد رسول الله همیشه از آزمون تاریخ موفق بدر آمده که ما شاهد تاریخ سی وپنج سال اخیر هستیم.

هر چند دشمنان دین و خائنین وطن در تلاش اند که چگونه ملت متحد ما را زیر نام پښتون و تاجیک از هم جدا سازند و در سد د تجزیه افغانستان هستند اما این پلان شوم توسط مردم مخلص و وطن دوست افغان خنثی گردیده و خنثی میگرد د وانشاءالله حاکمیت از دست رفته ما دوباره بدست آمده و تحت قوانین الهی وعدالت اسلامی مردم ما درامن و صفا وسمیمیت زندگی خودرا به پیش خواهند برد.

ومن الله توفیق



مست هلمنده!

م. ر ساقي يار

له غرور نه دي واري شم مست هلمنده زما كوره
واشنګټن درنه لوګی شه صدقه دي شم له شوره

پـه هر مَوج هـره څپه کي دایاغي سرونه راوړه
پـه تیزۍ دنوح طوفان شه پـه كافرو پسي واوړه

تـه وانـې یـې ازمویلی لـه پخوانه دې بدرنګو
ته وا اوس يې اړولې پر سرو پیالې دبنــګو

ته وانه يې دي ګاللي ستا لـه تـورې نه زخمونه
ته وانه يې دي ليـدلي ستـا دمستو تاړاکـونه

دلتـه تـورې فولادي دي دلـته تـورې وړې سـرونه
دخـپل تن په وينو لژند صليبيان خوري تندكونه

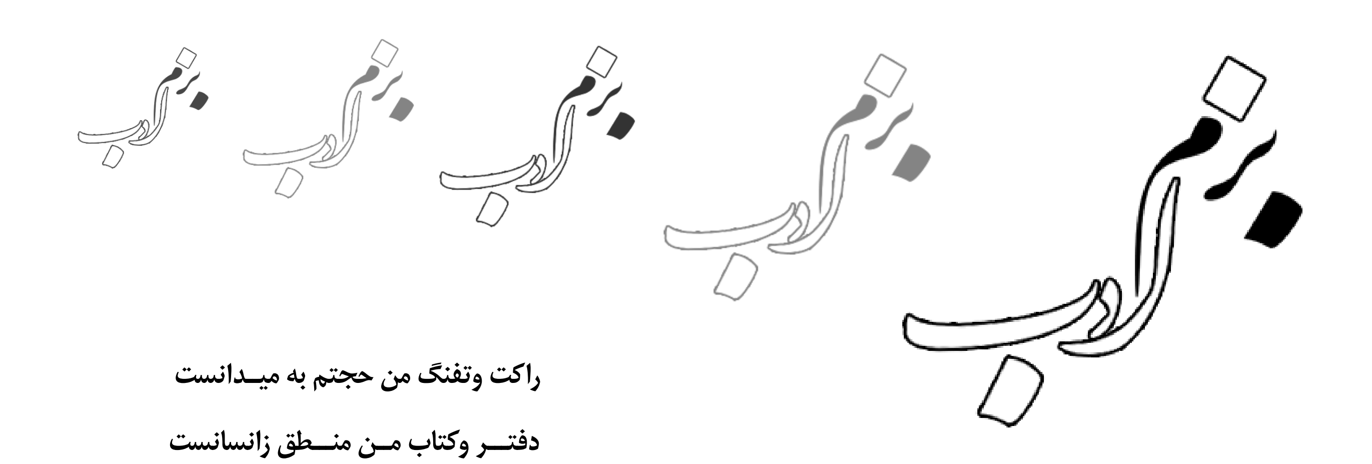
دا هلمند به هـم ميوند شـي هره پيغله يې ملالـه
دبَـرَيو لاپـې مـکړه دشـــلم قــرن دجــالــه

په ټيټ سر به ورنه تبنتې ! دغازي افغان مورچل ده
له سرزورو دي حـال واخلـه پر سرونو يې اور بل ده

ای خاک وطن

عبدالرحمن پژواک

دی پیر مغان چون نظری جانب ما کرد
هر درد که دل داشت به یک جرعه دوا کرد
نازیم به خود حادثه گر نیک بسر شد
گر نیک نشد، کار قدر بود و قضا کرد
کردیم فراموش خدا را و ز غفلت
بر خویش ستم کرده و گفتیم خدا کرد
از جان نگذشتیم و گذشتیم ز میهن
حرفیست که ما را ز وطن روس جلا کرد
ای خاک وطن چشم مرا کرد زمان باز
زان غفلت ننگین که مرا از تو جدا کرد
جانی که به ما دادی اگر بهر تو ندهیم
در زنده گی کس حق تونتوان ادا کرد
پیوست به حق آنکه در آغوش تو جان داد
آواره و نومید اگر زیست خطا کرد
نازم به دیاری که در آن طفل و زن و مرد
در روز غزا کرد و شبانگاه عزا کرد
بر خاک وطن باز کنم سجدهء شکری
گر خواست خدا باز و اگر عمر وفا کرد
مردیم گر آواره و نومید ننالیم
گر هموطنی وقت دعا یاد زما کرد
دور از وطن آن شبنم خونم که دل شب
چون اشک فرود آمد و چون آه هوا کرد
"پژواک" به آنکس که جوان بود و نجنگید
صد طعنه به دل زد به زبان گرچه حیا کرد



چهچه تفنگ من

شهید سمیع الله سلحشور

من مجـــاهد حقم مرد ســـــگر آرایم
مومـن خــدا جـویم دشمن تعدایم

قــاطع ومبـــارزم یار دین ودنیـــایم
شیـــرروزپیــــکارم جنت است تمنایم

نعره های تکبیرم موج صف شکن دارد
چهچه تفنگ من با جهان سخن دارد

از فـــراز ســـگرها شور آتشین دارم
دررهی عـــدوی دین هر کجا کمین دارم

مـن به نصرت یزدان باور ویقیــن دارم
مـن به مشرک وملـحد دشمنی وکین دارم

انقلاب من غوغـا در همه وطن دارد
از هـــرات وبغداد تا غزه ویمن دارد

راکت وتفنگ من حجتم به میــدانست
دفتـــر وکتاب مــن منـــطق زانسانست

هجـرت وجهادمن بهر حفظ ایمانست
خـط ومش من دایم پیروی ز قـــرآنست

هر مبارزم اینجا حالتی چو من دارد
مرد سنگر وخونست با خودش کفن دارد

تا رمق بجانم هست حـامی مسلمــــانم
پاســـدار این دینـــم یاور ضعیفـــانم

عـــاشق جهادم من مرد روزمیــــدانم
من مجـــاهد حقـــم وارث شهیـــدانم

هر جوان این سنگر عزم کفر شکن دارد
از مصاف شان دشمن لـرزه در بدن دارد

طاغوت وسـپاه او از چنین کســـان ترسد
قلب دشمنـــان دایم از وجـود ما لـزرد

کاخ ظــلم شان زودست زلـزله درآن افتد
صبر کـن سلحشورا عــاقبت ز مـا گـردد

عشق این جهاد در دل ریشه کهن دارد
بیخ کفر و طاغوت را روزی ریشه کن دارد

حج مظهر وحدت و بیداری امت اسلامی

موسم حج موسم همدلی، وحدت، بیداری و اخوت اسلامی است، در موسم حج مسلمانان از چهار گوشهٔ هستی با رنگ های مختلف و زبان های گوناگون در یک مکان مقدس (بیت ا لله الحرام) گرد هم آمده و همصدا باهم تلبیهٔ توحید و نغمهٔ زیبای یکتا پرستی را زمزمه می کنند: "لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک ..."

حج نمای عزت و یکپارچگی امت اسلامی است، حج نماد یکرنگی، خلوص، للهیت، عجز، صمیمت، ایمان، محبت و تواضع مسلمانان در پیشگاه ا لله متعال است، حج مظهر حضور در پیشگاه حضرت نور است، حج یاد آور بیعت میثاق و یوم الست بربکم است که عبادالرحمن در پیشگاه حضرت رحمان برای تجدید عهد و پیمان بندگی جمع می شوند.

حج بیت ا لله شریف، یک سعادت است که ا لله متعال این سعادت عظیم را نصیب همه عاشقان و شیفتگان خانه اش بگرداند و آنهایی که مشرف به آن دیار مقدس شده و یا می شوند تمامی مناسک و عبادات شان را به درگاه خویش قبول و مقبول فرماید.

Haqiqat

Islamic, Political, Cultural & Jihadi Bimonthly Magazine



(کیمپ باستن) بزرگترین پایگاه نیروهایی اشغالگر انگلیسی در افغانستان بعد از فرار آنها

له غرور نه دي واريږ شم مست هلمنده زما کوره
واشنګټن در نه لوګی شه صدقه دي شم له شوره
په هر مَوج، هره څپه کي دا یاغي سرونه راوړه
په تیزۍ د نوح طوفان شه په کافرو پسې واوړه

د ښاغلي ساقيار له شعر نه